مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

توبه و بازگشت

اقبال [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

توبه و بازگشت

نویسنده:

اقبال حسینی نیا

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

توبه و بازگشت

مشخصات کتاب

توبه و بازگشت

کد: ۱۲۵۵

نویسنده: اقبال حسینی نیا

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

چاپ: نگارش

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۶

شمارگان:

بها: ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.ir

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰-۰۲۵۱ دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

ص: ۱

اشاره

دیباچه

از مواهب الهی به انسان، افزون بر فراهم کردن زمینه های هدایت برای وی، گشودن راه توبه از گناهان است. اگر انسان از روی غفلت یا به دلیل چیرگی غرایز و هواهای نفسانی و وسوسه های شیطانی مرتکب گناه شد و از مسیر حق منحرف گردید، می تواند با جبران آن کوتاهی، وجود خود را از آثار گناه پاک سازد و از بخشش الهی ناامید نشود.

در واقع، خداوند با این نعمت بزرگ، انسان را در بند گناه رها نکرده است، بلکه با ارشاد و هدایت، در توبه را به روی وی گشوده تا با پاک سازی دل از گناه، به مسیر تکامل و تعالی باز گردد. خداوند سبحان، امکان توبه و تهذیب نفس را برای انسان فراهم کرده است تا از نعمت ایمان حقیقی بهره مند شود و در پرتو فضایل اخلاقی، در تزکیه نفس خویش بکوشد.

خداوند منّان، انسان را از خیر و نیکی بهره مند ساخته است. پس وی را یاری می کند تا به دام شیطان گرفتار نشود. اگر هم انسانی، اسیر هوا و هوس خویش و نیرنگ شیطانی شود، در امید و آمرزش را به رویش می گشاید تا با آمرزش خواهی و توبه، دوباره با راهیان صراط مستقیم همراه شود و با درک سختی استغفار، روح و روان خویش را از آلودگی گناه پاک سازد. خداوند در قرآن کریم در این باره

می فرماید:

كانُوا قَلیلاً مِنَ اللَّیْلِ ما یَهْجَعُونَ، وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ. (ذاریات:۱۷و۱۸)

اندکی از شب را می خوابیدند و هنگام سحر، استغفار می کردند.

پیامبر گرامی اسلام درباره توبه می فرماید: «دلم زنگار می گیرد مگر آنکه در شبانه روز، هفتاد بار آمرزش بخواهم.»(۱) همچنین سفارش می کند: «هر کجا هستی، تقوای الهی پیشه کن و با مردم، با خوش اخلاقی رفتار کن و هرگاه کار بدی کردی، کار نیکی کن تا آن [کار ناپسند] را محو کند.»(۲)امام باقر علیه السلام نیز می فرماید: «چه نیکوست نیکی کردن پس از بدکرداری.»(۳) همچنین در کلام گهربار دیگری می فرماید:

اگر اثر توبه در توبه کننده آشکار نباشد، توبه کننده نیست مگر آنکه دشمنان را از خود خشنود سازد و نمازش را به پا دارد و برای مردم فروتن باشد و خود را از شهوت حفظ کند.(۴)

انسان باید همواره به فضل الهی امیدوار باشد و از کار ناشایست خود توبه کند و با تمام وجود بگوید:

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ إِسْرافَنا فی أَمْرِنا وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْكافِرینَ. (آل عمران: ۱۴۷)

خدایا! گناهان و زیاده روی های ما را در کارها بیامرز و ما را ثابت قدم گردان و در برابر کافران یاری کن.

پژوهش حاضر، گامی است در مسیر آشنایی با مسئله توبه، مراحل و شرایط آن که سرکار خانم اقبال حسینی نیا و جمعی از نویسندگان نگارش یافته اند. امید است

۱- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۸۸.

۲- . بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۴۲.

۳- . همان، ج ۶ ، ص ۳۵.

۴- . همان.

این اثر، دست مایه ای برای اصحاب رسانه ملی در مسیر تهیه و تولید برنامه ای مناسب در این زمینه باشد.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۱۵

پیش گفتار

خداوند درهای رحمت را به سوی بندگانش گشوده و فرموده است:

قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لاتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّه ِ إِنَّ اللّه َ یَغْفِ رُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ. (زمر:۵۳)

ای بندگان من که در حق خویش زیاده روی کردید! از رحمت الهی نومید نشوید که خداوند همه گناهان را می بخشد و او غفور و رحیم است.

رحمت الهی همه مردم اعم از مؤمن و مشرک را فرا می گیرد و هیچ کس نباید از رحمت الهی ناامید شود. بخشش الهی، فراگیر و توبه، کلید بخشش همه گناهان است. توبه، دو سویه دارد؛ توبه از سوی خداوند تبارک و تعالی که به مفهوم بازگشت رحمت الهی به بنده است و توبه بنده، به مفهوم بازگشت به سوی خدا با طلب آمرزش و دوری گزیدن از معصیت.(۱) توبه بنده، به دو توبه از سوی خداوند وابسته است؛ زیرا بنده در هیچ حال از خدای خود بی نیاز نیست و بازگشت او از گناه، نیازمند بهره مند شدن از توفیق الهی و یاری و رحمت اوست تا توبه بنده تحقق یابد. افزون بر این، بنده نیازمند است تا توبه اش از جانب خداوند پذیرفته شود و با عنایت و رحمت خدا قرین گردد. پس هرگاه توبه بنده پذیرفته شود، به یقین، میان دو توبه از خدا قرار گرفته است، چنان که این سخن خداوند به آن اشاره دارد که می فرماید: «ثُمَّ تابَ عَلَیْهِمْ لِیَتُوبُوا؛ پس خداوند، توبه آنان را پذیرفت تا به سوی او بازآیند.» (توبه: ۱۱۸) یا در آیه ای دیگر آمده است:

إِنَّمَا التَّوْبَهُ عَلَی اللّه ِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَهٍ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ قَرِیبٍ. (نساء: ۱۷)

۱- . المیزان، ج ۱، ص ۱۳۳.

توبه نزد خداوند تنها برای کسانی است که به نادانی مرتکب کاری زشت می شوند، سپس زود توبه می کنند.

توبه، همان بازگشت و کاری نیکوست که به قدرت و توفیق الهی نیاز دارد. قدرت مطلق از آن خداست و فراهم آمدن زمینه و فرصت توبه، توفیق الهی می خواهد تا آدمی از گناه توبه کند و به سوی خدای خویش بازگردد. پس آن گاه که انسان، توفیق توبه و بازگشت به سوی خدا را یافت، نیازمند پاک سازی از پلشتی های گناه و ورود و استقرار در آستانه قرب الهی و بازگشت دیگر باره خداست به سوی او، با رحمت و مهربانی و گذشت و بخشش. این دو بازگشت از سوی خداوند سبحان، همان دو توبه ای است که به توبه بازگشت بنده بستگی دارد که «ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا؛ پس خداوند، توبه آنان را پذیرفت تا به سوی او باز آیند». (توبه: ۱۱۸)

در حقیقت، این مرحله نخست توبه است و سپس «فَأُولئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ؛ و اینان کسانی هستند که توبه آنها را می پذیرم.» (بقره:۱۶۰) و این همان توبه دوم است. بر این اساس، هنگامی که بنده به مقام کبریایی خداوند رو می کند، خداوند وفا کردن به پیمانش را بر خویش واجب می گرداند که خود می فرماید:

الَّذينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذينَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبيلَكَ. (مؤمن: ۷)

آنان که عرش را حمل می کنند و آنان که بر گرد آن هستند، به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و از او برای مؤمنان آمرزش می خواهند.

پروردگارا! رحمت و علم تو، همه چیز را فرا گرفته است. پس بیامرز آنان را که توبه کرده و به راه تو آمده اند.

خداوند متعال، پذیرنده توبه و بخشنده گناه است و توبه بندگانش را می پذیرد.

او با رحمت گسترده و بی پایان خویش، گناه بندگانش را می بخشاید و سیاهی گناهان را از دل آنها می زداید، ولی توبه بنده ای که بر انجام گناه پافشاری می کند یا بنده ای را که کافر می میرد، نمی پذیرد. خداوند حق دارد توبه بنده اش را در صورتی که از شرایط توبه برخوردار نباشد، نپذیرد که خود در آیه ای از قرآن می فرماید:

إِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا بَعْدَ إیمانِهِمْ ثُمَّ ازْدادُوا کُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ. (آل عمران: ۹۰)

همانا کسانی که پس از ایمانشان کفر ورزیدند، سپس کفرشان فزونی یافت، توبه آنها هرگز پذیرفته نخواهد شد.

یا در آیه ای دیگر درباره کسانی که توبه آنها پذیرفته نخواهد شد، آمده است:

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا کُفْرًا لَمْ یَکُنِ اللّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لالِیَهْدِیَهُمْ سَبِیلاً. (نساء: ۱۳۷)

کسانی که ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، سپس ایمان آوردند و در پی آن کفر ورزیدند و کفرشان فزونی یافت، خداوند آنها را نمی بخشد و راهی بدیشان نمی نماید.

توبه، پاک شدن روح است از پلشتی ها و پلیدی های نفسانی که انسان را در دنیا و آخرت به نگون بختی می کشاند و مانع سعادت دنیوی و اخروی وی می شود. توبه، وضع نشده است تا بنده را به گناه و ترک طاعت الهی تشویق کند، بلکه وضع شده تا راه بازگشت از گناه و نابودی را به روی انسان گناه کار بگشاید و کارهایی را که در نتیجه چیرگی هوا و هوس و شهوت انجام داده است، ترک کند. حال اگر فرد پس از توبه، همچنان به گناهان خود ادامه دهد، حقیقت توبه هرگز تحقق نخواهد یافت؛ زیرا توبه، بازگشت اختیاری از بدی و روی آوردن به طاعت و بندگی است و با این کار است که سیئات گذشته به حسنات بدل می شود. خداوند توبه پذیر می فرماید:

إِلاّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحًا فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّئاتِهِمْ

ص: ۱۸

حَسَناتٍ وَ کانَ اللّهُ غَفُورًا رَحیمًا وَ مَنْ تابَ وَ عَمِلَ صالِحًا فَإِنَّهُ یَتُوبُ إِلَی اللّهِ مَتابًا. (فرقان:۷۰و۷۱)

مگر کسانی که توبه کننـد و ایمان آورنـد و کارهای شایسـته انجام دهنـد، خـدا گناهانشان را به نیکی ها بـدل می کنـد و خدا آمرزنده و مهربان است و هر که توبه کند و کار شایسته انجام دهد، به شایستگی نزد خدا بازمی گردد.

خداونـد متعال از فضل خود به توبه کاران نعمتی بخشـیده که به هیچ کس این نعمت را اعطا نکرده و این نعمت، همان محبت الهی اسـت که خـود می فرمایـد: «إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ التَّوّابینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرینَ؛ همانـا خـدا تـوبه کننـدگان و پاکیزگـان را دوسـت دارد.» (بقره: ۲۲۲) توبه، زدودن زنگار از دل و نفس است و اگر زنگار همچنان در جان تراکم یابد، به زنگ زدگی و سـیاهی دل می انجامـد. در آیه ای از قرآن آمده است: «کَلاّ بَلْ رانَ عَلی قُلُوبِهِمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ؛ چنین نیست [که می پندارند]، بلکه آنچـه مرتکـب می شدنـد، زنگـار بر دل هایشـان بسـته است.» (مطففین: ۱۴) هر چـه این زنگـار بیشـتر شـود، از میـان بردن آن دشوارتر است. بنـابراین، بایـد بـا دور سـاختن تن و جان از گناه، آن را از زنگ زدگی حفظ کرد. همچنین بایـد، با تصـمیم بر ترک گناه و دادن حقوق مردم و آب کردن هر گونه گوشت حرام از جسم، با انـدوه و طلب آمرزش و به کار گرفتن جسم در راه فرمان بری از خدا، دل را از زنگار گناه زدود.

گناه، پایه های ایمان را متزلزل و دچار نوعی رخوت و سستی می سازد، ولی هنگامی که فرد توبه می کند، دگر باره نور ایمان به جان و روح وی بازمی گردد. البته توبه، تنها به معنای پشیمانی از گناه نیست؛ زیرا پشـیمانی به تنهایی کافی نیست. نـدامت، از ارکان توبه است، ولی همه ارکان آن نیست. همچنین منظور از اسـتغفار، گفتن و تکرار جمله «أَسْتَغْفِرُاللّهَ» یا «أَللّهُمَّ اغْفِرْلِی» نیست، بلکه روح استغفار، بازگشت به سوی حق و آمادگی برای جبران گذشته است. تا انسان از گناه پاک

نشود، لایق ورود به بهشت و جوار قرب پروردگار نخواهد بود. بهره مندی از رحمت پروردگار، تنها با توبه و جبران عبادت های فوت شده امکان پذیر است و همانا اطاعت پروردگار، پرهیز از گناهان است.

ص: ۲۰

فصل اول: توبه از گناهان

اشاره

اگر والـدین، فرزنـدشان را که محصول زنـدگی آنـان است، در معرض انحراف و تبـاهی ببیننـد، به فکر راه چاره و اصـلاح او برمی آیند. اصولاً هر صانعی به مصنوع خویش حساسیت دارد و هنر و کمال خود را در آن متجلی می بیند و برای حفظ آن تا پای جان می کوشـد. در روایتی معروف آمـده است کسـی کوزه ای از کوزه گری خریـد و آن را در حضور او شکست. این کار چنـد بار تکرار شـد و خشم کوزه گر را برانگیخت. خریدار گفت: چرا نگران می شوی؟ من پول کوزه های شکسـته را به تو می پردازم. کوزه گر گفت: درست است، ولی شکسـتن مصـنوع من در حضور من که برای آن زحمت فراوان کشـیده ام و کمال و سلامت آن را می خواهم، سخت ناراحت کننده است.

خداوند متعال، از پدر و مادر به انسان، مهربان تر و از هر صانع نسبی، نسبت به مصنوع خویش، حساس تر است؛ زیرا افزون بر اینکه انسان را بر فطرت توحیـد و پاکی آفریـده، او را «مَثَل» خود قرار داده است تا با نمایش آثار قـدرت و حکمت خویش در این آفریده، کرامت خود و تکامل انسان را به سامان رساند. خداوند راه رسـیدن به این تکامل را در این آیه بیان فرموده است: «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ اْلاِنْسَ اِلاَّ لِیَعْبُدُونِ؛ و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند». (ذاریات: ۵۶)

راه چاره

عوامـل و موانع بازدارنـده درونی و بیرونی بسـیاری در راه تکامـل انسان وجود دارد؛ در مقابل، پیمودن راه گناه و لغزش - که مهم ترین عامل آن «نفس امّاره»(۱) است

۱- . نک: یوسف: ۵۳.

– برای بشر، آسان به نظر می رسد.

بنابراین، نفس امّاره (به عنوان یک نیروی بازدارنـده درونی) و عوامل فراوان بیرونی، انسان را به انحراف، آلودگی، درماندگی و جـدا شدن از فضل و کمال می کشانند. بیشتر انسان ها با این موانع رو به رو می شوند، ولی تنها برخی از آنان راه برون رفت از آن را می یابنـد. پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آلهمی فرمایـد: «اِنَّ کُلَّ بَنی آدَمَ خَطّاءٌ وَ خَیْرُ الْخَطّائِینَ التَّوّابُونَ؛ هر انسانی خطا می کند و بهترین خطاکاران، توبه کنندگانند».(۱)

بـا توجه به این عوامـل، خداونـد مهربـان، از راه لطف، راه چاره و بازگشت را در برابر انسان گشوده است تا وی ناامیـد نشود، ارزش وجودی خویش را نادیـده نگیرد و بـا انتخـاب راه بازگشت، هویت انسانی خود را باز یابـد و راه صـلاح و تکامل را در پیش گیرد.(۲)

این لطف خداوند به بندگان، سـپاس فراوانی را می طلبد. ازاین رو، امام زین العابدین علیه السـلام با سپاس فراوان به پیش گاه خداوند چنین می فرماید:

إِلهِی أَنْتَ الَّذِی فَتَحْتَ لِعِبادِکَ بابا إِلی عَفْوِکَ، سَمَّیْتَهُ التَّوْبَهَ، فَقُلْتَ: تُوبُوا إِلَی اللّهِ... .(۳)

خدای من! تو آن خدایی هستی که برای بندگانت دری به عفو خویش گشوده و نام آن را توبه گذاشته ای و فرموده ای که به سوی خدا بازگشت کنید.

لطف تو مگر پیش نهد پای وگرنه

بخشیدن جرم چو منی، کار محال است

از باب همین لطف و مهر است که خداوند هم به بنده عصیان گر، دستور توبه و

۱- . در المنثور، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲- . نک: احمد صادقی اردستانی. ره توشه مبلغان، صص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۳- . مفاتیح الجنان، مناجات التائبین، ص ۱۱۸.

بازگشت و پاک شدن از گناه می دهد و هم از توبه بنده گناه کار خرسند می شود، چنان که امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللّهَ تَعالی أَشَدُّ فَرَحا بِتَوْبَهٍ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ راحِلَتَهُ وَ زادَهُ فِی لَیْلَهٍ ظَلْماءَ فَوَجَدَها... .(۱)

خرسندی خداوند متعال از توبه گنه کار، از خرسندی مردی که در [بیابان و] شب تاریک، مرکب و توشه و زاد خویش را گم کرده و ناگاه آن را پیدا می کند، بیشتر است.

ضرورت توبه

بی تردید، تغییر و ترک عادت ها در مدت زمانی اندک، ممکن نیست. بسیار دشوار است انسانی که به انواع گناهان آلوده شده است، یک شبه ملکه عدالت را در نهاد خود پدید آورد. نکته مهم، آگاه شدن به گناهان خویش و درگیر شدن با نفس و کوشش برای ترک آنهاست. البته در این راه، یاری جستن از خداوند مهربان و توبه پذیر بسیار ضروری است که توفیق توبه و ترک گناه تنها از جانب او نصیب انسان می شود.

همچنین ممکن است انسان پس از توبه، دوباره به گناه باز گردد. در این حال نیز نباید از خدا و خود ناامید شود، بلکه باید به تلاشش ادامه دهد تا پس از مدتی، با یاری الهی، به ترک کامل گناه توفیق یابد. انسان باید تا جایی که ناامیدی در او راه پیدا نکند، با خود مدارا کند و به لطف و رحمت الهی امیدوار باشد. بنا بر روایتی در اصول کافی، امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم که از شاگردان خاص آن حضرت بود، فرمود: «ای محمد بن مسلم! گناهان مؤمن هنگامی که از آن توبه کند، آمرزیده است

۱- . اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۵.

و بایـد برای آینـده پس از توبه و آمرزش، کار کنـد. سوگنـد به خـدا که این نیست مگر برای اهل ایمان.» محمدبن مسـلم می گویـد: پس اگر پس از توبه و اسـتغفار از گناهـان دوبـاره گناه کنـد و دوباره توبه کنـد [آیا باز هم این گونه است؟] حضـرت فرمود: «ای محمد بن مسـلم! آیا باور داری بنده مؤمن از گناه خود پشـیمان شود و از آن آمرزش خواهد و توبه کند و خداوند توبه اش را نپـذیرد؟» محمـد بن مسـلم می گویـد: اگر چنـد بار توبه کرده باشـد و دوباره گناه کند وسـپس توبه کند و از خدا آمرزش خواهد، آیا باز هم آمرزیده است؟ امام فرمود: «هر زمانی که مؤمن به اسـتغفار و توبه باز گردد، خداوند نیز به آمرزش او باز می گردد [و گناهانش را می آمرزد] و بی تردیـد، خداونـد آمرزنده و مهربان است. توبه را می پذیرد و از کردارهای بد درمی گذرد. پس مبادا تو مؤمنان را از رحمت خدا دور سازی!»(۱)

در آیه ای از قرآن مجید آمده است:

تُوبُوا إِلَى اللّهِ جَمیعًا أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ. (نور: ۳۱)

ای مؤمنان! همگی به سوی خدا باز گردید. امید است که رستگار شوید.

این آیه قرآن، فراخوان الهی و دعوتی است عام از همه مؤمنان؛ دعوت به سوی توبه و سعادت و رستگاری. «توبه، بازگشت به سوی خدا با فرمان برداری از اوامر او، دوری از آنچه او نهی فرموده و در یک جمله، پیروی راه اوست».(۲)

بـا قـدم نهادن در راه توبه می توان امیـد داشت حجاب ها و پرده ها کنار رود و سعادت به ما رخ نمایـد. توبه، بازگشت از بی راهه ها و پیروی از راه است. در آیه ای دیگر از قرآن مجید آمده است:

أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْکُمْ سُوءًا بِجَهالَهٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ.

(انعام: ۵۴)

۱- . همان، ج ۴، ص ۱۶۶.

۲- . تفسیر المیزان، نور: ۳۱.

به یقین، هر آن کس از شما که از روی نادانی بدی کند، سپس از گناهان خویش باز گردد و آن را اصلاح و جبران کند، پس بی تردید، خداوند آمرزنده و مهربان است.

توبه همچون بیرون آوردن لباس چرکین از بدن و پوشیدن لباس پاک و تمیز است. خداوند در آیه ای دیگر از قرآن مجید می فرماید:

وَ مَنْ یَعْمَلْ سُوءًا أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللّهَ یَجِدِ اللّهَ غَفُورًا رَحیمًا.

(نساء: ۱۱۰)

کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند، سپس از خداوند آمرزش بخواهد، خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.

خداوند انسان ها را به سوی توبه و استغفار فرا می خواند و با دو صفت غفور و رحیم بودنش، عواطف آنها را تحریک می کند تا شاید به سوی خدا باز گردند و با آب استغفار، گناهانشان را بشویند و در پرتو توبه، بر کمال و فضایل انسانی خود بیفزایند.

اسباب بخشودگی گناهان

از آیات قرآن مجید درمی یابیم که وسایل آمرزش و بخشودگی گناه متعدد است که آنها را می توان در پنج محور زیر خلاصه کرد:

۱. توبه و بازگشت به سوی خدا که با پشیمانی از گناهان گذشته و تصمیم بر دوری از گناه در آینده و جبران عملی کارهای بد با انجام اعمال نیک همراه باشد. آیات فراوانی بر این معنا دلالت دارد، چنان که در آیه ای در این باره آمده است: «وَ هُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ وَ یَعْفُوا عَنِ السَّیِّئاتِ؛ اوست که توبه بندگان خود را می پذیرد و گناهان را می بخشد». (شورا: ۲۵)

۲. کارهای نیک که سبب آمرزش می شود، چنان که خداوند می فرماید: «إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ؛ به درستی که خوبی ها، بدی ها را از میان می برد». (هود: ۱۱۴)

۳. عفو الهی که مشروط به مشیت اوست؛ یعنی مسئله ای بی قید و شرط نیست و

مشیت و اراده او تنها افرادی را دربرمی گیرد که شایستگی خود را در عمل اثبات کرده اند. از اینجا روشن می شود چرا شرک بخشودنی نیست؛ زیرا مشرک، به کلی ارتباط خود را از خداوند بریده و مرتکب کاری شده که برخلاف ادیان و نوامیس آفرینش است.

۴. شفاعت؛ در بهره مند شدن از شفاعت الهی نیز قید و شرطی وجود دارد. برای مثال، گناهی مانند ستم، به طور کلی از دایره شفاعت خارج است و ستم کار از شفاعت الهی محروم خواهد بود. داشتن عهد و پیمان الهی؛ یعنی ایمان و رسیدن به مقام خشنودی پروردگار و پرهیز از گناهانی چون پای مال کردن حقوق دیگران و ستم، جزو حتمی شفاعت است.

۵. پرهیز از گناه کبیره موجب آمرزش گناه صغیره می شود، چنان که خداوند در آیه ای از قرآن مجید می فرماید:

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا.

(نساء :۳۱)

اگر از گناهان کبیره ای که از آن نهی شده اید، دوری کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم و شما را به جایگاه خوبی وارد می کنیم.

بخشش گناهان صغیره، نوعی پاداش معنوی برای تارکان گناهان کبیره است و این، خود، اثر تشویق کننده ای برای ترک گناه کبیره دارد.

توبه؛ دری به سوی رحمت خدا

نخستین گام برای نجات، توبه از گناه است؛ توبه ای که از هر نظر خالص باشد؛ توبه ای که محرک آن، فرمان خدا و ترس از گناه باشد، نه وحشت از آثار اجتماعی و دنیوی آن؛ توبه ای که برای همیشه انسان را از گناه دور کند و بازگشت به گناه صورت نگیرد. حقیقت توبه، همان پشیمانی از گناه است که لازمه آن، تصمیم بر ترک گناه در آینده و جبران کردن اشتباه های گذشته است. گفتن استغفار نیز بیانگر

همین معناست. بر همین اساس، ارکان توبه را می توان در پنج چیز خلاصه کرد: ترک گناه؛ پشیمانی؛ تصمیم بر ترک در آینده؛ جبران گذشته و استغفار.

بسیار اتفاق می افتد که از انسان به ویژه در آغاز تربیت نفس و سیر و سلوک الی الله، لغزش هایی سر می زند. بنابراین، اگر درهای بازگشت و توبه به روی او بسته شود، ناامید می گردد و برای همیشه از پیمودن راه حق باز می ماند. ازاین رو، توبه، در مکتب تربیتی اسلام، به عنوان یک اصل تربیتی ارزشمند مطرح است و اسلام، تمام گنه کاران را برای اصلاح خویش و جبران گذشته به این کار فرامی خواند.

امام علی بن الحسین علیه السلام در مناجات تائبین به پیش گاه خدا چنین عرضه می دارد:

إِلهِی أَنْتَ الَّذِی فَتَحْتَ لِعِبادِکَ بابا إِلی عَفْوِکَ سَمَّیْتَهُ التَّوْبَهَ فَقُلْتَ تُوبُوا إِلَی اللّه تَوْبَهً نَصُوحا، فَما عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبابِ بَعْدَ فَتْحِهِ.(۱)

خدای من! تو کسی هستی که دری از عفوت به روی بندگانت گشوده ای و نامش را توبه نهاده و فرموده ای باز گردید به سوی خدا و توبه کنید؛ توبه ای خالص. اکنون عذر کسانی که از ورود از این در، پس از گشایش آن غافل شوند، چیست؟

باید توجه داشت که توبه، تنها لقلقه زبان و گفتن «أَسْتَغْفِرُاللّهَ» نیست، بلکه شرایط و ارکانی دارد که اگر با توجه به آن ارکان انجام گیرد، اثرگذار خواهد بود و آثار گناه را به کلی از روح و جان آدمی محو خواهد کرد. ازاین رو، در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم:

اَلتّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ کَمَنْ لا ذَنْبَ لَهُ وَ الْمُقِیمُ عَلَی الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ کَالْمُسْتَهْزِئ.(۲)

ص: ۲۷

۱- . بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۴۲، از مناجات های پانزده گانه، مناجات اول.

۲- . اصول کافی، ج ۲، باب التوبه، ص۳۱۶، ح ۱۰.

کسی که از گناه توبه کند، همچون کسی است که گناه نکرده است و کسی که به گناه خود ادامه دهد، در حالی که استغفار می کند، مانند کسی است که [خدا را] مسخره می کند.

توبه بایـد خالصـانه، حقیقی و همراه بـا ایمـان باشـد. گفتنی است یکی از شـرایط قبولی اعمـال نیک انسان، «موافات بر ایمان»؛ یعنی بـا ایمـان از دنیـا رفتن است و کسـانی که کـافر از دنیا برونـد، کردار گذشـته آنها، حتی کارهای نیکی که در حال ایمان انجام داده انـد، بنا بر بیان صـریح آیات قرآن، حبط و نابود می شود.(۱) شـرط قبـولی توبه دو چیز است: نخست اینکه پیش از دیدن نشانه های مرگ باشد و دیگر اینکه انسان، با ایمان از دنیا برود.

سفارش امام خمینی رحمه الله به توبه

حضرت امام، اسوه عرفان و عمل می فرماید:

یکی از ارکان توبه، ندامت و پشـیمانی است، ولی انسان باید بکوشد تا صورت ندامت را در دل قوت دهد تا ان شاءالله به بیت احتراق وارد شود. می توانـد در تبعات گناه و آثار وحشـتناک آن انـدیشه نمایـد که اگر با این گناه بمیرد، جایگاه او در جهنم است و کیفر او به دست فرد عادی و معمولی نیست. وقتی از دل آتش گرفت [و] تمام گناهان را سوزانـد، آن وقت زنگار قلب مرتفع می شود؛ «نارُ اللّهِ الْمُوقَدَهُ الَّتی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَهِ؛ آتشی فروزان که بر دل ها حرارت سوزناک می اندازد».(۲)

انسانی که به این گونه پشیمانی توفیق یابد و قلب را خانه آتش زدن گناهان

۱- . نک: بقره: ۲۱۷.

۲- . امام خمینی رحمه الله، اربعین ، ص۲۳۶.

کند، به حقیقت توبه خواهد رسید.

ارزش توبه

خداونـد در آیه ای از قرآن از انسان می خواهـد: «فَتُوبُوا إِلی بارِئِکُمْ؛ به سوی آفریدگار خود باز گردید.» (بقره: ۵۴) و در آیه ای دیگر می فرمایـد: «وَ أَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ؛ از پروردگارتـان آمرزش بخواهیـد و آن گاه به سوی او باز گردیـد». (هود: ۳)

ارزش توبه وقتی روشن می شود که بـدانیم خداونـد نیز از بازگشت بنـده به سوی خود شاد می شود. امام باقر علیه السـلام می فرماید:

إِنَّ اللّهَ تَعالی اَشَدُّ فَرَحا بِتَوْبَهِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ راحِلَتَهُ وَ زادَهُ فِی لَیلَهٍ ظَلْماءَ فَوَجَدَها فَاللّهُ أَشَدُّ فَرَحا بِتَوْبَهِ عَبْدِهِ مِنْ ذلِکَ الرَّجُلِ بِراحِلَتِهِ حِینَ وَجَدَها.(۱)

خـدای متعـال از توبه بنـده اش خوش حال است، بیش از خوش حالی مردی که کاروانش را گم کرده است و در شب تاریک به دنبال کاروانش می گردد و آن گاه کاروان را می یابـد. پس خوش حالی خدای متعال از توبه بنده اش بیش از خوش حالی این مرد است.

توبه، روح را از تیرگی هـای گنـاه پـاک می کنـد و عامـل نزول رحمت الهی و واسـطه فیض خداونـد می شود، چنـان که امام صادق علیه السـلام می فرمایـد: «أَلتَّوْبَهُ مُطَهِّرَهٌ مِنْ دَنَسِ الْخَطِیئَهِ وَ مُنْقِذَهٌ مِنْ شَفَا الْهَلَکَهِ؛ توبه، پاک کننده روح از تیرگی های گناه و وسیله نجات بخش از پرتگاه است».(۲)

یکی از پی آمـدهای ارزشـمند توبه، این است که زنگـار گنـاه را از قلب می زدایـد. توبه، دل انسان را از آلودگی ها و تیرگی های گناه پاک می کند. امام باقر علیه السلام در

۱- . بحارالانوار، ج ۶ ، ص۳۳.

۲- . همان.

این باره فرمود:

ما مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إلاّ وَ فِی قَلْبِهِ نُکْتَهٌ بَیْضاءُ فَإِذا أَذْنَبَ ذَنْبا خَرَجَ فِی تِلْکَ النُکْتَهِ سَوْداءُ فَإِذا تابَ ذَهَبَ ذلِکَ السَّوادُ.(۱)

هیچ بنده مؤمنی نیست جز اینکه در دل او یک نقطه سفید و درخشنده ای است. هرگاه گناهی کند، در میان آن نقطه سفید، نقطه سیاهی پدیدار می شود که اگر توبه کند، آن سیاهی از بین می رود.

همچنین توبه، واسطه فیض رحمت حق است و موجب برطرف شدن سیاهی گناه از دل ها می شود. ازاین رو، خداوند همگان را به توبه و بازگشت سفارش می کند و می فرماید: «تُوبُوا إِلَی اللّهِ جَمیعًا أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ؛ و ای مؤمنان، همگی به درگاه خدا توبه کنید تا شاید رستگار شوید». (نور: ۳۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز درباره مقام توبه کننده در پیش گاه خدا فرمود: «هیچ موجودی در پیش گاه خدا محبوب تر از مرد یا زن توبه کننده نیست.»(۲) آن حضرت در سخنی دیگر می فرماید: «أَلتّائِبُ حَبِیبُ اللّهِ؛ توبه کننده، محبوب خداست».

باید دانست توبه کردن به گناه خاصی منحصر نیست، بلکه همه گناهان را شامل می شود و باید از همه گناهان توبه کرد که خداوند می فرماید:

قُلْ یا عِبادِیَ الَّذینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لاتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ. (زمر: ۵۳)

بگو: ای بندگان من که بر خویشتن اسراف و ستم کرده اید، از رحمت خداوند نامید نشوید که خداوند همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

دوم اینکه هر گناهی توبه ای ویژه دارد. برای مثال، توبه کسی که نماز واجب را

۱- . اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲- . سفینه البحار، ج ۱، ص۱۲۷.

ترک کرده، افزون بر پشیمانی، به جا آوردن قضای نمازهای واجب است و کسی که مرتکب گناه مالی شده است، افزون بر پشیمانی از کارش، باید حق الله یا حق الناس اموالش را به صاحبان آن باز گرداند. خلاصه اینکه باید تا حد امکان کوتاهی های گذشته اش را جبران کند و ویژگی ها و عادت های بدی را که در جامعه رواج داده است، برطرف سازد. سوم اینکه حال توبه باید همیشه و پا بر جا باشد؛ زیرا انسان پیوسته در معرض وسوسه های شیطان قرار دارد و محتاج مراقبت همیشگی است.

امر به توبه

در آیه ای از کلام الله مجید آمده است: «وَ أَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ؛ از پروردگارتان [برای گناهانتان] آمرزش بخواهید، آن گاه به سوی او رو آورید.» (هود: ۳) و در آیه ای دیگر می خوانیم: «تُوبُوا إِلَى اللّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای اهل ایمان! همگی به سوی خدا باز گردید [و] از تمام گناهان خود توبه کنید، باشد که رستگار شوید.» (نور: ۳۱) خداوند کریم هماره راه توبه و بازگشت به نور و حقیقت را به روی بندگان می گشاید و می فرماید «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! به درگاه خدا توبه کنید؛ توبه ای خالص». (تحریم: ۸)

در این آیات، خداوند کریم، اهل ایمان و غیر آنان را به توبه فرا می خواند. اطاعت از اوامر الهی، موجب آمرزش و نافرمانی از اوامر خداوند، سبب عذاب اخروی و پستی و خواری دنیا و آخرت و هلاکت ابدی می شود.

راه توبه حقیقی

توبه، کاری ساده و آسان نیست، بلکه با یک سلسله شرایط معنوی و عملی تحقق می پذیرد. رسیدن به پشیمانی از گناه، تصمیم گرفتن به ساختن آینده ای ملکوتی و پاک، تبدیل رذیله های اخلاقی به فضائل و نیکی، اصلاح اعمال، جبران گذشته و کارهایی مانند آن، از مقدمات و شرایط اولیه توبه است خداوند منّان از

این ارکان این گونه یاد می کند:

إِلاَّ الَّذینَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَیَّنُوا فَأُولئِکَ أَتُوبُ عَلَیْهِمْ وَ أَنَا التَّوّابُ الرَّحیمُ.

(بقره: ۱۶۰)

مگر آنان که [با گناه قطع رابطه کردند،] به سوی خدا بازگشتند و اخلاق و عمل خود را اصلاح کردند و آنچه را از حق پنهان می داشتند، برای مردم بیان کردند. پس توبه ایشان را می پذیرم و من پذیرنده توبه و مهربانم.

در آیه ای دیگر از قرآن آمده است:

إِنَّمَا التَّوْبَهُ عَلَی اللّهِ لِلَّذینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَهٍ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ قَریبٍ فَأُولئِکَ یَتُوبُ اللّهُ عَلَیْهِمْ وَ کانَ اللّهُ عَلیمًا حَکیمًا. (نساء: ۱۷)

به یقین، بازگشت و توبه کسانی پذیرفته است که از روی نادانی مرتکب گناه شوند، سپس به زودی و بدون فوت وقت و به تأخیر انداختن توبه، رو به جانب حق کنند. خداوند، توبه آنان را می پذیرد که خداوند علیم و حکیم است.

در سوره مائده نیز به گونه ای دیگر به این امر توجه شده است.

فَمَنْ تابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللّهَ یَتُوبُ عَلَیْهِ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحیمٌ.

(مائده: ۳۹)

کسی که پس از ستم [بر قانون و مردم و نفس خویش]، توبه [و عقیده، اخلاق و عملش] را اصلاح کند، خداوند توبه اش را می پذیرد. همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

در این آیات، اصلاح عقیده، اخلاق و عمل و بازگشت سریع و بدون تأخیر از گناه، از حقایق توبه شمرده شده است. ازاین رو، باید برای دست یابی به حقیقت توبه، در پی جبران گذشته برآمد و ادای نماز و پرداخت زکات را پس از توبه، سرلوحه کارها قرار داد، چنان که در قرآن آمده است: «فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا

الزَّکاهَ فَإِخْوانُکَمْ فِی الدِّینِ؛ اگر گنه کاران توبه کردند و نماز به پا داشتند و زکات پرداختند، پس برادران دینی شما هستند». (توبه: ۱۱)

پذیرش توبه

آن گاه که گنه کار با توبه، به اطاعت از امر الهی پرداخت و راهی را که قرآن کریم و معصومین علیهم السلام پیش رویش قرار داده اند، به پایان رساند، بنا به وعده الهی، خداوند مهربان، توبه او را می پذیرد و نشان قبولی توبه در پرونده اعمالش ثبت می شود. خداوند با پذیرش توبه، تاریکی گناه را از وجود چنین فردی می زداید که خود فرموده است: «وَ هُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ وَ یَعْفُوا عَنِ السَّیِّئاتِ؛ و اوست خداوندی که توبه بندگانش را می پذیرد و از بدی های آنان در می گذرد.» (شورا: ۲۵) خداوند، مهربان و توبه پذیر است، چنان که در قرآن کریم آمده است: «أَلَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ هُوَ یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ؛ آیا ندانسته اند که همانا خداوند توبه را از بندگانش می پذیرد.» (توبه: ۱۰۴) و در آیه ای دیگر می خوانیم: «غافِرِ الذَّنْبِ وَ قابِلِ التَّوْبِ؛ خداوند، آمرزنده گناه و پذیرنده توبه است». (مؤمن: ۳)

روی گردانی از توبه

خداوند در آیات قرآن درباره اینکه انگیزه بندگان از روی گردانی از توبه چیست، چنین می فرماید:

۱. اگر توبه نکردن گنه کار به دلیل ناامیدی اش از رحمت خدا باشد، باید بداند که ناامیدی از رحمت حق، از اخلاق کافران است.(۱)

۲. اگر روی گردانی گنه کار از توبه، نتیجه تلخ تکبر او در برابر حضرت حق و

۱- . نک: یوسف ۸۷ .

جرئت یافتن به ارتکاب گناه و بی ادبی به پروردگار کریم باشد، باید بداند خداوند، انسان های متکبر، گستاخ و بی ادب را دوست ندارد و کسی که از محبت خدا بی بهره باشد، نجاتی در دنیا و آخرت برای او نیست.(۱)

۳. اگر روی گرداندن گنه کار از توبه به این دلیل باشد که خداوند بر آمرزش او قدرت ندارد، باید بداند که این حالت از اخلاق یهود عنود است.(۲)

آنانی که با گشودگی در توبه، به سوی خداوند باز نمی گردند و با تکبر به خدای مهربان، به گناه دست می یازند، به خود ستم می کنند و باید منتظر عذابی سخت باشند.(۳)

دلیل پذیرفته نشدن توبه

در صورتی که گنه کار فرصت و توفیق توبه پیدا کند و توبه ای خالص و نصوح به جا آورد، بی تردید، توبه اش از جانب حق پذیرفته خواهد شد. اگر فرصت توبه را از دست بدهد تا مرگش فرا برسد، آن گاه از گناهان گذشته اش توبه کند یا توبه اش شرایط لازم را نداشته باشد یا پس از ایمان، کافر شود، توبه اش پذیرفته نخواهد شد. خداوند در آیه ای از قرآن می فرماید:

وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ حَتّى إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنّى تُبْتُ الْآنَ وَ لاَ الَّذينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفّارٌ أُولئِكَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذابًا أَليمًا. (نساء: ۱۸)

آنان که تا رسیدن مرگ، کار زشت انجام دهند و آن هنگام که وقت خروج از دنیاست، بگویند توبه کردیم و آن کسانی که در حال کفر

۱- . نک: نحل: ۲۳؛ حج: ۳۸؛ قصص: ۷۶؛ لقمان: ۱۸ و حدید: ۲۳.

۲- . نک: مائده: ۶۴ .

۳- . نک: بروج: ۱۰.

بمیرند، توبه هیچ یک از آنها پذیرفته نیست [و] برای اینان عذابی دردناک آماده کرده ایم.

همچنین در آیه ای دیگر می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمانِهِمْ ثُمَّ ازْدادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَ أُولئِكَ هُمُ الضّالُّونَ. (آل عمران: ۹۰)

آنان که پس از ایمان آوردن، کافر شدند و بر کفر خود افزودند، توبه آنان هرگز پذیرفته نیست. اینان همان گمراهانند.

حقیقت توبه

پیامبر بزرگ اسلام در روایتی ارزشمند درباره حقیقت توبه فرمود:

آیا می دانید توبه کار کیست؟ هرگاه بنده توبه کند، ولی صاحبان حقوق مالی را از خود راضی نکند، توبه کار نیست و هر کس توبه کند، ولی بر عبادتش نیفزاید، توبه کار نیست و کسی که توبه کند، ولی لباسش را تغییر ندهد، توبه کار نیست و آن که توبه کند، ولی دوستانش را عوض نکند، توبه کار نیست و هر کس توبه کند، ولی مجلسش را تغییر ندهد، توبه کار نیست و هر که توبه کند، ولی بستر و تکیه گاهش را عوض نکند، توبه کار نیست و آن که توبه کند، ولی اخلاق و نیتش را تغییر ندهد، توبه کار نیست و هر که توبه کند، ولی قلبش را به روی حقایق نگشاید و انفاق نکند، توبه کار نیست و هر کس توبه کند، ولی آرزویش را کوتاه و زبانش را حفظ نکند، توبه کار نیست و هر که توبه کند، ولی بدنش را از غذای اضافی خالی نکند، توبه کار نیست و چون بر این ویژگی ها استقامت کند، توبه کار است.(۱)

امام علی علیه السلام نیز از دیدگاهی دیگر این گونه به توبه حقیقی اشاره می کند:

۱- . بحارالانوار، ج ۶ ، ص۳۵.

اَلتَّوْبَهُ نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَ اسْتِغْفارٌ باللِّسانِ وَ تَرْکٌ بِالْجَوارِحِ وَاِضْمارُ اَنْ لایَعُودَ.(۱)

توبه، پشیمانی به قلب و استغفار به زبان و ترک تمام گناهان به اعضا و نیت برنگشتن به گناه است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر درباره ظهور آثار توبه در توبه کننده می فرماید:

أَلتّائِبُ إِذا لَمْ یَسْتَبِنْ عَلَیْهِ اَثَرُ التَّوبَهِ فَلَیْسَ بِتائِبٍ یُرْضِی الْخُصَماءَ وَ یُعیدُ الصَّلَواتِ وَ یَتَواضَعُ بَیْنَ الْخَلْقِ وَ یَقِی نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَواتِ وَ یُهَزِّلُ رَقَبَتَهُ بِصِیامِ النَّهارِ.(۲)

تا زمانی که آثار توبه در توبه کننده ظاهر نشده است، توبه کار نیست. آثار توبه عبارت است از: به دست آوردن رضایت کسانی که نزد انسان حقوق مالی دارند؛ به جا آوردن نمازهای از دست رفته؛ فروتنی در میان مردم؛ حفظ نفس از شهوت های حرام و لاغر کردن جسم به روزه گرفتن.

امام صادق علیه السلام نیز از توبه نصوح به عنوان الگوی مطلوب توبه و بازگشت یاد کرده و فرموده است:

اِنَّ تَوْبَهَ النَّصُوحِ هُوَ اَنْ یَتُوبَ الرَّجُلُ مِنْ ذَنْبٍ وَ یَنْوِیَ اَنْ لایَعُودَ إِلَیْهِ اَبَدا.(۳)

توبه نصوح این است که انسان از گناه توبه کند و تصمیم بگیرد که هرگز به آن گناه باز نگردد.

در روایتی آمده است شخصی برای خودنمایی در محضر امام علی علیه السلام گفت: «أَسْتَغْفِرُاللّهَ». علی علیه السلام به وی فرمود:

مادرت به عزایت بنشیند. آیا می دانی استغفار [تنها به زبان نیست و] از درجه

ص: ۳۶

۱- . همان، ج۷۸، ص ۸۱ .

۲- . جامع الاخبار، ص۲۲۶.

۳- . بحارالانوار، ج ۶ ، ص۲۲.

اعلی است؟

استغفار و توبه، شش رکن دارد: پشیمانی از گناهان گذشته؛ تصمیم بر ترک گناه؛ ادای حق مردم؛ ادای حق الله؛ ذوب کردن گوشت بدن از غذای حرام روییده شده [بر تن]، به حزن و اندوه و چشاندن سختی طاعت خدا به بدن، همان گونه که شیرینی گناه را چشیده است. پس در این هنگام بگو «أَستَغْفِرُاللّهَ».(۱)

امام سجاد علیه السلام نیز درباره حقیقت توبه فرمود: «اِنَّما التَّوْبَهُ الْعَمَلُ وَ الرُّجُوعُ عَنِ الْأَمْرِ وَ لَیْسَتِ التَّوْبَهُ بِالْکَلامِ؛ توبه؛ یعنی کار شایسته و بازگشت از انحراف، نه لقلقه زبان».(۲)

باید توجه داشت که توبه هنگام مرگ ارزشی ندارد. ازاین رو، نباید توبه را به تأخیر انداخت. امام باقر علیه السلام در هشداری نسبت به تأخیر انداختن توبه می فرماید: «إِیّاکَ وَ التَّسْوِیفَ فَإِنَّهُ بَحْرٌ یُغْرَقُ فِیهِ الْهَلْکی؛ [از به تأخیر انداختن توبه] بپرهیز؛ زیرا به تأخیر انداختن [توبه، همچون] دریایی است که درمانده در آن غرق می شوی».(۳)

بر اساس آموزه های روایی، هرگاه مؤمن گناهی مرتکب شود، تا هفت ساعت به او مهلت داده می شود. اگر در این هفت ساعت توبه کرد، گناه وی در نامه عملش ثبت نمی شود. برخی روایات نیز مهلت توبه را از صبح تا شب بیان کرده اند، چنان که امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

اِنَّ الْعَبْدَ إِذا أَذْنَبَ ذَنْبَا أُجِّلَ مِنْ غُدْوَهٍ إِلَی اللَّیْلِ فَإِنِ اسْتَغْفَرَاللّهَ لَمْ یُکْتَبْ عَلَیْهِ.(۴)

هر گاه بنده ای گناه کند، از بامداد تا شب مهلت دارد. اگر در این مدت،

۱- . نهج البلاغه، حکم ۴۱۷.

۲- . کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۳.

۳- . بحارالانوار، ج۷۸، ص۱۶۴.

۴- . اصول کافی، ج ۲، ص۴۳۷.

از درگاه خدا آمرزش بخواهد، آن گناه بر او نوشته نمی شود.

توبه حقیقی و نصوح موجب پرده پوشی و نابودی آثار گناه می شود، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که بنـده، توبه حقیقی کند، خداوند او را دوست می دارد و در دنیا و آخرت، گناهان او را می پوشاند و هر گناهی را که دو فرشـته موکل او برایش نوشـته اند، از یادشان می برد و به اعضای بدن وحی می کند گناهان او را پنهان کنند و به نقاط زمین فرمان می دهـد گناهان او را بپوشاننـد. پس توبه کننـده با خـدا دیـدار می کند، در حالی که هیچ چیز نیست که در پیش گاه خدا گواهی دهد که او گناهی را مرتکب شده است.(۱)

۱- . همان، ص۴۳۱.

فصل دوم: شرایط، مراحل و چگونگی توبه

اشاره

توبه به سه صورت تحقق می یابد: توبه نسبت به گذشته؛ توبه نسبت به حال حاضر؛ توبه نسبت به زمان آینده.

توبه نسبت به زمان گذشته

توبه از کار گذشته دوگونه است:

۱. پشیمانی و اندوه فراوان از گناهی که انسان در گذشته مرتکب آن شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره آن می فرماید: «أَلنَّدَمُ تَوْبَهٌ؛ پشیمانی، توبه است».(۱)

۲. جبران گناهانی که در گذشته از انسان سرزده است که این نیز بر سه نوع است:

نخست، آنچه انسان انجام داده است و نافرمانی به ساحت قدس پروردگار شمرده می شود (حق الله)؛

دوم، آنچه انسان نسبت به خود انجام داده و خود را گرفتار خشم الهی کرده است (حق النفس)؛

و سوم، آنچه انسان در حق دیگران انجام داده و با گفتار یا کردار خود موجب

۱- . بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۴.

زیان رساندن به آنان شده است (حق الناس)؛

برای جبران گناهـانی که فرد در حق دیگران انجام داده است، راه هایی وجود دارد. برای مثال، اگر گناه زبانی بوده است، باید از طرف مقابل عذرخواهی یا به گونه ای جبران کند یا به هر دو صورت، رضایت وی را به دست آورد و اگر عملی بوده، باید حق صاحب حق را در صورتی که زنده است، به خودش و درصورتی که از دنیا رفته است، به وارثان وی بازگرداند یا رضایت آنان را به دست آورد و کیفری را که معیّن شده است، تحمل کند.

همچنین اگر کسـی را کشـته باشد، باید رضایت اولیای وی را جلب کند. پس اگر گناه کار این شـرایط و دیگر شرایط توبه را رعایت کنـد، بایـد به بخشـش و رحمت پروردگار در دنیا و آخرت امیدوار باشد. همچنین جبران گناهانی که فرد در حق خود انجام داده، آن است که کیفر دنیوی یا شـرعی ماننـد حدود و کفاره را که برای گناه وی مقرر شده است، تحمل کند، ولی راه جبران گناهـانی که انسـان در حق خداونـد انجـام داده، آن است که فرد گنـاه کـار به تضـرع و زاری و انابه به درگاه خـداوند بپردازد و عبادت و ریاضت داشته باشد. البته به شرطی که «حق الناس» و «حق النفس» را ادا و جبران کرده باشد.

توبه نسبت به زمان حال

توبه نسبت به زمان حال دوگونه است که توبه کننده باید آن را انجام بدهد:

۱. گناهانی را که در حال حاضر مرتکب می شود، به قصد قربت ترک کند؛

۲. از تجاوز و ستم به حقوق دیگران، خودداری و خسارت های ستم دیدگان را جبران کند.

توبه نسبت به آینده

توبه نسبت به آینده نیز به دو صورت تحقق می یابد:

۱. تصمیم قطعی بر ترک گناه و تکرار نکردن آن در آینده از روی اختیار؛

۲. تصمیم بر آنکه در آینده بر ترک و دوری از گناه ثابت قدم باشد و برای اینکه مرتکب گناه نشود، نذری کند یا کفاره ای قرار دهد که اگر بار دیگر مرتکب آن گناه شد، مجبور به تحمل و پرداخت آن نذر و کفاره گردد. تا وقتی فرد عزم خویش را جزم نکرده یا احتمال برگشت به گناه در اندیشه او وجود داشته باشد، ثبات قدم برترک گناه حاصل نمی شود. بنابراین، باید به قصد قربت، این کارها را انجام دهد تا مصداق این کلام رسول اکرم صلی الله علیه و آله شود که می فرماید: «أَلتّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ کَمَنْ لا ذَنْبَ لَهُ؛ کسی که از گناه توبه کند، مانند کسی است که هرگز گناه نکرده است».(۱)

اینها همه درباره توبه عام است که خداوند درباره آن فرموده است:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللّهِ تَوْبَهً نَصُوحًا عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ. (تحریم: ۸)

ای مؤمنان! به درگاه خداوند توبه کنید؛ توبه ای نصوح [و خالص]. امید است که خداوند گناهان شما را بپوشاند.

و در آیه ای دیگر فرموده است:

إِنَّمَا التَّوْبَهُ عَلَی اللّهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَهٍ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ قَرِیبٍ فَأُوْلئِکَ یَتُوبُ اللّهُ عَلَیْهِمْ. (نساء: ۱۷)

پذیرش توبه از جانب خداوند فقط برای کسانی است که از روی نادانی گناه می کنند و به زودی توبه می کنند. پس خداوند توبه شان را می پذیرد.

توبه خاص واخص

توبه خاص، توبه از ترک اولی است و شرایط آن نیز مانند شرایط توبه عام است. ازاین رو، خداوند در این باره می فرماید:

لَقَدْ تابَ اللّهُ عَلَی النَّبِیِّ وَ الْمُهاجِرِینَ وَ الْأَنْصارِ الَّذینَ اتَّبَعُوهُ فی ساعَهِ

۱- . همان، ج ۶ ، ص ۲۱.

الْعُسْرَهِ. (توبه: ١١٧)

به تحقیق، خداوند توبه پیامبر و مهاجر و انصار که از او در دوران سختی [جنگ تبوک] پیروی کردند، پذیرفت.

توبه اخص به دو صورت حاصل می شود:

١. توبه از توجه و التفات به غیر مطلوب؛ یعنی عالی ترین مرحله کمال که در این باره گفته اند: «اَلْیَمِینُ وَ الشِّمالُ مَضَلَّهٌ؛ راست و چپ، هر دو گمراهی هستند».(١)

توبه از بازگشت یا توقف در مرحله ای که عبور از آن، برای اهل سیر و سلوک واجب است و توقف در آن، برای آنان گناه شمرده می شود؛ یعنی نباید سالک به یک مرحله از کمال بسنده کند و به همان مرتبه به چشم رضایت بنگرد؛ زیرا این کار برای آنان گناه به شمار می رود که گفته اند: «حَسَناتُ الْاَبْرارِ سَیِّئاتُ الْمُقَرَّبِینَ؛ کارهای پسندیده نیکان، کارهای ناپسند مقرّبان به شمار می رود».(٢) پس اهل سیرو سلوک در هر مرحله ای از کمال باشند، باید توجه و تلاش خود را به کسب مرحله بالاتر معطوف کنند و توقف درآن مرحله را برای خود جایز ندانند و با توبه، استغفار، ترک پافشاری از غفلت های گذشته، پشیمانی و تضرع به درگاه الهی، خود را پاک گردانند.(٣)

دستورهای سه گانه توبه

در آیات قرآنی، پس از توبه، به سه کار دستور داده شده است:

١. «وَ اَنِیبُوا إِلی رَبِّکُمْ؛ به سوی پروردگارتان باز گردید»؛

٢. «وَ أَسْلِمُوا لَهُ؛ در برابر فرمان او تسلیم شوید»؛

١- . همان، ج ٣۵، ص ٣۶۶.

٢- . همان، ج ١١، ص٢٠۶.

٣- . خواجه نصیرالدین طوسی، اوصاف الاشراف، بازنویسی: شهید محمدرضا غیاثی کرمانی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، چ ٢، ١٣٨٠، صص ۴٣ - ۴٨.

۳. «وَ أَتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أَنْزِلَ إِلَيْكَم مِنْ رَبِّكَمْ؛ از بهترین دستورهایی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است، پیروی کنید». (زمر: ۵۵)

بر اساس این دستورهای سه گانه، درهای آمرزش و رحمت پروردگار بدون استثنا به روی همه بندگان باز است؛ مشروط بر اینکه پس از ارتکاب گناه، به خود آیند و تغییر مسیر دهند و به درگاه الهی روی آورند، در برابر فرمانش تسلیم باشند و با عمل، صداقت خود را در این توبه و انابه نشان دهند. خداوند، راه ورود به دریای بی کران رحمت الهی را به همه مجرمان و گنه کاران نشان می دهد. نخست می فرماید به سوی خداوند باز گردید و مسیر زندگی خود را اصلاح کنید و در برابر او تسلیم شوید و فرمانش را به گوش جان بشنوید و توبه کنید، پیش از آنکه به عذاب الهی دچار شوید و هیچ کس نتواند به یاری شما برخیزد: «وَ أَنِیبُوا إِلی رَبِّکُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ ثُمَّ لاتُنْصَرُونَ». (زمر: ۵۴) و به درگاه پروردگارتان بازگردید و تسلیم امر او شوید، پیش از آنکه عذاب خدا فرا رسد و سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید.

پس از پیمودن این دو مرحله (مرحله انابه و تسلیم)، نوبت به مرحله سوم؛ یعنی مرحله عمل می رسد. در قرآن آمده است: از بهترین دستورهایی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است، پیروی کنید، پیش از آنکه عذاب الهی به طور ناگهانی به سراغتان آید، در حالی که از آن خبر ندارید: «وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ». (زمر: ۵۵) به این ترتیب، مسیر وصول به رحمت خدا، سه گام بیشتر نیست. گام اول، توبه و پشیمانی از گناه و روی آوردن به سوی خداست. گام دوم ایمان و تسلیم در برابر فرمان او و گام سوم، عمل صالح است.(۱)

ص: ۴۳

۱- . تفسیر نمونه، ج۱۹، صص۵۰۱ - ۵۰۳.

توبه نصوح

در آیه ای از قرآن مجید درباره توبه آمده است:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللّهِ تَوْبَهً نَصُوحًا عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ یُدْخِلَکُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ یَوْمَ لایُخْزِی اللّهُ النَّبِیَّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ اغْفِرْ لَنا إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ. (تحریم: ۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! توبه کنید؛ توبه ای خالص. امید است با این کار، پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را به باغ هایی از بهشت وارد کند که نهرها از زیر درختانش جاری است. در آن روزی که خداوند، پیامبر و کسانی را که به او ایمان آوردند، خوار نمی کند. این در حالی است که نور آنها از پیشاپیش آنها و از سمت راستشان در حرکت است و می گویند: «پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر هر کار توانایی».

«نصوح» از ماده «نصح»، در اصل به معنای «خیرخواهی خالصانه» است. برخی تصور می کنند نصوح، نام شخص خاصی بوده است و در این زمینه، داستان مفصلی از توبه نصوح نقل کرده اند. هر چند ممکن است داستان معروف صحت داشته باشد، ولی درباره اینکه توبه نصوح چیست، تفاسیر گوناگونی شده است.

۱. بعضی توبه نصوح را واجد چهار شرط می دانند: پشیمانی قلبی؛ استغفار زبانی؛ ترک گناه و تصمیم به ترک گناه در آینده.

۲. برخی دیگر آن را واجد سه شرط دانسته اند: ترس از اینکه پذیرفته نشود؛ امید به اینکه پذیرفته شود و ادامه اطاعت خدا.

۳. برخی نیز معتقدند توبه نصوح آن است که گناه کار گناه خویش را همواره پیش چشمش ببیند و از آن شرمنده باشد.

ص: ۴۴

۴. دسته ای دیگر نیز گفته انـد توبه نصوح آن است که ستم ها را به صاحبانش باز گرداند و از ستم دیده حلالیت بطلبد و بر اطاعت خدا اصرار ورزد.

۵. امام کاظم علیه السلام در این باره فرمود: «أَنْ یَتُوبَ الْعَبْدُ، ثُمَّ لایَرجِعَ فِیهِ؛ این که بنده توبه کند، سپس به آن باز نگردد».(۱)

۶ . امام صادق علیه السلام نیز می فرمایـد: «هُوَ أَنْ یَتُوبَ الرَّجُلُ مِنْ ذَنْبٍ، وَ یَنْوِیَ أَنْ لایَعودَ إِلَیْهِ أَبَداً؛ آن است که مرد از گناه توبه می کند و تصمیم می گیرد [و نیت می کند]که هرگز به آن باز نگردد».(۲)

۷. علامه طبرسی می نویسد: «توبه نصوح، توبه ای است که فقط به خاطر رضای خدا صورت گیرد».(۳)

۸ . نصوح، از «نَصَحَ» به معنای نصیحت و خیرخواهی است و منظور از «توبه نصوح»، توبه ای است که توبه کننده در راه خیر و صلاح خویش قدم گذارد، به گونه ای که عمل او موجب عبرت و پندپذیری دیگران گردد».(۴)

۹. «نصوح، از نَصاحَهُ الثَّوْبِ؛ یعنی نـخ هـایی که بـا آن لبـاس را خیـاطی می کننـد، گرفته شـده است و همان گونه که خیاط، پارگی لباس را ترمیم و بریدگی آن را به هم وصل می کند و سـستی آن را محکم و اسـتوار می سازد، کسی که توبه می کند نیز گسیختگی ایمان خود را ترمیم می کنـد، بریـدگی و جـدایی خود از خـدا و اولیای او را که به وسـیله گناه به وجود آمـده است، مرتبط و متصل می سازد و سستی دین خود را با اطاعت و عبادت محکم می سازد».(۵)

۱۰. سعید بن جبیر در تعریف توبه نصوح گفته است:

۱- . بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۰.
۲- . اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۲؛ معانی الاخبار، ص ۱۶۹.
۳- . مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۸.
۴- . همان؛ منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۳۴۲.
۵- . همان.

توبه نصوح آن است که انسان، گناه را پیوسته درنظر داشته [باشد] و دیگر آن را مرتکب نشود(۱) و [این توبه] با استغفار به زبان، پشیمانی به قلب و خودداری اعضا و جوارح بدن از گناه تحقق یابد.(۲)

۱۱. کلبی نیز در این باره می گوید:

توبه نصوح، توبه قبول شده است و قبولی آن، تحقق نمی یابد مگر اینکه در آن، ترس از عدم قبولی، امید به قبولی و اطاعت پیوسته وجود داشته باشد.(۳)

۱۲. امام حسن عسکری علیه السلام نیز در پاسخ به نامه احمد بن هلال در تفسیر توبه نصوح می نویسد:

توبه نصوح توبه ای است که ظاهر و باطن انسان گناه کار از گناه پاک گردد، بلکه باطن، بهتر و پاک تر از ظاهر شود.(۴)

در روایتی آمده است پیامبر گرامی اسلام در پاسخ معاذ بن جبل که درباره توبه نصوح پرسید، فرمود: «آن است که شخص توبه کننده، هیچ گاه به گناه بازنگردد، آنچنان که شیر به پستان هرگز باز نمی گردد».(۵)

این تعبیر لطیف، گویای این حقیقت است که توبه نصوح چنان انقلابی در انسان ایجاد می کند که راه بازگشت به گذشته را به کلی بر او می بندد، در آیه ۸ سوره تحریم درباره آثار توبه نصوح آمده است:

امید است با این کار، پروردگار شما گناهانتان را ببخشد و بپوشاند و شما را در باغ هایی از بهشت وارد کند که نهرها از زیر درختانش جاری است.

۱- . همان.
۲- . مجمع البیان، ج ۶ ، ص ۲۰.
۳- . همان.
۴- . بحارالانوار، ج ۶ ، ص ۲۲.
۵- . مجمع البیان ، ج ۱۰، ص۳۱۸.

این کار، در روزی خواهد بود که خداوند پیامبر و کسانی راکه به او ایمان آورده اند، خوار و پست نمی کند. این در حالی است که نور [ایمان و عمل صالح]آنها از پیشاپیش و از سمت راستشان در حرکت است و عرصه محشر [را] روشن می سازد و راه آنها را به سوی بهشت می گشاید. اینجاست که آنها رو به درگاه خداوند می آورند و می گویند: پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که بر هر کاری توانایی.

بر اساس این آیه شریفه، توبه نصوح، پنج پی آمد بزرگ دارد: نخست، بخشودگی گناهان؛ دوم، ورود به بهشت پر نعمت الهی؛ سوم، رسوا نشدن در آن روز که پرده ها کنار می رود و حقایق آشکار می شود و دروغ گویان تبه کار، خوار و رسوا می شوند. آری، در آن روز، پیامبر و مؤمنان آبرومند خواهند بود؛ زیرا آنچه گفتند، به حقیقت می پیوندد؛ چهارم، نور ایمان و عمل نیکوکاران و توبه کاران، از پیشاپیش و سمت راست آنها حرکت می کند و راه آنها را به سوی بهشت روشن می سازد و پنجم، اینکه توجه توبه کاران به خدا بیشتر می شود. ازاین رو، به سوی درگاه الهی روی می آورند و از او تکمیل نور و آمرزش کامل گناه خویش را می خواهند.(۱)

شرایط توبه

اشاره

توبه را از نظر نوع گناه، به دو گونه تقسیم کرده اند: یک دسته از گناهان، کوچک و کم شعاع هستند و با استغفار و پشیمانی قلبی جبران می شوند، ولی دسته دیگری از گناهان، هم بزرگ و ویران کننده هستند و هم اثر وضعی در پی دارند. این دسته، افزون بر پشیمانی قلبی و استغفار با زبان، اقدام عملی و جبران مافات و آبادانی خرابی های به وجود آمده را نیز می طلبد.

۱- . تفسیر نمونه، ج ۲۴، صص ۲۹۲ – ۳۸۸.

بنا بر یک تقسیم بندی دیگر، گناهان را به سه دسته می توان تقسیم کرد که توبه از آنها به حسب موارد، سه گونه خواهد بود که اندکی به شرح آن می پردازیم:

الف) ستم به خویشتن

خداوند، ستم به خویشتن را در قرآن کریم با تعبیر: «فَمِنْهُم ظالِمٌ لِنَفسِهِ؛ برخی بر خود ستم کردند.» (فاطر: ۳۲) بیان کرده است. منظور از این دسته گناهان، گناهان و لغزش هایی هستند که پی آمدهای زیان بار آن متوجه خود انسان می شود. انسان از این ناحیه، به جان، مال و آبروی خود آسیب می رساند و موجب شکست، تباهی، فقر، عقب افتادگی و گرفتاری خویش می گردد.

در این گونه موارد، گرچه گنه کار در حق خود ستم روا داشته است، ولی چون پای شخص دیگر و حق دیگری در میان نیست، با استغفار و جبران خطاها، آسان تر می توان از آنها توبه کرد و راه خیر و صلاح و سعادت دنیوی و اخروی را پیمود.

ب) حق الله

فطرت پاک و سالمی که خداوند در نهاد انسان قرار داده، اعضا و جوارح و نعمت های مادی و معنوی که برای او فراهم آورده، قدرت اندیشه ای که به او بخشیده است و سرانجام «ارسال رسل و انزال کتب»، همه برای این است که انسان دچار غفلت نشود و به گرداب انحراف و انحطاط نلغزد و به «اخلاق الله»(۱) بگراید و راه تکامل بپیماید.

گاه انسان با اثرپذیری از عوامل درونی و بیرونی، این همه نعمت و هدایت را نادیده می گیرد و در برابر خدا و فرمان های پروردگار جهان، نافرمانی و سرکشی می کند و در حق خدا و احکام دین الهی ستم روا می دارد. برای توبه از این نوع گناهان، اگر شرک و کفری صورت گرفته است، باید «توحید» و یکتاپرستی را

۱- . امام صادق علیه السلام می فرماید: «تَخَلَّقوا بِأَخْلاقِ اللّهِ». بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۱۲۹.

جای گزین آن کرد و اگر در انجام احکام و فروع دین خداوند، کوتاهی و نقصانی صورت گرفته، باید آن را جبران کند. البته جبران برخی گناهـان دشـوار است، ولی چـون خداونـد، کریم و رحیم است و خـود، بنـدگان را به تـوبه فراخوانـده، گـاهی با اسـتغفار از گناهـان به راحتی می توان توبه کرد. برای مثال، در رساله عملیه، درباره کسـی که بی دلیل روزه خواری - که حق الله است - کرده است، می خوانیم: کسـی که کفـاره روزه رمضـان بر او واجب است، بایـد بنـده ای آزاد کنـد یـا دو ماه روزه بگیرد یا شـصت فقیر را سـیر کند یا به هر کدام، یک «مد» که تقریبا ده سیر است، طعام؛ یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشـد، هر چنـد «مـد» که می توانـد به فقرا طعام بدهـد و اگر نتواند طعام بدهد، باید اسـتغفار کند، اگرچه برای مثال، یک مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُاللّهَ»... .(۱)

بنـابراین، توبه از «حق الله» آسـان تر است. حتی وقتی گنـاه جنبه «حق الناس» دارد، برای مثال، در «عمل منافی عفت» که افشای آن مجاز نیست، می توان میان خود و خدا، توبه جدی داشت.(۲)

امام صادق علیه السلام در روایتی زیبا فرمود:

أَوْحَی اللّهُ عَزَّوَجَلَّ اِلی داوُودَ النَّبیِّ: یا داوُودُ! اِنَّ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنَ إِذا أَذْنَبَ ذَنْبا ثُمَّ رَجَعَ وَ تابَ مِنْ ذلِکَ الذَّنْبِ وَ اسْتَحْیا مِنِّی عِنْدَ ذِکْرِهِ غَفَرْتُ لَهُ، وَ أَنْسَیْتُهُ الْحَفَظَهَ، وَ أَبْدَلْتُهُ الْحَسَنَهَ، وَ لا أُبالِی وَ أَنَا أَرْحَمُ الرّاحِمِینَ.(۳)

خداونـد متعال به داوود پیامبر وحی فرسـتاد: ای داوود! اگر بنـده مؤمن من مرتکب گناه شود، سـپس توبه و بازگشت کند و از آن گناه منصرف شود و هنگام یادآوری آن گناه، از من شرم ساری داشته باشد، او را می آمرزم،

۱- . توضیح المسائل امام خمینی رحمه الله.

۲- . برای مطالعه بیشتر نک: داستان ماعزبن مالک و زنی از بنی غامد. صحیح مسلم، ج ۳، صص ۳۱ - ۵۳۰.

۳- . ثواب الاعمال ،ص ۱۵۸؛ بحارالانوار، ج ۶ ، ص ۲۸.

فرشتگان مراقب را از ثبت گناه او به فراموشی وا می دارم و گناه او را به ثواب تبدیل می گردانم. من از گناه او چشم پوشی می کنم؛ زیرا من مهربان ترین مهربانانم.

سعدی شیرین سخن نیز درباره توبه گفته است:

هرگاه یکی از بندگان گنه کار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جل و علا بردارد، ایزد تعالی در وی نظر نکند، بازش بخواند، باز اعراض کند؛ بازش به تضرع و زاری بخواند، حق سبحانه و تعالی فرماید: «یا ملائکتی! قَد اِسْتَحْيَيْتُ مِن عَبْدی، وَ لَيْسَ لَه غَیری، فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ» دعوتش را اجابت کردم و حاجتش را برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

کرم بین و لطف خداوندگار

گنه بنده کرده است و او شرمسار(۱)

ج) حق الناس

اشاره

نوع دیگری از گناهان که توبه از آنها شرایط سنگین تری دارد، تجاوز به حقوق دیگران است که امام علی علیه السلام آن را «مظالم العباد»(۲) و امام زین العابدین علیه السلام آن را «تضییع حقوق الاخوان» نامیده است.(۳)

در روایتی آمده است روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خانه کعبه نگاه کرد. پس عظمت آن را بیان کرد و فرمود:

حق واحترام یک مؤمن از تو بالاتر است؛ زیرا درباره تو یک چیز را حرام کرده است و درباره مؤمن سه چیز را [و آن این است که تجاوز] به مال

۱- . گلستان سعدی، دیباچه، ص ۵.

۲- . اصول کافی، ج ۲، ص ۴۴۳.

۳- . بحارالانوار، ج ۷۲،ص ۴۱۵.

مؤمن و ریختن خون او، و اینکه به او گمان بد برده شود، حرام است.(۱)

بر این اساس، مؤمنان از سه نوع حق، احترام و مصونیت برخوردارنـد که به موازات همین سه حق، ممکن است سه نوع سـتم بر آنان روا شود. ازاین رو، سه نوع توبه نیز بر انسان ها واجب می شود که در ادامه، اندکی به توضیح آنها می پردازیم.

یک – تجاوز به مال

همـان گونه که در روایت نبوی خوانـدیم، مال و دارایی مؤمن و گاهی اموال دیگران، محترم است و مصونیت دارد و اتلاف و تجاوز و تصرف در آن، مجاز نیست. بنابراین، اگر کسی از راه ربا، رشوه، فریب کاری، دزدی و هرگونه تصرف نامشروع، مال کسی را ضایع کرده باشد، توبه از آن، به کسب رضایت صاحب مال یا باز پس دادن آن مال مشروط است.

در روایتی آمـده است پیرمردی که در عصـر حجّاج بن یوسف ثقفی، مسـئولیتی حکومتی داشت و اموالی نیز انـدوخته بود، از امام باقر علیه السـلام پرسـید: آیا برای من توبه است؟ امام درنگی کرد و فرمود: «خیر، تا اینکه حق هر صاحب حقی را به او باز گردانی».(۲)

دو – آسیب جانی

اگر کسـی به جـان مسـلمانی آسـیبی وارد کنـد یا مرتکب قتل یا خون ریزی شود، توبه او به پـذیرش دیه و قصاص یا جبران به شکل دیگری مشـروط است. آسـیب رسانـدن به جسم و جان افراد چنان اهمیتی دارد که خداونـد بر آن تأکیـد بسـیاری دارد، چنان که امام علی علیه السلام فرمود:

خداوند می فرماید: به عزت و جلالم سوگند، از ستم هیچ ستم کاری

۱- . همان، ج ۶۷ ، ص ۷۱.

۲- . اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۱.

نخواهم گذشت، اگر چه به اندازه دست به دست زدنی باشد یا با فشار دادن دستی از روی ستم محقق شده باشد.(۱)

افزون بر آسیب های جسمی و بدنی به دیگران که نوعی ستم در حق آنهاست، اگر کسی با ترساندن، اندوهگین ساختن و آزردن اعصاب و روان دیگران موجب ناراحتی شان شود، در صورتی توبه او پذیرفته می شود که همه خسارت های وارد شده را جبران کند و اگر چنین نکند، در دنیا و آخرت، کیفر کردار ناروای خویش را خواهد دید.

این جهان، کوه است و فعل ما ندا

سوی ما آید نداها را صدا(۲)

سه – ریختن آبروی دیگران

آبروی افراد نیز حرمت و ارزش بسیاری دارد و اگر با غیبت، تهمت، افشاگری و هرگونه رفتار دیگری، به آبروی فردی آسیب وارد شود، ستم بزرگی به او شده است. توبه گناه کار متجاوز به شرطی پذیرفته است که هر زیانی را که وارد آورده و هر حیثیتی را که به باد داده است، به صورت اول برگرداند. حال، آیا این کار امکان دارد؟ آیا اگر حرمت مؤمنی شکسته شد و در نظر مردم بی اعتبار و بی آبرو گشت، می توان آن را جبران کرد؟ متجاوز چگونه می تواند از این گناه توبه کند و آب رفته را به جوی بازگرداند؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس حرمت مؤمنی را بشکند، بر او واجب است که آن را جبران کند.»(۳) امام علی علیه السلام نیز فرمود:

۱- . همان، ج ۲، ص ۴۴۳؛ بحارالانوار ،ج ۶ ، ص ۲۹.

۲- . مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۱۵.

۳- . صدوق، خصال، ص ۴۴۸؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۱.

جَعَلَ اللّهُ سُبْحانَهُ، حُقُوقَ عِبادِهِ مُقَدِّمَهً لِحُقوقِهِ، فَمَنْ قامَ بِحُقُوقِ عِبادِ اللّهِ کانَ ذلکَ مُؤَدّیا اِلَی الْقِیامِ بِحُقُوقِ اللّه.(۱)

خداوند پاک و منزه، [ادای] حقوق بندگانش را مقدمه [ادای] حقوق خودش قرار داده است. پس کسی که حقوق بندگان خدا را ادا کند، این کارش به آن جا می رسد که حقوق خدا را نیز ادا کند.

توبه اضلال

پس از کفر و شرک به خداوند متعال، «اضلال» و گمراه کردن افراد از مسیر حق و دین، از بزرگ ترین گناهان است. بزرگی گناه و خطر گمراه کردن دیگران چنان است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۳۲ سوره مائده: «مَنْ قَتَلَ نَفْسا بِغَیْرِ نَفْسٍ...» می فرماید: «هر کس، کسی را از راه هدایت بیرون ببرد و به گمراهی کشاند، مثل این است که او را به قتل رسانده است.»(۲) بر همین اساس، اگر کسی با گفتار و رفتار خویش یا هر شیوه دیگری، فرد یا افرادی را از راه خدا و دین،

گمراه و فکر و عقیده آنان را تباه سازد، در صورتی توبه او به درگاه خداوند پذیرفته می شود که گمراه شدگان را از گمراهی و تباهی بیرون آورد و به هدایت رهنمون سازد. صاحب وسائل الشیعه با عنوان «اِشْتِراطُ تَوْبهِ مَنْ أَضَلَّ النّاسَ...»، در روایتی به نقل از امام صادق علیه السلام آورده است:

مردی دینی تأسیس کرد و مردم را بدان فراخواند و از این راه، افراد بسیاری را گمراه ساخت، ولی وقتی به گناه و لغزش بزرگ خود پی برد و به انابه و توبه روی آورد، خداوند به پیامبر آن زمان وحی فرستاد به آن مرد بگوید: «به عزتم سوگند، اگر چنان مرا بخوانی که اعضای بدنت از

۱- . غرر الحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۷۳.

۲- . وسائل الشیعه، ج۱۶، چاپ آل البیت، صص ۵۴ - ۱۸۷.

هم گسیخته شود، دعا و توبه تو را نمی پذیرم تا آنهایی را که گمراه کرده ای و مرده اند، به راه حق و هدایت بازگردانی».(۱)

مراحل و چگونگی توبه

پ

توبه به معنای بازگشت انسان به سوی خدا و پشیمانی از گناه و تصمیم بر ترک آن، با توجه به رهنمودهای قرآن و حدیث، چهار مرحله دارد:

۱. ترک کردن گناهان به دلیل زشتی آن؛

۲. پشیمانی بر آنچه از حدش تجاوز کرده است؛

۳. تصمیم بر ترک آنچه خارج از حد به جا آورده است؛

۴. جبران کردن آنچه برایش امکان دارد و به جا آوردن اعمالی که فوت شده است.(۲)

وقتی انسان این مراحل چهارگانه را پشت سر گذاشت، شرایط توبه محقق شده است. حضرت علی علیه السلام نیز توبه را به شش مرحله تقسیم می کند و می فرماید:

أَلْاِسْتِغْفارُ دَرَجَهُ الْعِلِّيِّينَ وَ هُوَ اسْمٌ واقِعٌ عَلی سِتَّهِ مَعانٍ: أَوَّلُها النَّدَمُ عَلی ما مَضی وَ الثّانِی الْعَزْمُ عَلی تَرْکِ الْعَوْدِ إِلَیْهِ أَبَدا وَ الثّالِثُ أَنْ تُؤَدِّیَ إِلَی الْمَخْلُوقِینَ حُقُوقَهُمْ حَتّی تَلْقَی اللّهَ أَمْلَسَ لَیسَ عَلَیْکَ تَبِعَهٌ وَ الرّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلی کُلِّ فَرِیضَهٍ عَلَیْکَ ضَیَّعْتَها فَتُؤَدِّیَ حَقَّها وَ الْخامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَی اللَّحْمِ الَّذِی نَبَتَ عَلَی السُّحْتِ فَتُذِیبَهُ بِالْأَحْزانِ حَتّی تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ یَنْشَأَ بَیْنَهُما لَحْمٌ جَدِیدٌ وَ السّادِسُ أَنْ تُذِیقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطّاعَهِ کَما أَذَقْتَهُ حَلاوَهَ الْمَعْصِیَهِ فَعِنْدَ ذلِکَ تَقُولُ اَسْتَغْفِرُاللّهَ.(۳)

۱- . همان.

۲- . مفردات راغب، واژه توبه .

۳- . نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت۴۱۷.

استغفار دارای درجه ای بلند و اسمی است که دارای شش معنا است: اول، پشیمانی بر گذشته؛ دوم، تصمیم بر ترک گناه در آینده؛ سوم، جبران حقوق مردم با پرداختن آن [به گونه ای که هنگام ملاقات با خدا، حقی از دیگران بر گردنش نباشد] ؛ چهارم، جبران حقوق خدا با قضای عبادت ها؛ پنجم، از بین بردن گوشت های روییده از حرام با اندوه و ناراحتی، به گونه ای که پوست ها به استخوان بچسبد و سپس بر آنها گوشت تازه بروید و ششم، درد و رنج طاعت را به بدن بچشانی؛ همان گونه که لذت گناه را به آن چشانده بودی. پس آن گاه بگویی از خداوند آمرزش می خواهم.

توبه های ناپذیرفتنی

اشاره

توبه های ناپذیرفتنی، توبه هایی هستند که پذیرفته نمی شوند. برخی از آنها عبارتند از:

الف) توبه دم مرگ

مانند توبه فرعون که خداوند در قرآن می فرماید:

وَ لَيْسَتِ التَّوْبَهُ لِلَّذينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ حَتّى إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنّى تُبْتُ أَلْآنَ. (نساء: ۱۸)

و کسی که در تمام عمر به کارهای زشت بپردازد و آن گاه که مرگش فرارسد، در آن ساعت پشیمان شود و بگوید اکنون توبه کردم، توبه اش پذیرفته نیست.

ب) توبه کافران

در قرآن در این باره آمده است:

وَ لاَ الَّذينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفّارٌ أُولئِكَ أَعْتَدْنا لَهُمْ عَذابًا أَلِيمًا.

ص: ۵۵

(نساء: ۱۸)

و همچنین کسی که به حال کفر بمیرد، توبه اش نیز پذیرفته نمی شود، برای این گروه عذابی بس دردناک فراهم کرده ایم.

ج) توبه منافقان

در آیه ای از قرآن در این باره می خوانیم:

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لاتَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ. (توبه: ۸۰)

ای پیامبر! چه تو بر آن مردم (منافق) طلب آمرزش کنی یا نکنی و اگر هفتاد مرتبه نیز برایشان از خدا آمرزش بخواهی، خدا هرگز آنان را نخواهد بخشید.

توبه و جبران گناه

با توجه به آیات قرآن، توبه پس از چهار چیز تحقق می یابد: توبه پس از کفر (به ایمان)؛ توبه پس از ستم (روی آوردن به عدل و دادن حق مردم)؛ توبه پس از عصیان (استغفار و ترک گناه) و توبه پس از زیر پا گذاشتن حقایق (بیان و روشنگری حقیقت).

به یقین، کسی که حقی را نگفته یا وارونه گفته و موجب انحراف مردم گشته است، توبه اش تنها استغفار لفظی نیست، بلکه باید به روشنگری اذهان کسانی بپردازد که حرف او را شنیده و به بی راهه و گناه افتاده اند.

از آنجا که توبه، عملی جبرانی برای گناهان است، توبه کننده باید به گونه ای زیان و پی آمدهای منفی گناهان را از دل و جان و زندگی خود و دیگران پاک سازد و حقوق و دِین مردم را بپردازد و عمل های واجب ترک شده و فریب کاری ها و دروغ ها و مانند آن را جبران کند. ازاین رو، در آیاتی که درباره سفارش به توبه آمده، تعابیری همچون «أَصْلَحُوا»، «عَمِلُوا صالِحا» و مانند آن به کار رفته است که به

تدارک و جبران گناهان اشاره دارد. برخی از این آیات عبارتند از:

... إلّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحًا... ؛ (فرقان: ۷۱)؛ (قصص: ۶۷)؛ (نساء:۶) و (نور: ۵)

مگر کسانی که از گناه توبه کنند و با ایمان به خدا، عمل صالح به جا آورند. (فرقان: ۷۰)

«إلّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحًا فَأُوْلَئِکَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ. (فرقان: ۷۰)

مگر کسانی که از گناه توبه کننـد و با ایمان به خـدا، عمل صالح به جا آورند. پس خداوند گناهان آنها را به ثواب تبدیل می کند.

إِلَّا الَّذِینَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللّهِ وَ أَخْلَصُوا دِینَهُمْ لِلّهِ فَأُولئِکَ مَعَ الْمُوْمِنِینَ. (نساء: ۱۴۶)

مگر کسانی [از منافقین] که توبه کار شدنـد و تبه کاری خود را اصـلاح کردنـد و به خـدا درآویختنـد و به کتاب حق متوسـل شدند و دین خود را برای خدا خالص ساختند. پس آنان با مؤمنان خواهند بود.

اقرار و اعتراف به گناه در پیش گاه خدا، آثار تربیتی نیکویی بر روح و روان می گذارد. کسـی که حاضر نباشد به گناه و جرم خود اعتراف کنـد، به گناه و فساد خود ادامه می دهـد. توبه کننده مانند پرنده ای است که بال هایش خیس شده است و ازاین رو، توان پرواز نـدارد، ولی با تکانـدن خود، بال هایش سـبک می شود و قـدرت پرواز می یابـد و به راهش ادامه می دهد. در حقیقت، توبه، زدودن موانع کمال و حرکت به سوی خداونـد است. آثار بد گناهان را باید با عمل صالح و برنامه های جبرانی از جسم و جان زدود. طهارت روحی پس از توبه، نوعی عقده گشایی و پاک سازی است. ازاین رو، توبه را باید هر چه زودتر انجام داد و تأخیر در آن روا نیست؛ زیرا گناه مانند بیماری خطرناکی است که اگر به فکر درمان آن نباشـیم، گسترش می یابد و درمانش مشکل و گاه ناممکن می شود. توبه کننده، زندگی

جدیـدی را بـا طهارت آغاز می کنـد. گاهی توبه جنبه فردی دارد و گاه نیز نوعی تحول اجتماعی است؛ به این معنا که اجتماع تصمیم می گیرد سرنوشت خود را دگرگون کند. برای مثال، اراده یک ملت برای نجات خویش از ستم نوعی توبه است.(۱)

به تأخیر نیانداختن توبه (تسویف)

گناهـان هماننـد سم هسـتند که به تدریـج در وجود انسـان هـای گنـاه کار نفوذ می کننـد و موجب هلاکت و نابودی آنان می شونـد. ازاین رو، هیـچ امری برای انسان گنه کار ضـروری تر از توبه نیست؛ زیرا گناه، انسان را از خـدا دور می کند و از فیض قرب الهی محروم می سازد. بر همین اساس، خداونـد متعال بارها در قرآن کریم انسان ها را به توبه فرا می خواند و می فرماید: «ای مؤمنان! همه شـما به سوی خـدا توبه کنیـد، شایـد رسـتگار شوید.» (نور: ۳۱) بنـابراین، تـأخیر در توبه، کوتاهی در اجرای فرمان الهی به شـمار می آید که سـرانجام آن، محرومیت از سـعادت است. امام صادق علیه السـلام درباره تأخیر کردن در توبه می فرماید:

به تأخیر انـداختن توبه، نوعی غرور و فریب است و ادامه تأخیر، نتیجه ای جز حیرت و سـر گردانی نـدارد و عذرتراشـی در برابر خدا، هلاکت است.(۲)

در قرآن کریم نیز بر انجام سریع توبه تأکید و سفارش شده است، چنان که در سوره نساء آمده است:

توبه فقط برای کسانی است که ندانسـته مرتکب کار زشتی می شوند و زود نیز توبه می کنند [و]خداوند عزوجل توبه اینان را می پذیرد. (توبه:

ص: ۵۸

۱- . جواد محدثی، ره توشه راهیان نور، مقاله «توبه»، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶، ص۱۵۴.

۲- . بحارالانوار، ج ۷۳، ص۳۶۵.

(۱۷

در آیه بعـد همین سوره نیز تصـریح شـده است که اگر در توبه چنـان تأخیر شود که نشانه های مرگ در فرد ظاهر گردد، توبه وی پذیرفته نمی شود. هنگامی که از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر این آیه و اینکه چه زمانی توبه انسان پذیرفته نیست، پرسـیدند، آن حضـرت فرمود: «آن زمـانی که انسـان [نشـانه هـای] امر آخرت را ببینـد.»(۱) همچنین از امـام رضـا علیه السـلام پرسیدند: چرا خداوند فرعون را با آنکه ایمان آورد و به یگانگی او اقرار کرد، غرق ساخت و توبه او را نپذیرفت؟ آن حضرت فرمود: «زیرا او هنگامی ایمان آورد که عذاب خدا را دید و ایمان آوردن هنگام دیدن عذاب، پذیرفته نیست».(۲)

گناه کار نبایـد برای توبه کردن زمان تعیین کنـد و کار امروز را به فردا واگـذارد؛ زیرا شاید هیچ گاه فردایی که فرد در انتظار آن است، فرا نرسد و ناگاه مرگ در حال غفلت از حق و آلودگی به گناه و غرق بودن در شـهوت ها فرا برسد. چه بسـیار گنه کارانی که به خود نویـد توبه و بازگشت در آینـده دادنـد، ولی هرگز آینـده را ندیدنـد و فرصتی برای توبه نیافتنـد. چه بسـیار جوانـان آلوده دامنی که توبه را به زمـان پیری وانهادنـد و به شـهوت و خوش گـذرانی پرداختنـد، ولی مرگ در همـان دوران جوانی گریبان آنان را گرفت.

چه بسـیار گنه کـارانی که به خـود نویـد توبه و بـازگشت به سوی حق دادنـد، ولی تکرارگنـاه، نفس آنـان را به اسـارت هوا و شیطان درآورد و روحیه گناه کاری در آنان ثابت و پا برجا ماند و قدرت و توفیق توبه را از دست دادند، چنان که خداوند می فرماید:

ص: ۵۹

۱- . همان، ج ۶، ص ۱۹.
۲- . همان، ص ۲۳.

ثُمَّ کانَ عاقِبَهَ الَّذِینَ أَساؤُوا السُّوای أَنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللّهِ وَ کانُوا بِها یَسْتَهْزِؤُنَ. (روم: ۱۰)

سپس، سرانجام کسانی که اعمال بد انجام دادند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند.

گناه کاران باید همان گونه که هنگام بیماری جسم، به سرعت برای درمان به پزشک مراجعه می کنند، نسبت به آسیب های گناه نیز احساس خطر کنند و به سرعت، وارد مدار نورانی توبه و انابه شوند. گناه کار باید به محض بیرون آمدن از چاه غفلت و آگاه شدن از وضع ناهنجار خویش، تمام گناهان درونی و برونی را ترک کند و از بندگی شیطان و هوا، دست بردارد.(۱) خداوند در آیه ای از قرآن، مؤمنان را به همین فوریت فرامی خواند و می فرماید:

وَ سارِعُوا إِلی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ. (آل عمران: ۱۳۳)

به جانب مغفرت پروردگارتان و بهشتی بشتابید که عرض آن، عرض آسمان ها و زمین است و برای اهل تقوا آماده شده است.

گناه کار باید به این حقیقت توجه داشته باشد که با ترک توبه، به شمار ستم کاران وارد می شود و ستم کاران از رحمت و محبت الهی بی بهره اند که: «وَ مَنْ لَمْ یَتُبْ فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ. و آنها که توبه نکنند، ستمگر هستند.» (حجرات: ۱۱) گناه کار مورد نفرت و خشم خداوند و پیامبران و اولیای الهی است، چنان که حضرت عیسی علیه السلام به حواریون می فرماید:

یا مَعْشَرَ الْحَوارِیِّینَ تَحَبَّبُوا إِلَی اللّه بِبُغْضِ أَهْلِ الْمَعاصِی وَ تَقَرَّبُوا إِلَی اللّهِ بِالتَّباعُدِ مِنْهُمْ وَالْتَمِسُوا رِضاهُ بِسَخَطِهِمْ.(۲)

ص: ۶۰

۱- . حسین انصاریان، توبه؛ آغوش رحمت، ص ۴۷.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۳۰.

ای یاران! با دشمنی و کینه نسبت به اهل گناه، خود را محبوب خدا کنید و با دوری جستن از آلودگان، به خداوند نزدیک شوید و خشنودی حق را از خشم نسبت به گناه کاران بجویید.

گناه کار باید با آگاهی از وضع خویش، هر چه سریع تر خود را برای توبه از گناه آماده کند و با امید و دل گرمی به رحمت حق، از دام گناه بیرون آید. گناه کار باید بداند در صورتی که به شست وشوی درون و برونش از آلودگی گناه اقدام نکند، از رحمت و آمرزش الهی بی بهره خواهد بود که «غافِرِ الذَّنْبِ وَ قابِلِ التَّوْبِ شَدیدِ الْعِقابِ؛ خداوند، بخشنده گناه و پذیرنده توبه گناه کار و دارای عقابی شدید است». (مؤمن: ۳)

همچنین خداوند مهربان در آیه ای دیگر از قرآن مجید، راه نجات را به گناه کاران می نمایاند و می فرماید:

قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لاتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ. (زمر: ۵۳)

به بندگانم، آنان که بر خود اسراف کردند، بگو از رحمت خدا ناامید نباشید. خداوند تمام گناهان را می آمرزد. همانا او آمرزنده مهربان است.

آسیب های تأخیر در توبه

برخی آسیب ها و پی آمدهایی را که برای به تأخیر انداختن توبه برشمرده اند، عبارتند از:

۱. انسان، تاریخ ولادت خود را می داند، ولی از تاریخ وفاتش بی خبر است. بنابراین، اگر توبه را به تأخیر اندازد، چه بسا مرگ او فرا برسد و هیچ گاه فرصت پشیمانی و توبه از اعمال زشت خود را پیدا نکند. در ذیل آیه مبارکه «فَیَقُولَ رَبِّ لَوْ لا أَخَّرْتَنِی إِلی أَجَلٍ قَرِیبٍ» (منافقون: ۱۰) چنین روایت شده است: «پرده از برابر چشم

شخصی که در حال احتضار و بدرود گفتن دنیاست، کنار می رود و عزرائیل را می بیند. در این هنگام می گوید: «ای فرشته مأمور مرگ! یک روز مرگ مرا به تأخیر بینداز تا از خدایم در این یک روز عذر بخواهم و از کردار بد گذشته ام توبه کنم و عمل صالحی را توشه بردارم.» پیک مرگ می گوید: «روزها در حق تو تمام شده است.» محتضر می گوید: «دست کم یک ساعت به من مهلت بده.» پیک مرگ می گوید: «ساعت ها نیز در حق توفانی شده است.» در این هنگام در توبه به رویش بسته می شود و وی را با روح گناه کارش به سوی آتش می برند و غصه و ناامیدی را جرعه جرعه می نوشد و از اینکه عمر خویش را ضایع کرده است، در دل، گرفتار حسرت و پشیمانی می شود».(۱)

۲. خطر دوم این است که اگر گناه کار در امر توبه تأخیر کند، گناهانش انباشته می شود و چه بسا به شقاوت و قساوت دل وی می انجامد. وقتی گناه در دل انباشته شد، درمان و زدودن آن بسیار دشوار می شود. امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارشان امام باقر علیه السلام می فرماید:

ما مِنْ شَیْ ءٍ اَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِیئَهٍ اِنَّ الْقَلْبَ لَیُواقِعُ الْخَطِیئَهَ فَلا تَزالُ بِهِ حَتّی تَغْلِبَ عَلَیْهِ فَیُصَیِّرَ أَعْلاهُ أَسْفَلَهُ.(۲)

هیچ چیز بدتر از گناه، قلب را فاسد نمی کند. چون دل با گناه به ستیز برمی خیزد، همیشه قلب با گناه در ستیزه جویی و دشمنی است تا اینکه بر قلب پیروز می شود. آن گاه ارزش ها را به ضد ارزش ها تبدیل می کند. گناه، قلبی را که باید در بالاترین رتبه معنوی باشد، به پایین ترین رتبه می رساند.

۳. از دیگر پی آمدهای تأخیر در توبه، این است که اگر فرد گنه کار توبه را به تأخیر اندازد، چه بسا عمل صالح او نیز مقبول درگاه حق نگردد؛ زیرا به نص قرآن،

۱- . مهدی احدی امیر کلایی، سیره ماه رمضان و روزه داران، ص ۳۴۷؛ به نقل از: خزینه الجواهر، ص ۴۸۶.
۲- . همان؛ به نقل از: خزینه الجواهر، ص ۴۸۶.

خدای متعال تنها اعمال پرهیزکاران را می پذیرد: «إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ؛ [گناه کاری که همچنان معصیت می کند، نماز و روزه اش] نیز پذیرفته نمی شود مگر اینکه توبه کند.» (مائده: ۲۷) ازاین رو، باید زمان توبه و استغفار را از دست نداد و به ویژه زمان هایی که درهای رحمت الهی باز است، از این فرصت استفاده کرد. با توبه و استغفار، گرد گناهان از دل و روح پاک می گردد و موانع رسیدن به کمال از سر راه برداشته می شود. حضرت علی علیه السلامىی فرماید:

عَلَیْکُمْ فِی شَهْرِ رَمَضانَ بِکَثْرَهِ الدُّعاءِ وَ الْإِسْتِغْفارِ فَأَمَّا الدُّعاءُ فَیُدْفَعُ بِهِ عَنْکُمُ الْبَلاءُ وَ أَمَّا الْإِسْتِغْفارُ فَتُمْحی بِهِ ذُنُوبُکُمْ.(۱)

در ماه رمضان، بسیار دعا و استغفار کنید؛ زیرا دعا سبب دفع بلا و گرفتاری می شود و استغفار نیز گناهان را نابود می سازد.

خداوند درهای توبه را به روی همه انسان ها با هر نوع گناه و آلودگی گشوده است تا گناه کار با پشیمانی از گذشته و تصمیم بر ترک گناه و تسلیم در برابر فرمان های الهی و پیروی از احکام دینی، به سوی خداوند باز گردد، پیش از آنکه گرفتار عذاب ابدی شود، چنان که در قرآن آمده است.

وَ أَنِیبُوا إِلی رَبِّکُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ ثُمَّ لاتُنْصَرُونَ، وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ بَغْتَهً وَ أَنْتُمْ لاتَشْعُرُونَ. (زمر: ۵۴ و ۵۵)

و به درگاه پروردگارتان باز گردید و تسلیم امر او شوید، پیش از آنکه عذاب خدا فرا رسد و سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید و از بهترین دستورهایی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید، پیش از آنکه عذاب الهی ناگهان بر شما فرود آید، در حالی که از آن آگاه نباشید.

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۸.

طبقات توبه کنندگان

دسته نخست، کسانی هستند که تا پایان عمر از ارتکاب گناه توبه می کنند و نفسشان آنها را به بازگشت به گناه فرا نمی خواند، مگر گناهان کوچکی که جز معصومین علیهم السلام، انسان های دیگر مرتکب آن می شوند. این، همان توبه نصوح است و دارنده چنین نفسی، همان صاحب نفس مطمئنه ای است که در حالی به سوی خدایش باز می گردد که هم او از خدا راضی است و هم خدایش از او، چنان که در آیه ای از قرآن آمده است:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللّهِ تَوْبَهً نَصُوحًا عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ یُدْخِلَکُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ. (تحریم: ۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به سوی خدا توبه کنید؛ توبه ای نصوح [و خالص] . امید است که خداوند بدی هایتان را بپوشاند و شما را به بهشت هایی وارد کند که از زیر آن، نهرها جاری است.

دسته دوم، کسانی هستند که از گناه توبه می کنند، ولی از پرداختن به برخی گناهان کناره نمی گیرند که البته این ارتکاب، عمدی و قصدی نیست، ولی شخص گناه کار، گرفتار آن است. این دسته، خود را نکوهش می کنند، به گونه ای که گاه برخی از آنها از ارتکاب گناه پشیمان و اندوهگین می شوند و عزم خود را بر توبه و ترک گناه جزم می کنند. این عده، همان صاحبان نفس لوّامه اند.

دسته سوم، توبه کنندگانی هستند که گاه گاه توبه می کنند و باز مرتکب گناه می شوند. اینان، همان صاحبان نفس اماره اند که خداوند درباره آنها می فرماید:

وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صالِحًا وَ آخَرَ سَیِّئًا. (توبه: ۱۰۲)

و دیگرانی که به گناهانشان اعتراف دارند و کار شایسته را با کار بد درمی آمیزند.

این دسته، کسانی هستند که می کوشند توبه کنند، ولی بر ارتکاب گناه پافشاری

می کنند، چنان که خداوند می فرماید:

وَ لَوْ تَری إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناکِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنا أَبْصَرْنا وَ سَمِعْنا فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صالِحًا. (سجده: ۱۲)

تو را عبرت است آن گاه که مجرمان را نزد پروردگارشان سرافکنده بینی؛ گویند ای پروردگار ما! دیدیم و شنیدیم. اکنون ما را باز گردان تا کاری شایسته کنیم.

خداوند به سبب رحمت بر بندگانش و دوست داشتن آنها، پرداخت صدقه در راه خود را راهی از راه های توبه قرار داده است؛ زیرا صدقه، توبه مالی است و هر دو، مطهر هستند، چنان که خداوند می فرماید:

أَلَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ هُوَ یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ وَ یَأْخُذُ الصَّدَقاتِ وَ أَنَّ اللّهَ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ. (توبه: ۱۰۴)

آیا ندانسته اند که خداوند، توبه را از بندگانش می پذیرد و صدقه را می گیرد و تنها خداوند است که بسیار توبه پذیر و بخشاینده است.

خداوند به بندگانش لطف می ورزد و آنها را به توبه تشویق می کند تا با حسنات گرامی شان دارد. در این صورت، آنها از خدا آمرزش می طلبند و به ترک گناه و آمرزش امید دارند که خداوند بنده ای را که بر دعا اصرار ورزد، دوست دارد و می فرماید: «وَ اسْتَغْفِرِ اللّهَ إِنَّ اللّهَ کانَ غَفُورًا رَحِیمًا؛ از خدا آمرزش بخواه که خداوند، غفور و رحیم است.» (نساء: ۱۰۶) پس باید توبه کنیم و چنان آماده مرگ باشیم که گویی اجل، لحظاتی بعد به سراغ ما خواهد آمد.

بنا بر آموزه ها و روایت های اسلامی، کسانی که به سبب گناه می میرند، بیشتر از کسانی هستند که با اجل فوت می کنند و کسانی که در پرتو احسان می زیند، از کسانی که با عمر طولانی زندگی می کنند، بیشتر هستند.(۱)

۱- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۸۸.

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ إِسْرافَنا فی أَمْرِنا وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ. (آل عمران: ۱۴۷)

خدایا! گناهان ما را و زیاده روی های ما را در کارها بیامرز و ما را ثابت قدم گردان و ما را در برابر کافران یاری کن.

آمرزش و بخشش خواهی

امام سجاد علیه السلام در دعای بیستم صحیفه سجادیه از خداوند طلب آمرزش می کند و به پیشگاه خدا عرضه می دارد:

اللّهُمَّ إِلی مَغْفِرَتِکَ وَفَدْتُ وَ إِلی عَفْوِکَ قَصَدْتُ.

بار الها! به سوی آمرزش تو آمده ام و عفو و بخشش تو را قصد کرده ام.

عفو و بخشش گناه کاران، از صفات خداوند متعال است، چنان که در آیه ای از قرآن آمده است: «إِنَّ اللّهَ کانَ عَفُوًّا غَفُورًا؛ به درستی که خداوند، بخشنده و آمرزنده است.» (نساء: ۴۳) همچنین رسول گرامی اسلام می فرماید: «اِنَّ اللّهَ عَفُوٌّ یُحِبُّ الْعَفْوَ؛ خداوند، بخشنده است و بخشش را دوست دارد.»(۱) امام سجاد علیه السلام در دعای شانزدهم صحیفه سجادیه، دعایی نزدیک به مضمون دعای بیستم دارد، آنجا که می فرماید:

اَنْتَ الَّذِی وَصَفْتَ نَفْسَکَ بِالرَّحْمَهِ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَارْحَمْنِی وَ أَنْتَ الَّذِی سَمَّیْتَ نَفْسَکَ بِالْعَفْوِ فَاعْفُ عَنِّی.

بار الها! تو نفس خود را به رحمت توصیف فرموده ای. پس درود فرست بر محمد و آلش و مرا مشمول رحمت خود قرار ده. بار الها! تو خود را عَفُوّ و بخشنده خوانده ای. پس از من بگذر و عفوت را شامل حالم فرما.

امام صادق علیه السلام نیز در یکی از مناجات های عاشقانه با معبود خویش عرض

۱- . میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۶۷.

می کند:

إلهِی! لَئِنْ طالَبْتَنِی بِذَنْبِی لَأُطالِبَنَّکَ بِکَرَمِکَ وَ لَئِنْ طالَبْتَنِی بِجَرِیرَتِی لَأُطالِبَنّکَ بِعَفْوِکَ.(۱)

بار الها! اگر گناهم را مطالبه کنی، من کرمت را مطالبه می کنم. بار الها! اگر گناهم را مایه مطالبه بخوانی، من گذشتت را طلب خواهم کرد.

اسباب آمرزش در قرآن مجید

اشاره

از جمله اموری که در قرآن مجید به عنوان اسباب آمرزش و از بین رفتن گناهان معرفی شده است، عبارتند از:

الف) توبه

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللّهِ تَوْبَهً نَصُوحًا عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ. (تحریم: ۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به سوی خدا باز گردید و توبه خالص کنید. امید است خداوند گناهان شما را ببخشد.

ب) ایمان و عمل صالح

وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بالَهُمْ. (محمد: ۲)

کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و نیز به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آلهنازل شده است، ایمان آوردند؛ آیاتی که حق و از سوی پروردگارشان است، خداوند گناهان آنها را می بخشد و کارشان را اصلاح می کند.

ج) تقوا

۱- . صدوق، امالی، ص ۳۵۷؛ بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۹۲.

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللّهَ يَجْعَلْ لَكَمْ فُرْقانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكَمْ سَيِّئاتِكَمْ وَ يَغْفِرْ لَكَمْ وَ اللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظيمِ. (انفال: ۲۹)

اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برای تشخیص حق از باطل، به شما روشن بینی می دهد و گناهانتان را می بخشد و شما را می آمرزد.

د) هجرت، جهاد و شهادت

فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنّی لا أُضیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثی بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذینَ هاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ أُوذُوا فی سَبیلی وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ثَوابًا مِنْ عِنْدِ اللّهِ وَ اللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ. (آل عمران: ۱۹۵)

کسانی که هجرت کردند و از خانه و وطن خود رانده شدند و در راه من آزار دیدند و پیکار کردند و کشته شدند، گناهانشان را می بخشم.

ه) انفاق پنهانی

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقاتِ فَنِعِمّا هِیَ وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَیْرٌ لَكُمْ وَ یُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَیِّئاتِكُمْ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرٌ. (بقره: ۲۷۱)

اگر انفاق های خود را در راه خدا آشکارسازید، خوب است و اگر آن را پنهان دارید و به فقیران بدهید، به سود شماست و [خدا] گناهانتان را می بخشد.

و) دادن قرض

إِنْ تُقْرِضُوا اللّهَ قَرْضًا حَسَنًا یُضاعِفْهُ لَكُمْ وَ یَغْفِرْ لَكُمْ. (تغابن: ۱۷)

اگر به خداوند قرض نیکو دهید، آن را برای شما دوچندان می کند و شما را می آمرزد.

ز) پرهیز از گناهان کبیره

پرهیز از این گناهان موجب آمرزش گناهان صغیره است:

ص: ۶۸

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكَمْ سَيِّئاتِكَمْ وَ نُدْخِلْكَمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا. (نساء: ٣١)

اگر از گناهان کبیره که از آن نهی شده اید، بپرهیزید، گناهان صغیره شما را خواهیم بخشید.

به این ترتیب، درهای مغفرت الهی از هر سو به روی بندگان باز است که به هفت در آن، به استناد از هفت آیه قرآن اشاره شد.(۱)

بخشش دیگران، مقدمه ای برای آمرزش الهی

پوشاندن زشتی ها و گناهان دیگران، از جمله صفت های حضرت باری تعالی است و در دعاهایی که از امامان معصوم علیهم السلام رسیده، بر توجه به این امر تأکید و سفارش شده است، چنان که امام رضا علیه السلام می فرماید:

لا يَكُونُ المُؤمِنُ مُؤْمِنا حَتّی تَكُونَ فِيهِ ثَلاثُ خِصالٍ: سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ فَأَمَّا السُنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكِتْمانُ السِّرِّ وَ أَمَّا السُّنَّهُ مِنْ نَبِيِّهِ فُمُداراهُ النّاسِ وَ أَمَّا السُّنَّهُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِی الْبأساءِ وَ الضَّرّاءِ.(۲)

مؤمن، مؤمن نیست مگر آن که سه ویژگی داشته باشد؛ یک سنّت از خدا، یک سنّت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و یک سنّت از ولی خود. سنّت پروردگار، راز را پنهان داشتن، سنّت پیامبر، مدارا با مردم و سنّت ولی، صبر و بردباری در شداید و سختی هاست.

در آیات قرآن نیز با صراحت به این امر سفارش شده است، چنان که در آیه ای می خوانیم:

۱- . تفسیر نمونه، ج ۲۰، صص ۱۲ و ۱۳.

۲- . تحف العقول، ص ۴۴۲.

وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللّهُ لَكَمْ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ. (نور: ۲۲)

البته باید گذشت و چشم پوشی کنند. آیا دوست ندارید خداوند گناه شما را بیامرزد؟

خداوند متعال در آیه ای دیگر، اهل تقوا را این گونه معرفی کرده است:

الَّذینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرّاءِ وَ الضَّرّاءِ وَ الْکاظِمینَ الْغَیْظَ وَ الْعافینَ عَنِ النّاسِ وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ. (آل عمران: ۱۳۴)

[پرهیزکاران]، هنگام خشم، آتش خشم را در باطن فرومی نشاننـد و از کسانی که با آنان بـد کرده انـد، می گذرند و عفوشان می کنند و [آنان را از احسان خویش برخوردار می سازند]و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

در روایتی از رسول رحمت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز آمده است:

تَجاوَزُوا عَنْ ذُنُوبِ النّاسِ یَدْفَعِ اللّهُ عَنْکُم بِذلِکَ عَذابَ النّارِ.(۱)

از گناهان مردم بگذرید که خداوند به پاداش این عمل، آتش قیامت را از شما دفع می کند.

حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید:

شَرُّ النّاسِ مَنْ لایَعْفُو عَنِ الْهَفْوَهِ وَ لایَسْتُرُ الْعَوْرَهَ.(۲)

بدترین مردم کسی است که نه از اشتباه دیگران می گذرد و نه راز آنان را می پوشاند.

امید به عفو الهی، همراه با خوف و رجا

خداوند در قرآن کریم، امیدوار بودن به فضل و رحمت خویش را یک ارزش بزرگ معرفی می کند و می فرماید:

وَ لَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ ما زَکی مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا. (نور: ۲۱)

۱- . میزان الحکمه، ج ۶ ، ص۳۶۸.

۲- . غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۴۶.

اگر فضل و رحمت خداوند شامل حال انسان ها نبود، هیچ کس از پلیدی و آلودگی [گناهان] رهایی نمی یافت.

امام جواد علیه السلام نیز می فرماید:

الثِّقَهُ بِاللّهِ تَعالی ثَمَنٌ لِکُلِّ غالٍ وَ سُلَّمٌ إِلی کُلِّ عالٍ.(۱)

اطمینان به خداوند، قیمت هر متاع عالی و گران و نردبان بلندی برای رسیدن به هر نقطه رفیع و عالی است.

خداوند متعال در قرآن کریم، همواره از آمرزش گناهان سخن گفته و به مردم وعده گذشت و آمرزش داده و این آمرزش را وابسته به مشیت خود کرده و فرموده است:

إِنَّ اللّهَ لا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ. (نساء: ۴۸)

خداوند گناه کسی را که به او شرک ورزیده است، نمی آمرزد، ولی غیر از شرک را درباره هر کس که بخواهد، می آمرزد.

با این حال، بنده خدا باید همواره خود را میان خوف و رجا نگه دارد که امام صادق علیه السلاممی فرماید:

لا یَکُونُ الْعَبْدُ مُؤمِنا حَتّی یَکُونَ خائِفا راجِیا.(۲)

بنده خدا به مقام ایمان نمی رسد تا آنکه واجد خوف و رجا شود.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز فرمود:

ای هشام! مسلمان به مقام ایمان نمی رسد تا آنکه ترسان و امیدوار باشد و به مقام خوف و رجا نمی رسد مگر آنکه بر اساس ترس و امیدش عمل کند.(۳)

ازاین رو، باید بنده خدا از گناهان خویش آمرزش بخواهد و به این سفارش

۱- . بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۵.

۲- . مشکوه الانوار، ص ۱۱۸.

۳- . تحف العقول، ص ۳۹۵.

رسول گرامی اسلام عمل کند که فرمود:

أَکْثِروا مِنَ الْأِسْتِغفارِ فِی بُیُوتِکُم وَ فِی مَجالِسِکُمْ وَ عَلی مَوائِدِکُم وَ فِی اَسْواقِکُم وَ فِی طُرُقِکُم و أَیْنَما کُنْتُم فَإِنَّکُمْ لا تَدْرُونَ مَتی تَنْزِلُ الْمَغْفِرَهُ.(۱)

بسیار استغفار کنید، در منزلتان، در مجالستان، در کنار سفره طعامتان، در بازارها، در رهگذرهایتان و هرجا هستید؛ زیرا شما نمی دانید که مغفرت حضرت باری تعالی چه وقت نازل می شود.

بنده گناه کار با اینکه وسیله کسب رضایت الهی را در اختیار دارد، نباید هیچ گاه از رحمت الهی ناامید شود. امام علی علیه السلام آنجا که می فرماید: «عجب از کسی است که ناامید می شود، آن که وسیله محو گناه در اختیار دارد.» عرض شد: آن وسیله چیست؟ حضرت فرمود: «استغفار».(۲)

گناه کار در پرتو این استغفار و مراقبت رفتار خویش، سرانجام به وعده الهی دست می یابد، همان بشارتی که در آیه ۳۴ و ۳۵ سوره فاطر آمده و فرموده است:

وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَکُورٌ الَّذی أَحَلَّنا دارَ الْمُقامَهِ مِنْ فَضْلِهِ.

پس از آنکه بهشتیان در جایگاه خود مستقر شدند، می گویند: حمد برای خداوندی است که اندوه را از [دل] ما زایل کرد که پروردگار ما بخشنده و قدردان است. او خداوندی است که از فضل و رحمت خود، ما را در اقامت گاه دایمی وارد کرد.

پی آمدهای نعمت توبه

یکی از نعمت های بزرگ خداوند به بشر، آن است که افزون بر فراهم ساختن

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۸۷.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵۵.

تمام عوامل و زمینه های هدایت برای او، راه توبه از گناهان را نیز برای او بازگذاشته است. اگر انسان از روی غفلت یا به دلیل غلبه غرایز نفسانی و وسوسه های شیطان، مرتکب گناه و انحراف از صراط مستقیم شد، می تواند با جبران آن کوتاهی، وجود خود را از آثار آن گناهان پاک سازد و از بخشش الهی ناامید نگردد. آن گاه که انسان ها بر اثر آلوده شدن به گناه و کوتاهی در ادای وظایف و مسئولیت هایشان، دچار اضطراب شدید و ناامیدی شدند، خداوند متعال خطاب به پیامبرش فرمود:

به آن دسته از بندگانم که بر خودشان ستم روا داشته اند، بگو از رحمت الهی ناامید نشوند؛ زیرا خدا همه گناهان را می آمرزد. به درستی که او خدای بخشنده و مهربان است. (زمز: ۵۳)

توبه از گناهان، افزون بر از بین بردن آثار گناهان، سبب محبوبیت انسان در پیشگاه خداوند متعال نیز می شود. در آیه ای از قرآن آمده است: «به درستی که خداوند توبه کنندگان را دوست دارد.» (بقره: ۲۲۲) رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز می فرماید: «هیچ موجودی در پیشگاه خداوند متعال، محبوب تر از مرد یا زن توبه کننده نیست».(۱)

بر اساس آیات قرآنی، توبه، وسیله نجات از عذاب الهی است. از جمله در آیه ۳۳ سوره انفال آمده است:

ای پیامبر! مادامی که تو در میان این امت حضور داری، خداوند آنان را عذاب نخواهد کرد. همچنین خداوند آنها را تا زمانی که اهل توبه و استغفار باشند، گرفتار عذاب نمی سازد.

در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امان از عذاب الهی معرفی گشته و در کنار آن، از دیگر وسیله هدایت؛ یعنی استغفار و توبه نیز یاد شده است. ایشان می فرماید:

ای مردم! حالا یکی از دو امان از عذاب الهی، از میان شما رخت بر بست.

ص: ۷۳

۱- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲۷ .

(منظور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است). از این پس، مراقب باشید امان دیگر را که همان توبه و استغفار است، فرو نگذارید.(۱)

توبه، از نعمت هایی است که تا عنایت و توجه ویژه خداوند شامل حال بنده ای نشود، وی موفق به آن نمی شود. خداوند متعال در آیه ای از سوره توبه در اشاره به موفق شدن برخی افراد به توبه می فرماید: «پس خداوند به آنان توفیق توبه داد تا توبه کنند. بی تردید، خداوند توبه پذیر مهربان است.» (توبه: ۱۱۸) علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیه می نویسد:

هر توبه و بازگشت بنده به سوی خداوند، به دو بازگشت از خداوند به سوی بنده نیاز دارد؛ زیرا توبه، عمل پسندیده ای است که محتاج به نیروست و نیرودهنده هم خداست. پس توفیق کار خیر را اول خدا عنایت می کند تا بنده اش قادر به توبه شود و از گناه خود برگردد. بعد از آن هم که موفق به توبه شد، محتاج تطهیر از آلودگی گناهان و آمرزش است و از آنجا نیز بار دیگر مشمول عنایت و رحمت خداوند قرار می گیرد.(۲)

از دیدگاه قرآن، اگرانسان با وجود باز بودن راه بازگشت از گناه و انجام توبه، از این کار سر باز زند، بر خود ستم کرده و از ستم کاران است.(۳) خداوند هیچ گونه بهانه ای را در ترک توبه نمی پذیرد؛ زیرا اگر توبه نکردن گناه کار به دلیل ناامید بودن او از رحمت خداوند باشد، باید بداند که ناامیدی از رحمت خدا، از ویژگی های کافران است.(۴)

خداوند درهای توبه را به سوی بندگان باز گذاشته است تا چنانچه از روی غفلت، جهالت یا وسوسه های شیطانی، دچار گناه شدند، از رحمت او ناامید نشوند

۱- . نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲- . تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۳.

۳- . نک: حجرات: ۱۱.

۴- . نک: یوسف: ۸۷ .

و بداننـد خداونـد چنان مهربان است که توبه توبه کنندگان را می پذیرد. افزون بر آن، آنها را به مقام والایی می رساند، چنان که پروردگـار متعـال در آیه ای از قرآن می فرمایـد: «خداونـد به آنـانی که ایمـان آورده و عمل صالـح انجام داده انـد، وعـده آمرزش و پـاداش بزرگی داده اسـت.» (مائـده: ۹) خداونـد در آیه ای دیگر، برای تشویـق بیشـتر مؤمنـان به توبه و اسـتغفار می فرماید: «هرگز از رحمت بی پایان خداوند ناامید نباشید که هرگز جز کافران، هیچ کس از رحمت خدا ناامید نیست». (یوسف: ۸۷)

یکی از آثار توبه آن است که بـدی ها را به نیکی تبـدیل می کنـد. در سوره فرقان آمـده است: «کسانی که توبه کننـد و ایمان آورنـد و کارهای نیک انجام دهنـد، خداونـد بدی های آنها را به نیکی تبدیل می کند و به راستی خداوند، آمرزنده و مهربان است.» (فرقان: ۷۰) امام صادق علیه السـلام نیز در تفسیر این آیه فرمود: «این آیه درباره مؤمنان حقیقی است که به حقیقت، از گناهانشان توبه کرده باشند.»(۱) ایشان در کلامی دیگر می فرماید:

خداونـد عزوجل به حضـرت داوود علیه السـلام وحی فرمود: «ای داوود! هرگاه بنده مؤمن من گناهی کند و سـپس از آن گناه برگردد و هنگـام یـاد کردن از آن گناه، از من شـرمنده شود، او را می آمرزم و آن گناه را از یاد فرشـته های مأمور ثبت اعمال بندگان می برم و آن را به نیکی تبدیل می کنم».(۲)

روز قیـامت، روز آشـکار شـدن حقـایق و بالا‌رفتن پرده هاست، به گونه ای که تمام انسان های گناه کار در این روز به سـبب گناهانی که مرتکب شـده انـد، رسوا خواهند شد و زشتی کارهایشان بر همگان آشـکار می شود. خداوند متعال به برکت توبه حقیقی، پرده آمرزش خود را بر کارهـای گناه کاران می کشـد و آنها را از رسوا شـدن نزد مردم به ویژه نزد اولیای الهی حفظ می کند. افزون بر آن، خداوند به پاس این

۱- . بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۸۸.

۲- . همان، ج ۶، ص ۲۸.

عمل نیک، نور ایمان و عمل صالح را روشن کننده راه آنها در مسیر ورود به بهشت و رضوان الهی قرار می دهد. ازاین رو، توجه آنان به خدا بیشتر می شود و از درگاه او درخواست تکمیل نور ایمان و آمرزش کامل گناهانشان را خواهند کرد.(۱)

توبه از گناه، در تقویت روح، تقویت اراده و حرکت به سوی خداوند مؤثر است. اگر کسی بخواهد سیر ملکوتی داشته باشد، منزل اول آن، «تخلیه» است و برای اینکه به نخستین منزل عرفان و سلوک برسد، توبه از گناهان، از مقدمات ضروری آن است.

بنا بر آموزه های دینی برگرفته از آیات و روایات، توبه، آثار و نتایج ارزنده ای در دنیا و آخرت دارد. در آیات نورانی قرآن مجید، از جانب حضرت نوح علیه السلام در گزارش کار خود به خداوند از حال مردم زمان خویش آمده است:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفّارًا يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْرارًا وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهارًا. (نوح: ۱۰ – ۱۲)

پس به مردم گفتم از خداوند آمرزش بخواهید که او آمرزنده گناهان است. خداوند پس از توبه و انابه و استغفار شما، آب فراوان از آسمان بر شما می بارد و شما را با مال فراوان و فرزندان یاری می رساند و باغ های خرّم و نهرهای آب برای شما قرار می دهد.

در آیه ای دیگر از قرآن آمده است:

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمْ جَنّاتٍ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ. (تحریم: ۸)

به سوی خدا توبه کنید؛ توبه ای خالص. باشد که خداوند گناهانتان را محو سازد و شما را به بهشت هایی وارد کند که زیر درختانش، نهرها

۱– . نک: تحریم: ۱.

جاری است.

در روایتی آمده است مردی نزد امام حسن مجتبی علیه السلام رفت و از قحطی و گرانی شکایت کرد. حضرت به او فرمود: «از گناهانت استغفار کن.» فرد دیگری از تهی دستی به حضرت گله کرد. حضرت فرمود: «برای گناهت درخواست آمرزش کن.» دیگری به حضرت عرضه داشت: «دعا کن خداوند فرزندی به من عنایت کند.» امام حسن علیه السلام فرمود: «از گناهانت استغفارکن.» یاران به حضرت عرضه داشتند: شکایت ها و درخواست ها گوناگون بود، ولی شما همه افراد را به توبه و استغفار امر فرمودید. حضرت فرمود: «من این پاسخ را از جانب خود ندادم، بلکه از آیات سوره نوح، آنجا که [خداوند] سخن حضرت نوح علیه السلام را خطاب به مردم خویش بیان می فرماید: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ...»، استفاده و آنان را راهنمایی کردم که مشکل شما با توبه و استغفار حل می شود».(۱) اسلام هیچ گاه انسان ها را محدود نساخته و در بن بست قرار نداده است. ازاین رو، باید همواره به پذیرش توبه امیدوار بود، چنان که در قرآن مجید آمده است:

وَ مَنْ یَعْمَلْ سُوءًا أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللّهَ یَجِدِ اللّهَ غَفُورًا رَحیمًا. (نساء: ۱۱۰)

کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند، پس از خداوند آمرزش بخواهد، خدا را بسیار آمرزنده و مهربان خواهد یافت.

۱- . مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۶۱.

فصل سوم: حکایت هایی از توبه کاران

زن نمونه

آسیه، همسر فرعون بود. فرعون روحی استکباری، نفسی شریر، اندیشه ای باطل و عملی فاسد داشت. قرآن مجید، فرعون را آلوده به غرور، ستم، جنایت و خون ریزی، معرفی و از او به عنوان طاغوت یاد می کند. آسیه در کنار فرعون زندگی می کرد و ملکه مملکت بود. وی نیز مانند همسرش فرمان روایی می کرد و از خزانه کشور و مواهب مملکت بهره می برد و با آن همه مکنت و ثروت و غلامان و کنیزان گوش به فرمان، زندگی بسیار خوشی داشت. این زن جوان و قدرتمند، با آنکه در اوج ثروت و نعمت زندگی می کرد، وقتی صدای حق و ندای حقیقت را از پیامبر الهی، موسی بن عمران شنید، به باطل بودن اندیشه و کردار شوهرش پی برد و نور حق و حقیقت بر قلبش تابید.

آسیه با اینکه می دانست پذیرفتن حق ممکن است به قیمت از دست دادن تمام خوشی ها و نعمت ها، قدرت و مقام و حتی نابودی جانش تمام شود، حق را پذیرفت و به آیین پاک الهی ایمان آورد و تسلیم خداوند مهربان شد و برای آبادی آخرتش، به توبه و انجام عمل صالح روی آورد.

توبه آسیه، توبه آسانی نبود. وی باید با توبه، از مقام، موقعیت و ثروت خویش می گذشت و تن به سرزنش ها و شکنجه های فرعون و مأمورانش می داد. با این همه، به وادی ایمان و عمل صالح و هدایت قدم گذاشت و از گناهان گذشته توبه کرد.

توبه آسیه برای فرعون و دربارش گران آمد؛ زیرا این خبر در شهر پیچید که

ص: ۷۸

همسـر فرعون، ملکه مملکت، دست از آیین فرعونی برداشـته و به مذهب کلیم الهی درآمده است. هر چه فرعون و درباریانش برای بازگردانـدن او، تبلیغ، تشویق و تهدیـد کردنـد، سودی نبخشـید. آسـیه حق را بـا قلب روشن خود و عقـل حقیقت جویش پـذیرفته و پوکی و پوچی باطـل را درک کرده بود و نمی توانست حق و حقیقت را نادیـده انگارد و به باطل باز گردد. چگونه می توانست خـدا را بـا فرعون، حق را بـا باطـل، نور را با تاریکی، درستی را با نادرستی، دنیا را با آخرت، بهشت را با دوزخ و سعادت را با شقاوت معامله کند؟

هر چه آسـیه بر ایمان و توبه و انابه اش پافشاری می کرد، فرعون برای بازگرداندن وی به باطل، بیشتر می کوشـید، ولی هر چه تلاش کرد، نتوانست بر آسـیه چیره شود و در برابر ثابت قدمی او شـکست خورد. ازاین رو، فرمان شکنجه آسیه را صادر کرد. به دسـتور فرعون، آسـیه را به چهار میـخ کشـیدند و پس از شـکنجه های سـخت، محکوم به اعـدام شـد. سـربازان سـنگ دل، مأموریت یافتنـد سـنگ گران و سـنگینی را با قـدرت و قوّت از بالا بر بدن او بیندازند، ولی آسـیه برای رضای خدا و به دسـت آوردن سعادت دنیا و آخرت مقاومت کرد و زیر آن همه شکنجه، به حضرت محبوب متوسل شد.

وی به دلیل توبه نصوح، ایمان، جهاد، صبر، مقاومت، یقین و عزم محکمش در قرآن مجید، برای تمام اهل ایمان، مرد و زن، به عنوان نمونه معرفی شد تا باب هر عذری به روی هر گناه کاری در هر عصـر و زمانی و در هر موقعیت و شـرایطی بسته باشد و هیـچ معصـیت کاری بهانه نیاورد راهی به سوی توبه و انابه و ایمان و عمل صالح نداشـته است. خداوند در آیه ای از قرآن می فرماید:

وَ ضَـرَبَ اللّه ُ مَثَلاً لِلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ اِذْ قـالَتْ رَبِّ ابْنِ لی عِنْـدَکَ بَیْتـا فِی الْجَنَّهِ وَ نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ. (تحریم: ۱۱)

و خداونـد برای آنان که اهل ایماننـد، همسر فرعون را به عنوان نمونه معرفی کرد، هنگامی که گفت: پروردگارا! برای من در جوار رحمتت خانه ای در بهشت بناکن و مرا از فرعون و عمل او نجات بده و از طایفه ستمگران رهایی بخش.

عظمت این زن در سایه توبه و ایمان و صبر و مقاومت به جایی رسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی فرمود:

اِشْتاقَتِ الْجَنَّهُ اِلی اَرْبَعٍ مِنَ النِّساءِ: مَرْیَمَ بِنْتِ عِمْرانَ، وَ آسِیَهَ بِنْتِ مُزاحِمٍ زَوْجَهِ فِرْعَوْنَ، وَخَدیجَهَ بِنْتِ خُوَیْلِدٍ زَوْجَهِ النَّبِیِّ فِی الدُّنْیا و الْآخِرَهِ، وَ فاطِمَهَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ.(۱)

بهشت، مشتاق چهار زن است: مریم، دختر عمران، آسیه، دختر مُزاحم و همسر فرعون، خدیجه، دختر خویلد و همسر پیامبر در دنیا و آخرت، و فاطمه علیهم السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله.

شعوانه و توبه

مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب شریف اخلاقی معراج السعاده، داستان شگفت آوری را درباره توبه حقیقی نقل می کند. وی می نویسـد: «او زنی جوان، خوش صدا، رقاصه و بی توجه به حلال و حرام الهی بود. در شـهر بصـره، مجلس فسق و فجوری از ثروتمنـدان و جوانـان نبود مگر اینکه شَعْوانه برای خوش گـذرانی آنـان در مجلس حاضـر می شـد. وی در آن مجـالس آوازه خوانی می کرد، می رقصید و بزم آلودگان را گرم می کرد. برخی دختران و زنان، شعوانه را در این کارها یاری می کردنـد. روزی برای رفتن به مجلس بدکاران، با تعدادی از همکارانش از کوچه ای می گذشت. ناگهان از خانه ای صدای ناله و زاری شنید. با تعجب گفت: چه خبر است؟ یکی از همکارانش را برای جست وجوی ماجرا فرستاد، ولی او برنگشت. نفر

۱- . خصال، ص ۱۹۵، با کمی فرق در عبارت.

دوم را فرستاد تا از آن مجلس خبری بیاورد، او نیز برنگشت. سومی را به دنبال خبر گرفتن فرستاد و از او خواست که برگردد و مانند آن دو نفر او را به انتظار نگذارد. او رفت و پس از اندک مدتی بازگشت و گفت: ای خاتون! این ناله و ماتم بدکاران و فریاد و نعره گنه کاران است!

شعوانه گفت: بهتر است که خود بروم و از آن مجلس خبر بگیرم. ازاین رو، نزدیک مجلس آمد. واعظی را دید که برای مردم سخن می گفت. ناگاه واعظ این آیه را تلاوت کرد: «اِذا رَأَتْهُمْ مِنْ مَکانٍ بَعیدٍ سَمِعُوا لَها تَغَیُّظا وَ زَفیرا وَ اِذا اُلْقُوا مِنْها مَکانا ضَیِّقا مُقَرَّنِینَ دَعَوْا هُنا لِکَ ثُبُورا؛ زمانی که آتش دوزخ، تکذیب کنندگان قیامت را از مکانی دور ببیند، خروش و فریاد دوزخ را از دور به گوش خود می شنوند. چون آن تبه کاران را در زنجیر بسته به محل تنگی از دوزخ دراندازند، در آن حال فریاد واویلا از دل برکشند». (فرقان: ۱۲ و ۱۳)

چون شعوانه این آیه را شنید و با قلب و جان به مفهوم آن توجه کرد، عربده ای کشید و گفت: ای گوینده! من یکی از گنه کارانم، من نامه سیاهم، من شرمنده و خجالت زده ام. آیا اگر توبه کنم، توبه ام در پیشگاه حق پذیرفته است؟ واعظ گفت: آری، گناهت بخشودنی است، گرچه به اندازه گناه شعوانه باشد! گفت: وای بر من که من خود شعوانه هستم. من چنان آلوده ام که گنه کار را به من مثل می زنند. ای واعظ! از این پس گناه نمی کنم و دامن آلوده نمی سازم و به مجلس اهل گناه قدم نمی گذارم. واعظ گفت: در این صورت خداوند نیز نسبت به تو ارحم الراحمین است.

شعوانه به حقیقت توبه کرد. اهل عبادت و بندگی شد. گوشت روییده از گناه بر بدنش، آب شد. دلش گداخت و سینه اش سوخت. پس در خود نگریست و گفت: آه! این دنیای من است، آخرتم چه خواهد شد؟ ناگاه در درونش صدایی شنید که

می گفت: ملازم درگاه باش تا ببینی در آخرت چه می بینی».(۱)

توبه در میدان جنگ

نصر بن مزاحم در کتاب وقعه الصفین، به نقل از هاشم مرقال روایت می کند: «با تعدادی از قاریان قرآن در جنگ صفین برای یاری امیرالمؤمنین علی علیه السلام شرکت داشتم. جوانی از طایفه غسّان از لشگرگاه معاویه به میدان آمد، رجز خواند، به علی علیه السلام ناسزا گفت و مبارز طلبید. از اینکه معاویه، با افکار و

سخنان و سیاستش، چنین مردم را گمراه کرده بود، بسیار ناراحت شدم. ازآن رو، به میدان تاختم و به آن جوان غافل گفتم: ای جوان! هر سخنی که از دهان درآید، در پیشگاه خداوند حساب دارد. اگر حضرت حق از تو بپرسد: چرا به جنگ علی بن ابی طالب رفتی، چه پاسخ می دهی؟ جوان گفت: من در پیشگاه خدا حجت شرعی دارم؛ زیرا جنگ من با شما به دلیل بی نمازی علی بن ابی طالب است! [پس از شنیدن سخنان آن جوان،] حقیقت را به او گفتم و نیرنگ معاویه را برای او ثابت کردم. چون از حقیقت آگاه شد، از خداوند مهربان عذرخواهی کرد و توبه کرد و به دفاع از حق، با ارتش معاویه به جنگ برخاست».(۲)

توبه جوان یهودی

امام باقر علیه السلام می فرماید: «یکی از جوانان یهودی بسیار به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمد. پیامبر از رفت و آمد بسیار این جوان ناراحت نمی شد، بلکه گاهی او را در پی کاری می فرستاد یا نامه ای را به او می داد تا به قوم یهود برساند.

۱- . انصاریان، توبه، آغوش رحمت، ص ۹۱.

۲- . همان، ص ۹۳.

از قضا چند روزی از جوان خبری نشد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سراغ او را گرفت. مردی گفت: امروز او را دیدم که بسیار بیمار بود. گویا روزهای آخر عمرش را سپری می کرد. حضرت با تعدادی از یارانش به عیادت جوان آمد. سپس جوان را صدا زد. جوان دو دیده اش را گشود و گفت: لبیک یا اباالقاسم! حضرت فرمود: «بگو اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّه ُوَ أَنِّی رَسُولُ اللّه ِ.» جوان، نگاهی به چهره خشمگین پدرش انداخت و چیزی نگفت. پیامبر دوباره او را به شهادتین دعوت کرد. باز هم جوان به پدرش نگریست و سکوت کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آلهبرای بار سوم او را به توبه از یهودیت و گفتن شهادتین دعوت کرد. جوان باز هم به چهره پدرش نگاه کرد. پدر گفت: «اگر میل داری بگو و اگر علاقه نداری، نگو.» جوان شهادتین گفت و از دنیا رفت. پیامبر به پدر آن جوان فرمود: او را به ما واگذار. سپس به اصحاب دستور داد او را غسل دهند و کفن کنند و نزد ایشان بیاورند تا پیامبر بر وی نماز بخواند. آن گاه خود، از خانه یهودی خارج شد، در حالی که می گفت: خدا را سپاس می گویم که امروز انسانی را به وسیله من از آتش دوزخ نجات داد».(۱)

توبه مرد بادیه نشین از کفر و بت پرستی

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که به همراه یارانش برای شرکت در جنگی می رفت، به یارانش فرمود: «از یکی از راه های میان دو گردنه، مردی را خواهید دید که سه روز است پیمانی از ابلیس بر عهده ندارد.» زمانی نگذشت که مردی بادیه نشین به جانب آنان آمد. پوستش بر استخوانش خشکیده و دو چشمش در حدقه پنهان بود و دو لبش از خوردن گیاه بیابان، به سبزی می زد. پس از برخورد با سپاه، سراغ رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرفت.

۱- . بحارالانوار، ج ۶ ، ص۲۶.

وی را نزد پیامبر بردند. به پیامبر عرضه داشت: اسلام را به من عرضه کن. حضرت فرمود: «اَشْهَدُ اَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّه ُوَ أَنّی مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّه ِ.» گفت: به این دو حقیقت اقرار کردم. حضرت فرمود: «نمازهای پنج گانه را بخوان و روزه ماه رمضان را بگیر.» مرد گفت: پذیرفتم. پیامبر فرمود: «حج به جای آور، زکات بپرداز و از جنابت، غسل کن.» گفت: پذیرفتم. آن گاه با پیامبر و مسلمانان همراه شد. در میان راه، شتر مرد بادیه نشین عقب ماند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از اینکه از ماجرا آگاه شد، ایستاد و درباره مرد بیابانی از اصحابش پرسید. اصحاب به عقب برگشتند و به جست وجوی وی پرداختند. ناگاه دیدند پای شتر او به گودالی از گودال های لانه موش صحرایی فرو رفته و گردن مرد بادیه نشین و شتر، شکسته است و هر دو از بین رفته اند. ماجرا را به رسول خدا صلی الله علیه و آلهخبر دادند. پیامبر دستور داد خیمه ای برپا کنند و او را غسل دهند. پس از اینکه غسل داده شد، پیامبر با دست خود وی را کفن کرد. آن گاه به یارانشان فرمود: این مرد بادیه نشین در حال گرسنگی از دنیا رفت. او کسی است که ایمان آورد و ایمانش به ستم و گناه آلوده نشد. حورالعین با میوه های بهشتی به جانب او شتافتند و دهانش را از آن میوه ها پر کردند. [شنیدم که]حورالعینی می گفت: یا رسول اللّه! مرا از همسران او قرار ده و آن دیگر می گفت مرا قرار ده.(1)

توبه شقیق بلخی

شقیق، فرزند یکی از ثروتمندان منطقه بلخ بود. زمانی برای تجارت به روم رفت. در یکی از شهرها برای تماشای مراسم بت پرستان، وارد بت خانه ای شد. خادم بت خانه را دید که موی سر و صورت را تراشیده، لباس ارغوانی به تن کرده و سرگرم خدمت است. به او گفت: تو را خدای حیّ و آگاهی است. به عبادت او

۱- . همان، ج۶۵ ، ص۲۸۲؛ خرائج و جرائح، ۱۸۴.

برخیز و این بت های بی جان را واگذار که پرستش آنان برای تو سود و زیانی ندارد. خادم به شقیق گفت: اگر انسان را خدای حیّ، عالم، قادر و آگاهی است که قدرت دارد تو را در شهر و دیار خودت روزی دهد، چرا تصمیم گرفته ای همه عمر خود را برای به دست آوردن پول خرج کنی و اوقات گران بهای عمرت را در این شهر و آن شهر نابود سازی؟

شقیق از نهیب خادم بت خانه بیدار شد و از مادی گری و دنیاپرستی دست شست و توبه کرد و از عارفان بزرگ روزگار شد. وی می گوید:

از هفتصد دانشمند، پنج مسئله پرسیدم. همه یکسان پاسخ گفتند. پرسیدم: عاقل کیست؟ گفتند: کسی که عاشق دنیا نیست. گفتم: زیرک کیست؟ گفتند: کسی که به دنیا مغرور نشود. پرسیدم: ثروتمند کیست؟ گفتند: کسی که به داده حق رضایت دهد. گفتم: تهی دست کیست؟ گفتند: آن کسی که زیاده طلب است. پرسیدم: بخیل کیست؟ گفتند: کسی که حق خدا را در مالش، از محتاجان دریغ می کند.(۱)

راست گو و توبه کار

ابو عمر زجاجی، انسانی وارسته و نیکوکار بود. وی می گوید: «پس از اینکه مادرم از دنیا رفت، خانه ای را از او به ارث بردم. پس خانه را به پنجاه دینار فروختم و ره سپار حج شدم. چون به سرزمین نینوا رسیدم، راهزنی راه را بر من بست و پرسید: چه داری؟ با خود اندیشیدم راستی و صدق، امری پسندیده و از دستورهای خداوند است. بهتر است حقیقت مطلب را به این دزد بگویم. گفتم: مرا کیسه ای است که بیش از پنجاه دینار درون آن نیست. گفت: کیسه را به من بده. کیسه را به او دادم، شمرد و سپس باز گرداند. گفتم: چه شد؟ گفت: آمدم پول تو را

۱- . نک: روضات الجنات، ج۴، ص ۱۰۷.

ببرم، راستی تو مرا برد. در چهره اش ندامت آشکار شد. دریافتم که در درونش از وضع گذشته خود توبه کرده است. از مرکب پیاده شد و به من گفت: سوار شو. گفتم: به سواری نیاز ندارم. بسیار اصرار کرد. پس سوار شدم و وی به دنبال من پیاده به راه افتاد. وقتی به میقات رسیدیم، مُحْرِم شد. آن گاه به جانب حرم شتافت و تمام اعمال حج را در کنار من به جای آورد و سپس از دنیا رفت».(۱)

همسایه ابوبصیر

همسایه باید همواره رعایت حال همسایه خود را بکند و همچون برادری مهربان با همسایه رفتار کند. همچنین مشکلات همسایه را حل کند و در امور زندگی او را یاری دهد. همسایه ابوبصیر این گونه نبود. وی در دولت ستم کار بنی عباس خدمت می کرد و با خدمت به آن دولت، ثروت زیادی به چنگ آورده بود. ابوبصیر می گوید: همسایه ام چند کنیز آوازه خوان و گروهی مطرب داشت و همواره مجلس لهو و لعب او و دوستانش برپا بود. من که تربیت شده فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بودم، از این ماجرا بسیار نگران و ناراحت بودم و رنج فراوانی می بردم. بارها به نرمی با وی سخن گفتم، ولی وی توجهی نکرد. پافشاری کردم، سودی نبخشید، ولی من از امر به معروف و نهی از منکر غافل نشدم و پیوسته اشتباهش را به وی گوشزد می کردم. روزی نزد من آمد و گفت: من به هوای نفس و وسوسه های شیطان گرفتار شده ام. از تو می خواهم حال مرا برای امام بزرگوارت، حضرت صادق علیه السلام تعریف کنی. شاید با کمک و دعای آن امام بزرگوار، از این آلودگی فساد و این شر و بدبختی نجات پیدا کنم.

سخنش را پذیرفتم و به مدینه و نزد امام صادق علیه السلام رفتم و اوضاع وی را برای

۱- . روح البیان، ج ۲، ص ۱۳۵.

حضرت توضیح دادم. امام فرمود: «چون به کوفه برگردی، به دیدارت می آید. از قول من به او بگو اگر کارهای زشت خود را ترک کنـد، از لهو و لعب دست بردارد و بـا تمـام گناهـانش قطع رابطه کنـد، بهشت را برایش ضـامن می شوم.» چون به کوفه برگشـتم، به دیـدنم آمـد. سـلام و پیام امام صادق علیه السـلام را به او رسانـدم. همسایه ام با تعجب گفت: آیا امام صادق علیه السـلام به من سـلام رسانده و به شرط توبه از گناه، بهشت را برای من ضامن شده است؟ سوگند خوردم که جز حقیقت نگفته ام و پیام و سلام امام را به وی رسانده ام.

پس از شـنیدن سخنانم، به خانه اش رفت. چند روزی که گذشت، پیام داد می خواهد مرا ببیند. به در خانه اش رفتم و در زدم. در حالی که لباسی به تن نداشت، در را بر من گشود و گفت: ای ابوبصیر! آنچه در اختیارم بود، به محل معیّن رساندم، از تمام احوال حرام سبک شدم و با تمام گناهانم قطع رابطه کردم.

از آن پس، گاهی به دیـدنش می رفتم و اگر مشـکلی داشت، به او کمک می کردم. یک روز باخبر شـدم بیمار شده است. به عیادتش رفتم. بیماری اش شـدت گرفت و به حال احتضار افتاد. از شـدت بیماری برای لحظه ای بی هوش شـد. چون به هوش آمد، در حالی که لبخند به لب داشت، گفت: ای ابوبصیر! امام صادق علیه السلامبه وعده اش وفا کرد و سپس از دنیا رفت.

در آن سال به حـج رفتم و پس از انجام مناسک حـج، برای زیارت قبر پیامبر و ملاقات با امام صادق علیه السـلامبه مدینه رفتم. چون به محضر امام رسیدم، حضرت به من فرمود: ای ابو بصیر! من به وعده ای که به همسایه ات داده بودم، وفا کردم.(۱)

توبه مرد جیب بر

فقیه بزرگوار، حاج سید رضا بهاءالدینی، به نقل از یکی از اهالی ارومیه که سالی

۱- . بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۶.

یک بار، مسافر به مشهد می برد، روایت کرده است:

«قرار بود اوایل هفته بعد به همراه سی مسافر به زیارت حضرت رضا علیه السلام برویم. شب چهارشنبه، امام رضا علیه السلامرا در خواب دیدم. حضرت با محبتی خاص به من فرمود: «در این سفر، ابراهیم جیب بر را همراه خود بیاور.» از خواب بیدار شدم و تعجب کردم و به فکر فرو رفتم چرا حضرت از من خواست چنین شخص فاسق و فاجری را که در میان مردم، به بدنامی شهرت دارد، به مشهد ببرم. خوابم را جدی نگرفتم. شب بعد همان خواب را بدون کم و زیاد دیدم، ولی باز به آن توجه نکردم. شب سوم در عالم رؤیا امام رضا علیه السلامرا خشمگین دیدم که با حالتی خاص به من فرمود: «چرا در این زمینه اقدام نمی کنی؟»

صبح که شد، به پاتوق افراد شرور و فاسد رفتم. ابراهیم را در میان آنان دیدم. نزدش رفتم و پس از سلام، او را برای زیارت مشهد دعوت کردم. با شگفتی با دعوتم روبه رو شد و گفت: حرم امام رضا علیه السلام جای من آلوده نیست.

آنجا مرکز اجتماع اهل دل و پاکان است. مرا از این سفر معاف دار. پافشاری کردم، ولی نپذیرفت تا اینکه با عصبانیت گفت: خرج این سفر را ندارم. اکنون تمام سرمایه من سی ریال پول حرامی است که از کیسه پیرزن فقیری دزدیده ام. به او گفتم: از تو مخارج سفر نمی خواهم. تو در این سفر مهمان منی. با شنیدن این حرف، پیشنهاد مرا پذیرفت و قرار شد روز یک شنبه همراه با کاروان حرکت کند.

کاروان به راه افتاد، مسافران از بودن شخصی مانند ابراهیم جیب بر در این جمع تعجب کرده بودند، ولی هیچ کس جرئت سؤال و جواب درباره این مسافر را نداشت.

در میانه راه، نرسیده به منطقه زیدر که منطقه ای ناامن و محل حمله ترکمن ها به زایران بود، راهزنی عرض جاده را بسته بود. ازاین رو، ماشین توقف کرد. راهزن بالا آمد و خطاب به تمام مسافران گفت: هرچه پول دارید، در این کیسه بریزید و در

برابر من ایستادگی نکنید که شما را می کشم. سپس پول راننده و تمام مسافران را گرفت و رفت و ما همچنان به راه خود ادامه دادیم تـا به زیـدر رسـیدیم و کنـار قهوه خانه ای توقف کردیـم. مسافران پیاده شدنـد و در حالی که غم و انـدوه جان کاهی بر آنـان سـایه انـداخته بود، کنـار هم نشسـتند. راننـده از اینکه مخارج خود و پول بنزین و دیگر مخارج ماشـین را نـداشت، بیشتر ناراحت بود و گفت: رسـیدن ما به مقصد، بسـیار مشکل به نظر می رسد. ناگاه ابراهیم جیب بر جلو آمد و به راننده گفت: آن راهزن چه مقـدار از پـول تـو را دزدیـده است؟ راننـده مبلغی را گفت و ابراهیم آن مبلغ را به او پرداخت. سـپس از تـک تک مسافران مبلغ ربوده شده از آنان را پرسـید و به هر کدام هر مبلغی را که گفتند، پرداخت و فقط سـی ریال باقی ماند که گفت: این هم مبلـغ ربوده شـده از من بود که سـهم خود من است. همه شـگفت زده شدنـد و از او پرسـیدند: این همه پول را از کجا آورده ای؟ گفت: وقتی آن راهزن پول ها را گرفت و خواست از ماشـین پیاده شود، بی آنکه متوجه شود، جیب او را زدم. این پول ها، پول خود شـماست. با شـنیدن این ماجرا، بلند بلند گریسـتم. ابراهیم گفت: پول تو را هم که برگرداندم. پس چرا گریه می کنی؟ خوابم را که سه شب پیاپی دیـده بودم، برای او تعریف کردم و گفتم که از فلسـفه این خواب بی خبر بودم تا اکنون فهمیدم که دعوت حضرت رضا علیه السلام از تو بی دلیل نبوده است. امام می خواست به دست تو این خطر را از ما دور کند. حال ابراهیم با شـنیدن سخنان من دگرگون شد و به شدت گریست. این حال تا رسیدن به تپه سلام، جایی که نور گنبد بارگاه ملکوتی امام رضا علیه السلامدیده مسافران را روشن می کند، ادامه داشت. سپس ابراهیم گفت: زنجیری به گردن من بیندازید و مرا با همین حالت به حرم ببرید. آنچه می خواست، انجام دادیم. وقتی به حرم رسـیدیم، توبه کرد و پول پیرزن ناشناس را در ضریح انداخت و امام رضا علیه السـلام را شـفیع خود قرار داد تا گناهان گذشته اش بخشیده شود و از آن پس، مقیم کوی یار شد».

ص: ۸۹

رفع بلا پس از توبه

جابر جُعْفی که از معتبرترین راویان مکتب اهل بیت علیهم السلام است، از رسول گرامی اسلام روایت می کند: «سه مسافر به کوهی رسیدند. به داخل غاری رفتند که در آن کوه قرار داشت و به عبادت حق پرداختند. ناگاه سنگی بزرگ از بالای کوه سرازیر شد و دهانه غار قرار گرفت، به صورتی که راه بیرون آمدن آنان را بست. وقتی خود را گرفتار دیدند، گفتند: راه نجات به روی ما بسته شد و ما را از ماندن در این غار چاره ای نیست جز بیان راستی و صدق به پیشگاه حق یا عرضه عمل خالص یا دوری کردن از گناهان در گذشته.

یکی از آنها گفت: خداوندا! تو می دانی دنبال زنی صاحب جمال رفتم. مال بسیاری خرج کردم تا وی خود را در اختیار من گذاشت. وقتی برای شهوت رانی کنار او نشستم، یاد عذاب دوزخ افتادم و به سرعت از او جدا شدم. به خاطر بازگشت آن روزم به پیشگاه تو، این بلا را دور کن. با این سخن، سنگ اندک تکانی خورد و کمی کنار رفت.

دیگری گفت: خداوندا! تعدادی کارگر را برای زراعت آوردم و شرط کردم به هر کدام نصف درهم بپردازم. آخر روز یکی از آنان گفت: من به اندازه دو نفر کار کردم و یک درهم می خواهم، به او ندادم. وی قهر کرد و رفت. من به اندازه نصف درهم او در گوشه ای بذر پاشیدم و محصول فراوانی از آن به دست آمد. روزی آن کارگر نزد من آمد و طلب خود را از من خواست. من هجده هزار درهم بابت قیمت آن محصول به او دادم. خدایا! من آن کار را برای تو انجام دادم. پس تو نیز مشکل ما را برطرف کن. با این سخن، قسمت دیگری از سنگ از دهانه غار کنار رفت. سومی گفت: پروردگارا! برای پدر و مادرم ظرف شیری بردم، خواب بودند. ترسیدم اگر بروم، از خواب بیدار شوند و گرسنه باشند. از سویی دلم نیامد آنان را بیدار کنم.

بنابراین، ظرف را در دستم نگاه داشتم تا بیدار شدند. تو از همه کارهای من آگاهی. پس از اینکه سخن وی تمام شد، ناگاه تمام سنگ از دهانه غار کنار رفت و هر سه نجات پیدا کردند».(۱)

توبه فضیل عیاض

فضیل در ابتدای کار، راهزن بود و راه را بر کاروان ها و قافله های تجارتی می بست و اموال آنان را به غارت می برد، ولی مروت و همتی بلند داشت. اگر در قافله ها زنی بود، کالای او را نمی گرفت و اگر کسی سرمایه اش اندک بود، از سرقت مالش چشم می پوشید و برای آنان که مال و اموالشان را می ربود، دست مایه ای ناچیز باقی می گذاشت و به عبادت حق می پرداخت و هرگز از نماز و روزه غافل نمی شد. درباره دلیل توبه اش چنین گفته اند:

فضیل عاشق زنی بود، ولی به او دست نمی یافت. گاه گاه به در خانه آن زن می رفت و در هوس او گریه می کرد و ناله سر می داد. شبی قافله ای از آن ناحیه می گذشت. فردی در میان کاروان قرآن می خواند. این آیه به گوش فضیل رسید: «اَلَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِاللّه ؛ آیا برای آنان که ایمان آوردند، وقت آن نرسیده است که دل هایشان به یاد خدا خاشع شود؟» (حدید: ۱۶)

فضیل با شنیدن این آیه گفت: خداوندا! وقت آن شده، بلکه از وقت آن نیز گذشته است. پس سرآسیمه و متحیر، گریان و نالان، شرمسار و بی قرار، روی به ویرانه ای نهاد. جماعتی از کاروانیان در ویرانه بودند. یکی از آنان گفت: وسایلمان را برداریم و برویم. دیگری گفت اکنون وقت رفتن نیست؛ فضیل سر راه است. او راه را بر ما می بندد و اموالمان را غارت می کند. فضیل پس از شنیدن سخنان آنان فریاد

۱- . نک: نور الثقلین، ج۳، ص۲۴۹.

زد: ای کاروانیان! بشارت باد شما را که این دزد خطرناك و این راهزن آلوده توبه کرد.

آورده انـد که او پس از توبه، هر روز به دنبال صاحبان اموال غارت شـده می رفت و از آنان حلالیت می طلبید.(۱) فضیل پس از مدتی از عارفان بزرگ شد و به تربیت مردم برخاست و کلماتی حکیمانه از خود به یادگار گذاشت.

سه مسلمان توبه کار

زمانی که جنگ تبوک پیش آمد، سه نفر از اصحاب پیامبر، به نام های کعب بن مالك، مراره بن ربیع و هلال بن امیه از همراه شـدن بـا پیامبر و شـرکت در جبهه حق علیه باطل سـر باز زدنـد، ولی پس از حرکت جبهه حق از مـدینه، از اینکه همراه رسول الهی و مسـلمانان به جنگ با دشـمنان خدا نرفتند، پشیمان شدند. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک به مدینه بازگشت، هر سه نفر خدمت آن حضرت رسیدند و زبان به عذرخواهی و اظهار ندامت گشودند، ولی پیامبر پاسخ آنان را نداد و به تمام مسلمانان نیز فرمان داد کسی با آنان حرف نزند. کار به جایی رسید که همسران و فرزندان آنان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و از حضـرت اجازه خواسـتند تا از آنها فاصـله بگیرند و جدا شوند. حضرت به آنها اجازه جدایی ندادند، ولی فرمود: به آنان نزدیک نشوید و از سـخن گفتن با آنها خودداری کنید. این ماجرا ادامه داشت تا اینکه سرانجام شهر مدینه بر آنان تنگ شد و در محاصره سختی قرار گرفتند تا جایی که مجبور شدند از مدینه فاصله بگیرند و به کوه های اطراف مدینه پناهنده شوند. کعب درباره این ماجرا می گوید: «با غم و اندوه در بازار مدینه نشسـته بودم. شـنیدم فردی مسیحی سراغ مرا می گیرد. وقتی مرا شناخت، نامه ای از سلطان

۱- . نک: تذکره الاولیاء، ۷۹.

غسّان به من داد. سلطان نوشته بود: اگر پیامبر تو را از خود رانده است، به جانب ما حرکت کن. چنان ناراحت شدم که گفتم: خدایا! کار به جایی رسیده است که دشمنان اسلام در من طمع کرده اند».

آنها همچنان در انتظار قبولی توبه شان به سر می بردند. وقتی این انتظار طولانی شد و از جانب حق آیه یا پیامی که نشان دهنده قبولی توبه آنان باشد، نرسید. فکری به ذهن یکی از آنان رسید و به دو نفر دیگر گفت: برادران، اکنون که تمام مردم حتی زنان و فرزندانمان با ما قطع رابطه کرده اند، بیایید ما سه نفر نیز با یکدیگر قطع رابطه کنیم شاید از جانب حق فرجی و گشایشی در کار ما ایجاد شود. ازاین رو، از یکدیگر جدا شدند و هر یک به گوشه ای از کوه رفتند و به عبادت پرداختند و به پیشگاه خداوند اشک ندامت ریختند و با قلبی شکسته از خداوند آمرزش خواستند. سرانجام پس از پنجاه روز توبه و انابه و سوز و گداز و راز و نیاز، این آیه شریفه که سند قبولی توبه آنان بود، نازل شد:(۱)

وَ عَلَى الثَّلاثَهِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتّى إِذا ضاقَتْ عَلَيْهِمُ الْاَرْضُ بِما رَحُبَتْ وَ ضاقَتْ عَلَيْهِمْ اَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا اَنْ لا مَلْجَأَ مِنَ اللّه ِ اِلاّ اِلَيْهِ ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا اِنَّ اللّه َ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ. (توبه: ۱۱۸)

و نیز آن سه نفر که از جنگ باز ماندند تا جایی که زمین با همه وسعتش بر آنان تنگ شد و جایی در وجود خویش برای خود نمی یافتند و دانستند که پناه گاهی از خدا جز به سوی خدا نیست، در آن وقت خداوند مهربان آنان را مشمول رحمت خود ساخت و توبه آنان را پذیرفت که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

توبه حرّ بن یزید ریاحی

۱- . نک: تفسیر صافی، ج ۱، ص۷۳۸.

حرّ بن یزید از سپاهیان ابن زیاد بود، ولی سرانجام به سپاه امام حسین علیه السلام پیوست. حر، جوان مردی آزاده بود که از فرمان ستمگران سرپیچید و در برابر آنان قیام کرد و از خود پایداری نشان داد تا به شهادت رسید.

حر از خاندان سرشناس و نام آور عرب و از سران کوفه به شمار می رفت و از افسران ارشد سپاه یزید بود. امیر کوفه از موقعیت وی استفاده کرد و او را به فرماندهی هزار سوار به سوی امام حسین علیه السلام فرستاد تا ایشان را دستگیر کند و به کوفه بیاورد.

گویند وقتی حر، حکم فرماندهی سپاه را گرفت و از کاخ ابن زیاد بیرون آمد، چنین ندایی به گوشش رسید: «ای حر! مژده باد تو را به بهشت... .» برگشت و کسی را ندید. با خود گفت: این چه مژده ای بود؟ کسی که به جنگ حسین علیه السلامی رود، به او مژده بهشت نمی دهند.

حر، کسی نبود که برای حفظ منصب یا رسیدن به مقام، از ایمان خود دست بردارد و به اطاعت کورکورانه تن دهد.

سرانجام هزار سوار به فرماندهی حر از شهر کوفه به راه افتادند. چندی بیابان عربستان را پیمودند تا هنگام ظهر به سپاه امام حسین علیه السلام رسیدند. حر و سواران و اسب هایشان همگی تشنه بودند. در آن سرزمین نیز آبی یافت نمی شد. پیشوای شهیدان می توانست با سلاح آب، حر و سپاهیانش را از پای درآورد و نخستین پیروزی را بدون به کار بردن شمشیر، نصیب خود گرداند، ولی چنین نکرد و به جای دشمنی، با دشمن نیکی کرد و به یارانش فرمود: «حر و سواران و اسب هایش تشنه اند. آنها را سیراب کنید.» آنان نیز سواران حر و اسب هایشان را سیراب کردند. آن گاه امام به مؤذن فرمود: اذان بگو و به حر فرمود: «آیا همراه اصحابت نماز خواهی خواند؟» حر گفت: نه، نماز را با تو می خوانم.

این نخستین گام حر بن یزید ریاحی به سوی سعادت و آزادگی بود و در

حقیقت، نماز گزاردن فرمانده سپاه یزید با امام حسین علیه السلام، نوعی دهن کجی به حکومت بود.

پس از پایان نماز، امام حسین علیه السلام سخن آغاز کرد و کوفیان را مخاطب قرار داد و چنین فرمود:

از خدا بترسید و باور داشته باشید که حق از کدام سوست تا خشنودی خدای را به دست آورید. ما اهل بیت پیغمبریم. حکومت از آن ماست نه از آن ستمگران. اگر حق شناس نیستید و به نامه هایی که نوشته اید و فرستاده اید، وفا نمی کنید، من به شما کاری ندارم و باز می گردم.

حر گفت: من از نامه ها بی خبرم. حضرت دستور داد نامه ها را بیاورند. سپس آنها را جلو حر گذاشتند. حر گفت: من نامه ای ننوشته ام و باید از تو جدا نشوم و تو را نزد امیر ببرم. امام حسین علیه السلامفرمود: «مرگ، از این آرزو، به تو نزدیک تر است.» سپس به اصحاب فرمان حرکت داد. اصحاب آماده حرکت و بازگشت شدند، ولی سپاه حر جلو آمد و مانع از بازگشت امام و یارانش شد.

امام حسین علیه السلام به حر گفت: مادرت به عزایت بنشیند، چه می خواهی؟ حر گفت: به خدا سوگند، اگر شخص دیگری به من این گونه می گفت، حتما به او پاسخ می دادم، ولی به خدا سوگند، حق ندارم نام مادر تو را بر زبان آورم مگر به نیکوترین و بهترین شکل. آن گاه گفت: من مأمور جنگ با تو نیستم. می توانی به جز راه کوفه و مدینه، راه دیگری را در پیش گیری. شاید پس از این، دستوری رسد که من از این تنگنا نجات یابم. سپس امام حسین علیه السلام را آگاه کرد که اگر بجنگد، کشته خواهد شد.

امام حسین علیه السلام فرمود: آیا مرا از مرگ می ترسانی؟ کارتان به جایی رسیده است که مرا بکشید. آن گاه لشکر امام و حر به راه افتادند و در راه به افرادی برخوردند که از کوفه به یاری امام حسین علیه السلام آمده بودند. حر خواست آنها را دستگیر کند یا به کوفه باز گرداند، ولی امام ممانعت کرد و فرمود: «من از اینها دفاع می کنم، همان گونه که از جان خود دفاع می کنم.» حر سکوت کرد و آنان به امام

حسین علیه السلام پیوستند.

سرانجام امام حسین علیه السلام و یارانش در کربلاـ فرود آمدند. ارتش یزید گروه گروه برای جنگ با امام حسین علیه السلامبه کربلا می آمدند و لحظه به لحظه بر شمار سپاه دشمن افزوده می شد. عمر سعد، فرماندهی سپاه یزید را بر عهده داشت و حر نیز از سرداران سپاه بود.

وقتی عمر سعد آماده جنگ شد، حر که باور نمی کرد پیروان پیامبر به پسر پیامبر حمله کنند. پس نزد عمر سعد رفت و پرسید: می خواهی با حسین بجنگی؟ عمر سعد گفت: آری، جنگی که سرها به آسانی به روی زمین بریزد. حر گفت: چرا پیشنهادهای حسین را نپذیرفتی؟ عمر گفت: اختیار با من نبود. اگر اختیار با من بود، پیشنهادهایش را می پذیرفتم، ولی اختیار با امیر است. او نپذیرفت. من مأمورم و معذور!

حر پس از شنیدن سخنان عمر سعد تصمیم گرفت به سپاه امام حسین علیه السلام بپیوندد، ولی نمی خواست یزیدیان از نقشه اش آگاه شوند. ازاین رو، از پسر عمویش که کنارش بود، پرسید: اسبت را آب داده ای؟ قره گفت: نه. حر پرسید: نمی خواهی آبش بدهی؟ قره از این پرسش پی برد که حر نمی جنگد، ولی نمی خواهد کسی از کارش آگاه شود. پس گفت: چشم می روم اسبم را آب دهم و رفت و از حر دور شد. ناگاه مهاجر، پسر عموی دیگر حر از راه رسید و از وی پرسید: ای حر! چه خیال داری؛ می خواهی بر حسین حمله کنی؟

حر پاسخ نداد و ناگهان حالش دگرگون شد و مانند بید به خود لرزید. مهاجر که حال حر را چنین دید، تعجب کرد و گفت: ای حر! کار تو انسان را به شک می اندازد. من تا کنون تو را این گونه ندیده بودم. اگر از من می پرسیدند دلیرترین مرد کوفه کیست، تو را نشان می دادم. این لرزش برای چیست؟ حر گفت: سر دو راهی قرار گرفته ام و خود را میان بهشت و دوزخ می بینم. به خدا سوگند، هیچ چیز را از

بهشت برتر نمی دانم و اگر چه مرا قطعه قطعه کنند و بسوزانند، دست از بهشت برنمی دارم. پس به سوی حسین ره سپار شد. همین که نزدیک سپاه امام حسین علیه السلام رسید، سپرش را واژگون کرد. همراهان حسین علیه السلام گفتند: این سوار هر که هست، ایمنی می طلبد.

ابن طاووس در این باره می گوید:

به سان آن کس که روی به وادی ایمن برود، می رفت و می نالید و می بالید. قصد حسین داشت و دست به تارک سر نهاده و می گفت: بار خدایا! به سوی تو انابه دارم. دست توبه بر سر من بگذار که من دل اولیای تو و اولاد پیامبر تو را آزردم.(۱)

طبری نیز می گوید:

همین که نزدیک تر شد و شناختندش، بر حسین سلام کرد و گفت: خدا مرا به قربانت کند ای پسر رسول خدا! من آن همراهت هستم که تو را حبس کرد و مانع بازگشتنت شدم. در راه پابه پای تو آمدم تا خود را به پناه گاهی نرسانی و بعد به تو سخت گرفتم تا پیاده ات کردم و در این مکان هم به تو تنگ گرفتم، اما به حق خدایی که جز او خدایی نیست، گمان نمی کردم که این مردم سخن و پیشنهادهای تو را رد کنند و کار را به مثل تویی، به این پایه برسانند.

من در بدو امر با خود گفتم: باکی نیست که من با این مردم در پاره ای از اقداماتشان سازش کنم تا گمان نکنند من از اطاعتشان بیرون رفته ام، ولی آنها، خود، البته این پیشنهادها را که به آنها داده می شود، از حسین قبول خواهند کرد و به خدا، اگر گمان به آنها می بردم که از تو قبول نمی کنند، مرتکب این کارها درباره تو نمی شدم و اکنون به راستی آمده ام پیش خودت، ولی توبه کار و فداکار، تا نزد خدا از آن کارها توبه کنم و جانم

۱- . توبه آغوش رحمت، انصاریان، ص ۹۴.

را هم با تو به میان بگذارم. من می خواهم پیش رویت بمیرم. حال، آیا این کار را برای من توبه می بینی؟

امام علیه السلام فرمود: «آری، خداوند توبه پذیر است. توبه تو را می پذیرد و تو را می آمرزد. نامت چیست؟» گفت: من حر بن یزیدم. امام فرمود: «تو همان حری، چنان که مادرت نام نهاده است. تو حری در دنیا و آخرت».(۱)

توبه دو برادر در عاشورا

توبه در اسلام، اعاده حیثیت از گنه کار پشیمان نزد خداست. اعاده حیثیتی که به دست خود او انجام می شود و دیگران در آن دخالتی ندارند و این راه همیشه برای او باز است؛ چون مکتب الهی، مکتب امید، سرچشمه مهر و کانون رحمت است و حسین علیه السلام، آیینه تمام نمای رحمت آفریدگار است؛ رحمت بر خلق، رحمت بر دوست، رحمت بر دشمن. وجود و گفتار و رفتار حسین علیه السلام سراسر مهر بود. آن گاه که در راه با یزیدیان روبه رو شد، کوشید آنان را هدایت کند و به راه راست آورد و آنچه قدرت داشت، به کار برد و آنها را راهنمایی کرد و توانست کسانی را که شایسته رستگاری بودند، از دوزخی شدن برهاند و بهشتی گرداند.

آن هنگام که تمام یاران امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند و آن حضرت تنها و بی یاور ماند، ندا کرد: آیا کسی هست که مرا یاری رساند؟ آیا کسی هست که از حرم پیامبر دفاع کند؟ این ندا، سعد بن حرث انصاری و برادرش، ابوالحتوف بن حرث را به هوش آورد. هر دو از انصار و از عشیره خزرج بودند، ولی با آل محمد سروکاری نداشتند. آنها از دشمنان علی و از خوارج نهروان بودند و می گفتند: حکومت از آن خداوند است و بس. گناه کار حق حکومت ندارد.

با وجود این، آن گاه که ندای حسین علیه السلام را شنیدند، به هوش آمدند. با خود گفتند: حسین فرزند پیامبر ماست و روز رستاخیز، ما محتاج شفاعت جدش رسول

۱- . نک: عنصر شجاعت، ج۲، ص۵۴؛ پیشوای شهیدان، ص۲۳۹.

خدا صلی الله علیه و آله هستیم. پس از سپاه یزید بیرون آمدند و به امام حسین علیه السلام گرویدند و بر یزیدیان تاختند. تنی چند را مجروح کردند وعده ای را به دوزخ فرستادند تا سرانجام شربت شهادت نوشیدند.(۱)

توبه برادران یوسف

در سفر سومی که فرزندان یعقوب به محضر یوسف آمدند، عرضه داشتند: ای سالار بزرگ! قحطی سراسر سرزمین ما را فرا گرفته است و تنگی معیشت، بر خاندان ما فشار می آورد و ما را ناتوان کرده است. پولی ناچیز همراه آورده ایم که با گندمی که می خواهیم بخریم، مساوات ندارد. نیکی کن و گندمی بسیار به ما عطا کن. خدا به نیکوکاران پاداش خواهد داد.

حال یوسف از شنیدن این سخن دگرگون شد و از فقر و ناتوانی برادران و دودمان خود رنجیده خاطر گشت. آن گاه گفت: «آیا می دانید شما با یوسف و برادرش چه کردید و این کار از نادانی شما بود؟» برادران از این پرسش تعجب کردند و از خود پرسیدند: سالار مصر، این قبطی بزرگ، از کجا یوسف را می شناسد و از سرگذشت وی آگاه است. برادر یوسف را از کجا می شناسد و چگونه از رفتار آنها با یوسف باخبر است، در حالی که جز برادران یوسف، هیچ کس از این ماجرا آگاهی ندارد؟

کمی اندیشیدند و خاطرات سفرهای گذشته را به یاد آورند و سخنان سالار مصر را مرور کردند. ناگاه پرسیدند: مگر تو یوسف هستی؟ سالار مصر پاسخ داد: «آری، من یوسفم و این برادر من است. خدا بر ما منّت نهاد که پس از سالیان دراز، یکدیگر را ببینیم و جدایی، به وصال و دیدار بدل شود. هر کس صبر کند و تقوا

۱- . پیشوای شهیدان، ص۳۹۴.

پیشه سازد، خدا به وی پاداش خواهد داد و به مقصودش خواهد رسانید».

بیم و هراس از کیفر و انتقام یوسف، برادران را فرا گرفت. ازاین رو، به گناه و ستمی که در حق یوسف کرده بودند، اعتراف کردند و عفو و بخشش خواستند. سپس گفتند: خدا تو را بر ما برتری داده است و ما خطاکاریم و به انتظار پاسخ و واکنش یوسف نشستند. یوسف گفت: «من از شما گذشتم. شما سرزنش نخواهید شنید و کیفر نخواهید شد و از شما انتقام نخواهم گرفت. خدا از گناه شما بگذرد و شما را بیامرزد».

آری، فرزندان یعقوب از گناهان خود به پیشگاه حضرت حق توبه کردند و از برادر و پدر عذر خواستند. یوسف و یعقوب آنان را بخشیدند. خداوند نیز آنان را عفو کرد و از رحمت خود بهره مند ساخت.

اصمعی و توبه کار بیابانی

اصمعی می گوید: «در بصره به سر می بردم. روز جمعه، نماز جمعه را خواندم و از شهر بیرون رفتم. عربی را دیدم بر شتری نشسته بود و نیزه ای در دست داشت. چون مرا دید، گفت: از کجا آمده ای و از کدام قبیله ای؟ گفتم: از طایفه اصمع. گفت: تو اصمعی هستی؟ گفتم: آری. گفت: از کجا می آیی؟ گفتم: از خانه خدای عزوجل. گفت: آیا در زمین برای خداوند خانه ای هست؟ گفتم: آری، بیت الله الحرام. گفت: آنجا چه می کردی؟ گفتم: کلام خدا را می خواندم. گفت: آیا برای خدا کلامی هست؟ گفتم: آری، کلامی شیرین. گفت: مقداری از آن را بر من بخوان. سوره ذاریات را برایش خواندم تا به این آیه رسیدم: «وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ؛ و روزی شما و آنچه که به شما وعده داده شده، در عالم بالاست». (ذاریات: ۲۲)

گفت: این کلام خدا و سخن اوست؟ گفتم: آری، سخن اوست که به بنده اش محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است. سوزی در وی پدید آمد و ناله ای از درون سر داد.

نیزه و شمشیرش را به زمین انداخت، شترش را قربانی کرد و به تهی دستان داد و گفت: اصمعی! آیا به نظرت کسی که در جوانی به عبادت و طاعت برنخاسته است، قبول درگاه الهی می شود؟

گفتم: اگر خداوند توبه بنده گناه کار را نمی پذیرفت، پیامبران را برنمی انگیخت. رسالت پیامبران این است که فراری را به درگاه الهی بازگردانند و گناه کار را با خداوند آشتی دهند. گفت: اصمعی! راهی را به من نشان ده و بر روح گناه کارم مرهمی نه. سپس دنباله آیات قرآن را برایش تلاوت کردم: «فَوَرَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ؛ پس به خدای آسمان و زمین سوگند که وعده خدا حق است، همانند سخنی که با یکدیگر دارید.» (ذاریات: ۲۳) چون این آیه را تلاوت کردم، نعره ای کشید و مانند دیوانه ای سرگردان و حیران رو به بیابان نهاد. دیگر او را ندیدم تا اینکه یک بار در حال طواف خانه خدا، وی را در حالی که دست به پرده کعبه داشت، دیدم که می گفت: «مانند من کیست که تو خدای منی، مانند من کیست که تو پروردگار منی؟» به او گفتم: تو با این کارت مردم را از طواف باز داشته ای. گفت: ای اصمعی! خانه، خانه او و بنده، بنده اوست. بگذار تا برای او ناز کنم. سپس این اشعار را خواند: «ای شب بیداران! چه نیکو هستید. پدرم فدای شما باد، چه زیبا هستید! در خانه آقای خود را بزنید. به یقین، در به روی شما باز می شود.» سپس در میان جمعیت پنهان شد و هر چه جست وجو کردم، او را نیافتم».(۱)

صدق و راستی، عامل توبه

گروهی راهزن در بیابان در پی کاروانی می گشتند تا آن را غارت کنند. ناگهان

۱- . نک: تفسیر کشف الاسرار، ج ۹، ص ۳۱۹.

مسافری دیدند. به جانب او تاختند و گفتند: هر چه داری به ما بده. مسافر گفت: تمام دارایی من هشتاد دینار است که چهل دینار آن را بدهکارم. با بقیه آن نیز باید تأمین معیشت کنم تا به وطن برسم. رئیس راهزنان گفت: رهایش کنید. پیداست آدم بدبختی است و بیش از این چیزی ندارد. مسافر رفت و بدهی خود را پرداخت و بازگشت. دوباره در میان راه دچار راهزنان شد. آنها گفتند: هر چه داری بده وگرنه تو را می کشیم. گفت: هشتاد دینار داشتم. چهل دینار آن را بابت بدهی پرداختم و بقیه اش را برای مخارج سفرم گذاشته ام. به دستور رئیس راهزنان او را گشتند و جز چهل دینار نیافتند. رئیس راهزنان گفت: چگونه در برخورد با این همه خطر، جز حقیقت نگفتی؟ مسافر گفت: در کودکی به مادرم وعده دادم هیچ گاه دروغ نگویم و خود را به دروغ آلوده نسازم. راهزنان خندیدند، ولی رئیس دزدان آه از نهاد برآورد و گفت: عجبا! تو به مادرت قول دادی دروغ نگویی و این گونه پای بند قولت هستی، ولی من پای بند قول خدا نیستم که از ما قول گرفته است، گناه نکنیم. آن گاه گفت: خدایا! از این پس به قولم عمل می کنم. توبه مرا بپذیر.(۱)

توبه بِشر حافی

بِشر، مردی خوش گذران و اهل لهو و لعب بود. همیشه در خانه اش مجلس آوازه خوانی و بزم گناه برپا بود. روزی امام موسی بن جعفر علیه السلام از کنار خانه او عبور می کرد. صدای آوازه خوانان و مطربان را از خانه بشر شنید. امام به خدمت کاری که کنار در خانه ایستاده بود، فرمود: صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟ پاسخ داد: آزاد است. حضرت فرمود: راست می گویی، اگر بنده بود، از مولایش می ترسید. خدمت کار وارد خانه شد. بشر دلیل تأخیر وی را پرسید.

۱- . نک: انصاریان، توبه؛ آغوش رحمت، صص ۱۲۹ و ۱۳۰.

خدمت کار گفت: شخصی را در کوچه دیدم. از من این گونه پرسید و من این گونه پاسخ دادم. کلام موسی بن جعفر علیه السلامآنچنان در قلب بشر اثر کرد که ترسان و هراسان با پای برهنه از خانه بیرون آمد و خود را به حضرت رساند و در حضور حضرت توبه کرد. آن گاه با چشم گریان به خانه بازگشت و برای همیشه، سفره گناه را جمع کرد و در شمار زاهدان و عارفان قرار گرفت.(۱)

توبه ابو لبابه

زمانی که جنگ خندق به پایان رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه بازگشت. هنگام ظهر، امین وحی نازل شد و فرمان جنگ با یهودیان پیمان شکن بنی قریظه را از جانب حضرت حق آورد. رسول اسلام به مسلمانان دستور حرکت داد و فرمود: باید نماز عصر را در منطقه بنی قریظه بخوانیم. مسلمانان به سمت بنی قریظه به راه افتادند و قلعه بنی قریظه را محاصره کردند. مدت محاصره طولانی شد و یهودیان به تنگ آمدند. پس به رسول حق پیام دادند ابولبابه را نزد آنان بفرستد تا درباره وضع خود با او مشورت کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله ابولبابه را نزد آنان فرستاد.

یهودیان با ابولبابه مشورت کردند و از وی پرسیدند آیا تسلیم پیامبر شویم و هر چه وی می گوید، بپذیریم؟ ابولبابه گفت: آری، تسلیم او شوید. در همین حال، با دست خود به گلویش اشاره کرد؛ یعنی در صورت تسلیم شدن، کشته خواهید شد، ولی به سرعت از این کرده خود پشیمان شد و گفت: وای بر من! به خدا و پیامبر خیانت کردم. نباید اسرار را فاش و امر پنهان را آشکار می کردم. سپس از قلعه بیرون آمد و به سرعت به جانب مدینه رفت. وارد مسجد پیامبر شد و با ریسمانی، خود را به یکی از ستون های مسجد (ستونی که به ستون توبه معروف است) بست و گفت

۱- . نک: روضات الجنات، ج۲، ص ۱۳۰.

خود را آزاد نمی کنم مگر اینکه توبه ام پذیرفته شود یا بمیرم. رسول خدا صلی الله علیه و آله تأخیر ابولبابه را جویا شد. ماجرا را به عرض ایشان رساندند. حضرت فرمود: «اگر نزد من می آمد، از خداوند برای او طلب آمرزش می کردم، ولی اکنون به جانب خدا روی آورده و خداوند نسبت به او سزاوارتر است. خدا هر چه می خواهد، درباره اش انجام دهد».

ابولبابه در این مدت، روزها را روزه می گرفت و هنگام افطار، فقط به اندازه ای که بتواند زنده بماند، غذا می خورد. سرانجام، شبی در خانه ام سلمه، آیه پذیرفته شدن توبه ابولبابه بر پیامبر خدا نازل شد.(۱)

پیامبر، ام سلمه را از پذیرفته شدن توبه ابولبابه آگاه کرد. ام سلمه گفت: یا رسول اللّه! اجازه می دهید من پذیرفته شدن توبه ابولبابه را به او بشارت دهم. حضرت فرمود: آری. آن گاه، ام سلمه سر از حجره بیرون کرد و پذیرش توبه ابولبابه را به او بشارت داد. ابولبابه خدا را شکر کرد. چند نفر از مسلمانان آمدند تا او را از ستون باز کنند، ابولبابه مانع شد و گفت: به خدا سوگند نمی گذارم مرا باز کنید مگر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آلهبیاید و مرا آزاد کند. پیامبر آمد و فرمود: «توبه ات پذیرفته شد. اکنون مانند وقتی هستی که از مادر متولد شده ای.» سپس ریسمان را از بدنش باز کرد. ابولبابه گفت: یا رسول اللّه! اجازه می دهی تمام اموالم را در راه خدا صدقه بدهم؟ پیامبر فرمود: نه. ابولبابه اجازه بخشش دوسوم مال را گرفت. حضرت نپذیرفت. درخواست پرداخت نصف مال را کرد. این بار هم پیامبر نپذیرفت تا اینکه بخشش یک سوم آن را درخواست کرد و حضرت پذیرفت.(۲)

۱- . نک: توبه: ۱۰۲.

۲- . نک: تفسیر برهان، ج۲، ص۱۵۴؛ بازگشت به خدا، ص ۴۲۳.

توبه قوم یونس

سعید بن جبیر و گروهی از مفسران، سرگذشت قوم یونس را این گونه روایت کرده اند: «قوم یونس در منطقه نینوا و در سرزمین موصل زندگی می کردند. آنان از پذیرش دعوت یونس سر باز می زدند، به گونه ای که یونس علیه السلام سی و سه سال مردم را به خداپرستی و توبه از گناه دعوت کرد، ولی جز دو نفر، کسی به او ایمان نیاورد. دو نفری که به حضرت یونس علیه السلام ایمان آوردند، روبیل و تنوخا نام داشتند.

روبیل از خانواده ای بزرگ و دارای علم و حکمت بود و با یونس سابقه دوستی داشت. تنوخا نیز مردی عابد و زاهد بود و کارش تهیه هیزم و فروش آن بود. سرانجام یونس که از دعوت قوم خود نتیجه ای نگرفته بود، به درگاه حق از قوم نینوا شکایت کرد و گفت: «پروردگارا! سی و سه سال است این جمعیت را به توحید و عبادت و کناره گیری از گناه دعوت می کنم و از خشم و عذابت می ترسانم، ولی آنان جز سرکشی و تکذیب پاسخی نمی دهند. به من به چشم حقارت می نگرند و تهدیدم می کنند. خداوندا! آنان را عذاب کن که دیگر هدایت پذیر نیستند.» خطاب رسید: «ای یونس! در میان این مردم، اشخاص نادان، اطفال در رحم و کودکان خردسال، پیران فرتوت و زنان ضعیف وجود دارند. من که خدای حکیم و عادلم و رحمتم بر خشمم پیشی جسته، میل ندارم بی گناهان را به گناه گناه کاران عذاب کنم. من دوست دارم با آنان به نرمی و مدارا رفتار کنم و منتظر توبه و بازگشتشان باشم. من تو را به سوی آنان فرستادم که نگهبان آنان باشی و با آنها با رحمت و مهربانی و صبر رفتار کنی و مانند طبیب آگاهی که به مداوای بیمارانش می پردازد، با مهربانی به درمان گناهانشان اقدام کنی، ولی تو از کمی حوصله، برای آنان درخواست عذاب می کنی. مرا پیش از این پیامبری بود به نام نوح که صبرش از تو بیشتر بود و با قومش بهتر از تو رفتار می کرد. با آنان به نرمی و مدارا زیست. آن گاه پس از نهصد و پنجاه سال، از من برای آنان درخواست عذاب کرد و من هم دعایش را اجابت

کردم».

حضرت یونس علیه السلام عرضه داشت: «الهی! من به خاطر تو بر آنها خشم گرفتم؛ زیرا هر چه بیشتر آنان را به طاعتت خواندم، بیشتر بر گناه پافشاری کردند. ازاین رو، دیگر به عزتت با آنها مدارا نمی کنم و به دیده خیرخواهی به ایشان نمی نگرم. پس از کفر و انکاری که از اینان دیدم، عذابت را بر اینان بفرست که هرگز مؤمن نخواهند شد.» دعای یونس از جانب حق پذیرفته شد و خطاب رسید: «روز چهارشنبه نیمه ماه شوال، پس از طلوع آفتاب، بر آنان عذاب می فرستم. آنها را خبر کن».

زمانی که چهارشنبه نیمه شوال رسید، در حالی که یونس میان قوم نبود، روبیل، آن مرد حکیم و آگاه، بالای بلندی آمد و با صدای بلند گفت: «ای مردم! منم روبیل که نسبت به شما خیرخواه هستم. اینک ماه شوال است که شما را در آن وعده عذاب داده اند. شما پیامبر خدا را تکذیب کردید، ولی بدانید که فرستاده خدا راست گفته است. وعده خدا را تخلفی نیست. اکنون بنگرید چه خواهید کرد.» مردم به او گفتند: به ما راه چاره را نشان بده که تو مردی دانا و حکیمی و نسبت به ما مهربان و دل سوزی. گفت: «نظر من این است که پیش از رسیدن ساعت عذاب، تمام مردم از شهر خارج شوند و میان زنان و فرزندان جدایی اندازند و همه با هم روی به حق کنند و از سوز دل به درگاه خدا بنالند و به حضرتش زاری و تضرع آرند و از روی اخلاص توبه کنند و بگویند: «خداوندا! ما بر خود ستم و پیامبرت را تکذیب کردیم. اکنون از گناهان ما بگذر که اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی، از جمله زیان کاران هستیم. خدایا! توبه ما را بپذیر و به ما رحم کن، ای خدایی که رحم تو از همه بیشتر است!»

مردم گفته های وی را پذیرفتند و برای اجرای این برنامه معنوی حاضر شدند. وقتی روز چهارشنبه رسید، روبیل از مردم کناره گرفت و به گوشه ای رفت تا ناله آنها را بشنود و توبه آنها را بنگرد.

ص: ۱۰۶

آفتاب چهارشنبه طلوع کرد. باد زرد رنگ تاریکی با صداهای مهیب و هولناک به شهر رو آورد که وحشت مردم را برانگیخت. صدای مرد و زن، پیر و جوان، غنی و ضعیف، بیابان را پر کرد و همه از عمق دل توبه کردند و از خداوند آمرزش خواستند. بچه ها به ناله جان سوز مادران می گریستند و آنان، به ناله فرزندان گریه می کردند. ازاین رو، پروردگار توبه آنان را پذیرفت؛ عذاب از آنان برطرف شد و مردم با خیال راحت به خانه های خود بازگشتند».(۱)

توبه جوان اسیر

شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

تعدادی اسیر به محضر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. به کشتن همه آنان فرمان داد مگر یک نفر آنان. مرد اسیر گفت: چرا از میان همه اسیران، حکم رهایی مرا دادی؟ پیامبر فرمود: «جبرییل از جانب خدا به من خبر داد در وجود تو پنج ویژگی است که خدا و رسول، آن پنج ویژگی را دوست دارند: غیرت شدید بر خانواده ات؛ سخاوت؛ حسن خلق؛ راستی در گفتار و شجاعت.» آن مرد پس از شنیدن این سخنان مسلمان شد و اسلامش نیکو گشت. سپس در جنگی همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله شرکت کرد و پس از مبارزه ای شجاعانه، به شهادت رسید.(۲)

توبه شگفت آور

راوی این گونه روایت می کند: «در ایام ولادت امام عصر(عج) برای تبلیغ، به بندرعباس، مرکز استان هرمزگان رفته بودم. شب جمعه دعای کمیل قرائت می شد.

ص: ۱۰۷

۱- . نک: تفسیر صافی، ج ۱، ص۷۶۷.

۲- . نک: بحارالانوار، ج۶۸، ص۳۸۴.

اندکی پیش از شروع دعای کمیل، جوانی بیست ساله که او را تا آن زمان ندیده بودم، نامه ای به من داد. پس از دعا به خانه بازگشتم. نامه را خواندم. برایم بسیار شگفت آور بود. نوشته بود: اهل این گونه مجالس نبودم. سال گذشته، اوایل ظهر یکی از دوستانم به من تلفن زد که ساعت چهار بعد از ظهر به دنبال تو می آیم تا با هم جایی برویم. در ساعت مقرر آمد. داخل ماشین به او گفتم کجا می رویم؟ گفت: پدر و مادرم به مسافرتی چند روزه رفته اند. خانه خالی است. می خواهم لحظاتی با هم باشیم. وقتی به خانه او رفتم، گفت: دو زن جوان را دعوت کرده ام. هر دو در خانه و آماده هستند تا خود را در اختیار ما بگذارند. مرا به اتاقی فرستاد و خودش به اتاق دیگری رفت. وقتی آماده شدم، ناگاه به ذهنم آمد که در پرده های تبلیغی مربوط به شما نوشته بود: «شب جمعه، دعای کمیل.» می دانستم این دعا از امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، ولی مجالس قرائت دعای کمیل را ندیده بودم. در آن حال پست و شیطانی، به شدت از امیرالمؤمنین، علی علیه السلام شرمنده شدم. شرم و ترس تمام وجودم را فرا گرفت. به شدت از خودم بدم آمد. از جا برخاستم و بدون اینکه با آن زن کوچک ترین تماسی داشته باشم، از آن خانه فرار کردم. حیران و سرگردان در خیابان های بندر پرسه می زدم تا شب شد. به مسجد آمدم و در تاریکی جلسه، پشت سر شما نشستم. از آغاز تا انتهای دعای کمیل، با شرمندگی و سرافکندگی گریه کردم و از خدا خواستم زمینه ازدواج مرا فراهم آورد و از افتادن در لجن زار گناه، حفظم کند. دو سه ماهی گذشت. به پیشنهاد غیرمنتظره پدر و مادرم، با دختری از خانواده ای محترم ازدواج کردم. دختر در سیرت و صورت بی مانند است و من این نعمت را از برکت ترک گناه و شرکت در دعای کمیل امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارم. امسال هم هر هفته در این مجلس شرکت کردم و این نامه را نوشتم تا بدانید این جلسه ها چه سود سرشاری برای مردم به ویژه جوانان

دارد».(۱)

توبه گنه کار با یک جمله پر مغز

یکی از مریدان علامه محمدتقی مجلسی به ایشان عرضه داشت: همسایه ای آلوده به گناه دارم که بیشتر شب ها، مجلس لهو و لعب به راه می اندازد و به شدت، مزاحم من و همسایه های دیگر است. مردی قدرتمند و شر است و من، از امر به معروف و نهی از منکر کردن او می ترسم. امکان تغییر خانه ام به خانه دیگری را هم ندارم. علامه محمدتقی مجلسی به او فرمود: «اگر او را شبی به مهمانی دعوت کنی، من حاضرم در مجلس مهمانی شرکت کنم و با او سخن بگویم. شاید به لطف حضرت حق، از اعمال خلافش دست بردارد و به پیشگاه خداوند توبه کند».

مرد مؤمن، همسایه گناه کار خویش را به مهمانی دعوت کرد. وی دعوت را پذیرفت. علامه مجلسی نیز در آن مجلس شرکت کرد. لحظاتی به سکوت گذشت. ناگهان مرد همسایه که از آمدن علامه مجلسی به جلسه مهمانی تعجب کرده بود، به مجلسی گفت: حرف شما روحانیان در این دنیا چیست؟ مجلسی فرمود: «لطف کنید، بفرمایید حرف شما چیست؟» مرد شرور گفت: امثال ما حرف های بسیاری داریم. از جمله می گوییم اگر کسی نمک کسی را خورد، باید حق نمک را رعایت کند و با او در صفای محض باشد. علامه مجلسی از او پرسید: «چند سال از عمر شما می گذرد؟» پاسخ داد: شصت سال. علامه فرمود: «در این شصت سالی که نمک خدا را خورده ای، آیا حق او را رعایت کردی و نسبت به او صفا داشتی؟» مرد قلدر تعجب کرد. سر به زیر انداخت و در حالی که اشکش جاری شده بود، مجلس را ترک کرد. آن شب نتوانست بخوابد. صبح زود به در خانه همسایه آمد و پرسید:

۱- . انصاریان، توبه؛ آغوش رحمت، ص ۱۱۹.

روحانی و عالمی که شب گذشته در خانه تو بود، کیست؟ همسایه گفت: علامه محمدتقی مجلسی است. نشانی علامه را گرفت. به محضرش آمد و به دست او توبه کرد و از نیکان روزگار شد.(۱)

گر تو نمی پسندی، تغییر ده قضا را

علامه محمدتقی مجلسی به امر به معروف و نهی از منکر و پیش گیری از گناه، بسیار تأکید و توجه داشت. در محله ای که ایشان زندگی می کرد، تعدادی افراد شرور بودند که به گناهانی چون قمار، شراب خواری، و لهو و لعب می پرداختند. علامه آنان را امر به معروف و نهی از منکر می کرد و به ترک گناه و عبادت حق فرا می خواند. ازاین رو، اشرار از علامه مجلسی بسیار ناراحت بودند و دنبال فرصتی می گشتند که از دست او رهایی یابند. روزی یکی از مریدان صاف دل و پاک طینت آن دانشمند بزرگ را دیدند و به او گفتند: شب جمعه خانه خود را از زن و فرزند خالی کن و برای ما شام تدارک ببین و علامه مجلسی را هم به خانه ات دعوت کن و این موضوع را با کسی در میان مگذار وگرنه به زحمت و دردسر خواهی افتاد. برنامه همان گونه که اشرار می خواستند، پیش رفت و علامه مجلسی به گمان اینکه مهمان، مرید مسجدی است، دعوت را پذیرفت.

اشرار نیز با هم قرار گذاشتند اول شب در خانه آن مرد حاضر شوند. همچنین زنی رقاصه را دعوت کردند که پس از آمدن مجلسی و آراسته شدن مجلس، با سر برهنه وارد جلسه شود و با در دست داشتن تنبور و تنبک، مشغول رقاصی گردد. آن گاه یکی از اشرار، همسایه های مؤمن را خبر کند تا بیایند و ببینند:

۱- . همان، ص ۱۴۱.

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند

چون به خلوت می روند، آن کار دیگر می کنند

پس با دیدن این منظره، آبروی مجلسی برود و با رسوا شدن او، از دستش رهایی جویند.

وقتی علامه مجلسی وارد خانه شد، صاحب خانه را ندید و در عوض، جمعی از اشرار محل را دید که با چهره ای گرفته، دور تا دور اتاق نشسته اند. علامه در کنار آنان نشست و به فراست و قدرت ایمان خویش دریافت که نقشه ای در کار است. چیزی نگذشت که زن رقاصه پرده را کنار زد و با قیافه ای آراسته و آرایش کرده، با تنبور و تنبک وارد مجلس شد و شروع به خواندن و رقصیدن کرد. زن رقاصه این شعر را می خواند:

در کوی نیک نامان، ما را گذر نباشد

گر تو نمی پسندی، تغییر ده قضا را

علامه مجلسی، آن مرد حق، عارف سالک و دل باخته حقیقت، همراه با سوز دل و اشک چشم، به حضرت حق توجهی خالص کرد و به پروردگار عرضه داشت: «گر تو نمی پسندی، تغییر ده قضا را».

ناگهان زن رقاصه، روی و موی خود را پوشاند و تنبور و تنبک را به زمین زد و به سجده افتاد و با سوزی جان کاه، مشغول ذکر یا رب، یا رب و توبه و انابه شد. دیگران نیز از خواب غفلت بیرون آمدند و با دیدن آن منظره به گریه افتادند و به دست آن مرد بزرگ توبه کردند و از تمام گناهان دست شستند.(۱)

ص: ۱۱۱

۱- . نک: انصاریان، توبه؛ آغوش محبت، صص ۱۴۲ و ۱۴۳.

بازگشت فرزند هارون الرشید به حق

نویسنده کتاب ابواب الجنان، واعظ سبزواری در کتاب جامع النورین (ص۳۱۷) و آیت الله نهاوندی در خزینه الجواهر (ص۲۹۱) نقل می کنند: «هارون را پسری بود به زیور صلاح آراسته و گوهر پاکش از صلب آن ناپاک، چون مروارید از آب تلخ و شور برخاسته. فیض مجالست زهاد و عباد آن عصر را دریافته بود و از تأثیر صحبت ایشان، روی دل از خواهش زخارف دنیوی برتافته، طریقه پدر و آرزوی سریر و افسر را ترک گفته و خانه دل را به جاروب آگاهی، از خس و خاشاک اندیشه پادشاهی پاک کرده، جز جامه های غیر کرباس و شال نپوشیدی و خون رغبتش، با رنگ اطلس و دیبای دنیا نجوشیدی. مرغ دلش از دام گاه علایق جسته، بر شاخ های بلند حقیقت آشیان گرفته و دیده از تماشای صورت ظاهر دنیا بسته بود. پیوسته به گورستان ها رفته و به نظر عبرت نگریستی و بر آن گلزار اعتبار مانند ابر بهار، زار زار می گریستی.

روزی وزیر هارون در مجلس بود. در آن هنگام، پسر هارون که نامش قاسم و لقبش مؤتمن بود، در حال گذر بود. جعفر برمکی خندید. هارون از سبب خنده پرسید. پاسخ داد: بر احوال این پسر می خندم که تو را رسوا کرده است. ای کاش این پسر به تو داده نمی شد! این است لباس و وضع و روش و منش او؛ با فقرا و تهی دستان می نشیند. هارون گفت: حق دارد؛ زیرا ما تا کنون منصب و مقامی به او واگذار نکرده ایم. چه خوب است حکومت شهری را در اختیارش بگذاریم. امر کرد او را به حضور آوردند. وی را نصیحت کرد و گفت: می خواهم تو را به حکومت شهری منصوب کنم. به هر منطقه ای علاقه داری، بگو. گفت: ای پدر! مرا به حال خود بگذار، علاقه ام به بندگی خدا بیش از حکومت است. تصور کن فرزندی چون من نداری. هارون گفت: مگر نمی توان در لباس حکومت به عبادت پرداخت؟ اگر حکومت منطقه ای را بپذیری، وزیری شایسته برای تو انتخاب می کنم تا بیشتر امور

منطقه را به دست گیرد و تو هم به عبادت و طاعت بپردازی.

قاسم گفت: من زیر بار قبول امارت و حکومت نمی روم. هارون گفت: تو فرزند خلیفه و حاکم و سلطان مملکتی پهناور و سرزمینی گسترده هستی. چرا با مردمان بی سرو پا معاشرت داری و مرا در میان بزرگان سرشکسته کرده ای؟ پاسخ داد: تو هم مرا در میان پاکان و اولیای خدا سرشکسته کرده ای.

نصیحت هارون و حاضران مجلس در قاسم اثر نکرد. هیچ نگفت و سکوت اختیار کرد. بنابراین، به فرمان هارون، حکومت مصر را به او سپردند و اهل مجلس به او تبریک و تهنیت گفتند. چون شب فرا رسید، از بغداد به جانب بصره فرار کرد. صبح هر چه گشتند، وی را نیافتند».

مردی از اهالی بصره به نام عبدالله بصری می گوید: «من در بصره خانه ای داشتم که دیوارش خراب شده بود. روزی خواستم کارگری بگیرم تا دیوار را بسازد. کنار مسجد، جوانی را در حال خواندن قرآن دیدم که بیل و زنبیلی نیز پیش رویش گذاشته بود. گفتم: کار می کنی؟ گفت: آری، خداوند ما را برای کار و کوشش و زحمت و رنج برای تأمین معیشت از راه حلال آفریده است. گفتم: بیا به خانه من و کار کن. گفت: اول دست مزد مرا معیّن کن، سپس مرا برای کار ببر. گفتم: یک درهم می دهم. پذیرفت و همراهم آمد و تا غروب کار کرد. دیدم به اندازه دو نفر کار کرده است، خواستم بیشتر از یک درهم به او بدهم، نپذیرفت و گفت: بیشتر نمی خواهم. روز بعد دوباره به دنبالش رفتم، ولی او را نیافتم. از حالش جویا شدم، گفتند: فقط روز شنبه کار می کند.

روز شنبه، اول وقت، نزدیک همان مسجدی که پیش از این وی را دیده بودم، ملاقاتش کردم. او را به منزل بردم. سرگرم بنایی شد. گویی از غیب به او مدد می رسید. چون وقت نماز شد، دست و پایش را شست و به نماز پرداخت. پس از نماز، کار را ادامه داد تا غروب آفتاب رسید. مزدش را دادم و رفت. چون دیوار خانه

تمام نشده بود، صبر کردم تا شنبه دیگر به دنبالش بروم. شنبه به دنبالش رفتم، او را نیافتم. از حالش جویا شدم. گفتند: دو سه روزی است بیمار شده است. نشانی منزلش را جویا شدم. نشانه ویرانه ای را به من دادند. به آنجا رفتم. دیدم در بستر افتاده است. به بالینش نشستم و سرش را به دامن گرفتم. دیده باز کرد و پرسید: تو کیستی؟ گفتم: مردی هستم که تو دو روز برایم کار کردی. نامم عبدالله بصری است. گفت: تو را شناختم. آیا تو نیز میل داری مرا بشناسی؟ گفتم: آری، بگو کیستی؟ گفت: من قاسم، پسر هارون الرشید هستم.

تا خود را معرفی کرد، از جا برخاستم و بر خود لرزیدم. رنگ از صورتم پرید. گفتم: اگر هارون بفهمد فرزندش در خانه من عملگی کرده است، کیفر سختی خواهم دید و دستور تخریب خانه ام را می دهد. قاسم که هراس و وحشت زدگی مرا دید، گفت: نترس و وحشت نکن. من تا کنون خود را به کسی معرفی نکرده ام. اکنون نیز اگر نشانه های مرگ را در خود نمی دیدم، حاضر به معرفی خود نبودم. من از تو خواهشی دارم. هرگاه دنیا را وداع کردم، بیل و زنبیلم را به قبرکنم بده و این قرآن نیز که مونس من بوده، به اهلش واگذار. انگشتری هم به من داد و گفت: اگر گذرت به بغداد افتاد، پدرم روزهای دوشنبه، بار عام می دهد. به حضور وی برو و این انگشتر را پیش رویش بگذار و بگو: فرزندت قاسم از دنیا رفت و گفت: چون جرئت تو در جمع کردن مال دنیا بسیار است، این انگشتر را روی اموالت بگذار و پاسخش را نیز خود در قیامت بده که مرا تاب حساب نیست. این را گفت و خواست که برخیزد، ولی نتوانست. دوباره کوشید برخیزد، ولی قدرت نداشت. گفت: عبدالله! کمکم کن تا از جایم بلند شوم که آقایم امیرالمؤمنین آمده است. او را از جای بلند کردم. به ناگاه روح پاکش از بدن جدا شد؛ گویا چراغی بود که برقی زد و خاموش شد».(۱)

ص: ۱۱۴

۱- . نک: همان، صص ۱۴۴-۱۴۶.

توبه مرد آتش پرست

ملا احمد نراقی در کتاب شریف طاقدیس می نویسد: «موسی علیه السلامبه جانب کوه طور می رفت. در میان راه، گبری پیر را دید که آلوده به کفر و گمراهی بود. گبر به موسی گفت: مقصدت کجاست؟ از این راه به کدام کوی و برزن می روی؟ موسی گفت: به کوه طور می روم، آنجا که دریایی بی پایان از نور است. به آنجا می روم تا با حضرت حق مناجات و راز و نیاز کنم و از گناهان شما از پیشگاهش عذر بخواهم. گبر گفت: می توانی پیامی از جانب من به سوی خدا ببری؟ موسی گفت: پیامت چیست؟ گفت: به پروردگارت بگو در این گیرودار خلقت، در این غوغای آفرینش، مرا از خداوندی تو عار می آید. اگر تو روزی مرا می دهی، هرگز نده. من منّت روزی تو را نمی خواهم. نه تو خدای منی و نه من بنده تو. موسی از سخنان گبر و ناسپاسی و بی ادبی اش در جوش و خروش افتاد و پیش خود گفت: من برای مناجات با محبوبم می روم و سزاوار نیست این مطالب را به حضرتش بگویم. حق این است که در آن حریم، ادب را رعایت کنم و از این گفتار خاموش بمانم. آن گاه به جانب طور رفت و با خداوند راز و نیاز کرد و با چشمی اشک بار به مناجات پرداخت. وقتی از راز و نیاز فارغ شد و خواست به شهر بازگردد، از جانب پروردگار خطاب رسید: ای موسی! پس پیام بنده ام چه شد؟ موسی عرضه داشت: من از آن پیام شرمنده ام. خود بینا و آگاهی که آن گبر آتش پرست و آن کافر مست چگونه به حریم مبارک تو جسارت کرد.

خطاب رسید: «ای موسی! از جانب من به سوی آن بنده تندخو برو و سلام مرا به او برسان. آن گاه با نرمی و مدارا از سوی من بگو، اگر تو از ما عار داری، ما را از تو عار و ننگ نیست و هرگز با تو سر جنگ و ستیز نداریم. تو اگر ما را

نمی خواهی، ما تو را با صد عزت و جاه می خواهیم. اگر روزی و رزقم را نمی خواهی، من روزی و رزقت را از سفره فضل و کرمم عنایت می کنم. اگر منّت روزی از من نداری، من بی منّت به تو روزی می رسانم. فیض من همگانی، فضل من عمومی، لطف من بی انتها و جود و کرمم، ازلی و قدیمی است».

وقتی موسی از کوه طور بازگشت، گبر پیر به وی گفت: اگر پاسخ پیامم را آورده ای، بگو. موسی علیه السلام آنچه را خداوند فرموده بود، به آن کافر تندخو رساند. گفتار حق، زنگار کفر و عناد را از صفحه جان آن کافر پاک کرد و آن پاسخ، جان گمراه او را از تاریکی گناه زدود. از شرم و خجالت سر به زیر افکند، سپس سرش را بلند کرد و با چشمی اشک بار و دلی سوزان گفت: ای موسی! در جان من آتش افروختی و از این آتش، جان و دلم را سوختی. این چه پیامی بود که من برای محبوب جهان فرستادم. رویم سیاه، وای بر من! ای موسی! ایمان را بر من عرضه کن و حقیقت را به من نشان بده. خداوندا! جانم را بگیر تا از عذاب وجدان رهایی یابم!

موسی ایمان و عشق به خدا را به او عرضه کرد و او نیز با اقرار به توحید و توبه از گذشته، جان را تسلیم محبوب کرد».(۱)

توبه و آشتی با حق

شیخ حسین انصاریان در کتاب توبه؛ آغوش رحمت می نویسد: «در سال ۱۳۳۱ شمسی که پرچم مرجعیت شیعه، به دوش حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی، آن مرد علم و عمل و آن چهره نورانی و الهی قرار داشت،اتفاقی عجیب افتاد که ذکرش را در این سطور لازم می بینم.

در محلات پایین شهر تهران، مردی زورمند، قلدر و زورگو بود که اغلب قلدران

۱- . نک، همان، صص ۱۴۶ – ۱۴۸.

و زورگویان تهران از او حساب می بردند و در دعواها و چاقوکشـی ها محکوم او بودند. او از مشروب خواری، قمار، پول زور گرفتن، ایجاد جار و جنجال، دعوا و سـتم به مردم امتناعی نـداشت. در اوج قـدرت و قلـدری بود که بارقه رحمت حق و لطف حضـرت محبوب و جـاذبه عنایت دوست، دلش را ربود. ازاین رو، آنچه به دست آورده بود، تبـدیل به پول نقـد کرد و همه را در چمـدانی گـذاشت و راهی شـهر قم برای توبه و انابه شد. به محضـر آیت الله العظمی بروجردی رفت و با زبان مخصوص به گروه خودش، به آن عالم بیدار و بینای آگاه گفت: آنچه در این چمدان است، از راه حرام به دست آمده. اغلب صاحبانش را نمی شـناسم. [بار گناه آن،] شدیدا بر من سـنگینی می کند. به محضـر شما آمده ام که وضعم را اصلاح و راه توبه و انابه را به من بنمایانیـد. مرجع شیعه که از ملاقات با این گونه افراد باصـفا خوشـحال می شـد، به او فرمود: نه تنها این چمدان پول، بلکه لبـاس هـایت را جز پیراهن و شـلوار بـدن، در اینجـا بگـذار و برو. او لبـاس هـایش را درآورد و با یک پیراهن و شـلوار، از آن بزرگوار خداحافظی کرد که به تهران بیاید. آیت الله العظمی بروجردی درحالی که به خاطر توبه واقعی آن قلدر اشک به دیده داشت، او را صـدا زد و مبلغ پنـج هزار تومـان از مـال خـالص خودش را به او عنـایت فرمود و وی را با حالی غرق در خشوع و اخلاص دعا کرد.

[مرد توبه کار] به تهران برگشت و در حالی که غرق در فروتنی و تواضع و خاک ساری و محبت شـده بود، پنج هزار تومان را مایه کسب حلال قرار داد و به تدریج در کسب مشروع پیشرفت نمود تا سرمایه قابل توجهی به هم زد. ابتدای هر سال، خمس درآمـدش را می پرداخت و در ضـمن، به مسـتمندان و دردمندان هم کمک قابل توجهی می کرد. رفته رفته به مجالس مذهبی راه پیدا کرد و عاقبت، بنیان گذار یکی از جلسه های مهم مذهبی تهران شد.

تشکیل جلسه مذهبی به دست او، مصادف با ایامی بود که من حدود بیست و

شش سال از عمرم می گـذشت و طلبه حوزه علمیه قم بودم و محرم و صـفر و ماه رمضان هم در تهران، در مجالس و مساجـد، برای تبلیغ دین حاضـر می شدم. از طریق مجالس دینی، با چهره نورانی او آشـنا شدم و توسط یکی از دوسـتان به مسئله توبه او به دست مرجعیت شـیعه آگاه شـدم. دوستی و رفاقتم با او طولانی شـد. در حـدود سال ۱۳۶۷ به بستر بیمـاری افتاد، پیام داد به عیادتم بیا. بنا داشـتم روز جمعه به عیادتش بروم، ولی ساعت یازده شب جمعه، اهل و عیالش را به بالینش می خواند و از تمام شدن عمرش خبر می دهد.

به نقـل اهـل و عیالش، نزدیک به نیم ساعت مانـده به مرگش، به محضـر حضـرت سیدالشـهدا علیه السـلام عرضه می دارد: از گذشـته ام توبه کردم، به سـلک نوکرانت درآمـدم، در دربارت خدمتی خالصانه کردم، ثلثم را به صورت پول نقد برای مدتی طولانی در صـندوق قرض الحسـنه ای جهت ازدواج جوانان قرار دادم. آرزویی نـدارم جز اینکه لحظه خروج از دنیا جمالت را ببینم و بمیرم. چنـد نفسـی مانـده به مرگ، با حالی خوش، سـلامی عاشـقانه به حضـرت حسـین علیه السـلامداد و در حالی که لبخندی بر لب داشت، جان به جان آفرین تسلیم کرد.(۱)

مانع توبه

یکی از پیـامبران بنی اسـرائیل، از حضـرت بـاری جل شأنه درخواست کرد توبه بنـده ای از بنـدگانش را که سال ها در عبادت بـود، بپـذیرد. پاسـخ آمـد: «سوگنـد به عزتم، اگر اهـل آسـمان و زمین در حق او شـفاعت کننـد، توبه اش را نمی پـذیرم؛ زیرا حلاوت گناهی که از آن توبه کرده، هنوز در قلب اوست».(۲)

۱- . توبه؛ آغوش رحمت، صص ۱۴۹ و ۱۵۰.

۲- . حاج میرزا جواد آقاملکی تبریزی، رساله لقاء اللّه، ترجمه: سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰، ص ۶۰.

توبه مالک دینار

عتبه، معروف به مالک دینار، فردی گناه کار و فاسد بود. این شخص مجرم و گنه کار، روزی چشمش به سر گوسفندی افتاد که آن را بریان کرده بودند. لب های گوسفند بر اثر حرارت آتش، از هم جدا شده و برگشته و دندان هایش آشکار شده بود. این منظره، وی را به یاد دوزخیان انداخت که در میان آتش دوزخ، این گونه، بلکه بدتر خواهند سوخت.(۱)

ازاین رو، از خوف خدا نعره جان سوزی کشید و بی هوش شد و بر زمین افتاد. وقتی به هوش آمد، توبه حقیقی کرد و دیگر به گناه آلوده نگشت و از صالحان و عابدان بزرگ زمانش گردید.(۲)

اثر توبه

حاج میرزا جوادآقا ملکی تبریزی می گوید:

شخصی نزد مرحوم آخوند همدانی آمد و آخوند ایشان را توبه داد. چهل و هشت ساعت بعد، وقتی آن شخص آمد، هیچ کدام او را نشناختیم. چنان تغییر کرده و دگرگون شده بود که ما باور نکردیم این همان آدم قبلی است.(۳)

زمان توبه

در مثلی آمده است شخصی خاری بر سر راه مردم کاشته بود. به او گفتند: بیا این خار را بکن! آن مرد گفت: دیر نمی شود و هر بار که از او می خواستند خوار را

ص: ۱۱۹

۱- . نک: مؤمنون: ۱۰۴.

۲- . مصطفی زمانی، داستان ها و پندها، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۲، چ ۱۶، ص ۱۰۴.

۳- . نک: لطیف راشدی، داستان های معنوی، انتشارات تحول آفرین، ۱۳۸۱، ص ۹۹.

بکنـد، وعـده آینـده می داد. به تدریـج، خار رشـد می کرد و ریشه می دوانید و تنه اش بزرگ تر و خارهایش تیزتر و خطرش بیشـتر می شـد. همچنین، خـارکن سـال به سـال پیرتر می گشت و از نیرویش کاسـته می شـد. ازاین رو، وقتی خواست خـار را بکنـد، نتوانست و هر چه کوشـید، درخت از ریشه درنیامـد. زمـان منـاسب برای توبه نیز پس از انجـام هر گنـاه است. اگر گناه بماند، ریشه می دواند و گاه جبران ناپذیر خواهد شد.(۱)

امام کاظم علیه السلام در این باره می فرماید:

لاتَستَقِلُّوا قَلِیلَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ قَلِیلَ الذُّنُوبِ یَجْتَمِعُ حَتّی یَکُونَ کَثِیراً.(۲)

گناهان اندک را اندک نشمارید؛ زیرا گناهان کم، جمع می شوند و زیاد می گردند.

توبه گناه کار

آمـده است که واعظی از راهی می گذشت. گناه کار معروفی که از هیچ گناهی خودداری نمی کرد، با لباسـی فاخر و سواره، از روبه رو می آمـد. وقتی به واعـظ رسـید، از وی درخواست موعظه ای کرد. واعظ گفت: اکنون کجا می روی؟ گفت: امروز روز شـرف یابی به خدمت سـلطان است. به آنجا می روم. واعظ پرسـید: این لباس فاخر را همیشه می پوشـی؟ مرد گفت: خیر، گاهی که چنین مجالسـی باشد، آن را می پوشم تا نزد هم نشـینان سرافراز باشم. واعظ گفت: شما که برای مجالس یک ساعته چنین لباس فاخر و تمیزی می پوشی تا شایستگی شرکت در مجلس سلطان را پیدا کنی، آیا فکر کرده ای چگونه می توانی در بهشت با هم نشـینانیماننـد سـلمان، ابوذر و دیگر اولیای خـدا با لباس آلوده به گناه بنشـینی؟ بهتر است لباس کثیف گناه را از تنت به

۱- . همان، ص ۳۹۱.

۲- . اصول کافی، ج ۲، ص ۲۸۷.

درآوری و لباس تمیز اطاعت خدا را بر تن کنی. مرد با شنیدن این موعظه زیبا و دل پسند، از مرکب پیاده شد و تقاضای موعظه ای دیگر کرد. واعظ گفت: تو در نهان گناه می کنی یا آشکارا؟ مرد گفت: در نهان؛ زیرا از مردم خجالت می کشم و می کوشم آنها از گناهم باخبر نشوند. واعظ پرسید: روز قیامت، جزای اعمال را خدا می دهد یا مردم؟ گفت: جزای عمل، در دست خداوند است. واعظ گفت: پس چرا از خداوندی که جزای عمل را می دهد، خجالت نمی کشی؟ مرد آهی کشید و بی هوش بر زمین افتاد. وقتی به هوش آمد، گفت: باز هم مرا پند ده. واعظ پرسید: آیا تاکنون بنایی ساخته ای؟ مرد پاسخ مثبت داد. واعظ گفت: مصالح ساختمانی را با چه وسیله ای حمل می کردی؟ مرد گنه کار گفت: با چارپا. واعظ پرسید: چه مقدار بر الاغ بار می کردی؟ گفت: به اندازه توانش. واعظ گفت: تو به الاغ رحم کردی و بیش از اندازه بر او بار نگذاشتی، ولی به خود رحم نمی کنی که بیش از اندازه گناه می کنی؟ مرد گفت: من چقدر طاقت معصیت دارم؟ واعظ گفت: به قدری که طاقت عذاب داری. پس چون طاقت عذاب نداری، هیچ گاه گناه نکن. آن مرد از گناهان خود پشیمان شد و دیگر گرد گناه نگشت.(۱)

۱- . نک: به سوی سعادت؛ به نقل از: سید محمد فقیه نی ریزی، گل واژه های تربیت، ج ۱، ص ۱۵۲.

فصل چهارم: پرسش و پاسخ هایی درباره توبه

۱. توبه در اسلام چه جایگاهی دارد؟

(۱)

توبه در اسلام، جایگاه والایی دارد. توبه و مشتقات آن، بیش از هشتاد بار در قرآن آمده است. در کتاب های حدیثی، بابی به توبه اختصاص یافته است و محدثان به شرح آن همت گماشته اند. به دلیل اهمیت توبه، متکلمان، فقیهان، مفسران و علمای اخلاق، در علم کلام، فقه، تفسیر و اخلاق، به بحث درباره آن پرداخته اند.

در علم کلام، به توبه از آن رو توجه شده است که از عوامل مهم سقوط کیفر الهی به شمار می رود. ازاین رو، متکلمان اسلامی، آن را در کنار مسائل مربوط به «وَعْد و وعید» (پاداش و کیفر) بیان کرده اند. از آنجا که توبه، در تغییر احکام و اجرای حدود الهی نقش بسزایی دارد، در فقه درباره آن بحث شده است و از آنجا که سهم عمده ای در سازندگی و تهذیب نفس دارد،(۲) در علم اخلاق به صورت فصلی جداگانه به بحث توبه پرداخته اند. عارفان، توبه را نخستین گام سالک در راه حق می دانند. فیض کاشانی می گوید:

توبه از گناه و بازگشت به سوی ستارالعیوب و علام الغیوب، آغاز راه سالکان و سرمایه پیروزمندان و نخستین گام مریدان و کلید علاقه مندان و مطلع (سرآغاز) برگزیدگان و برگزیده مقربان است.(۳)

در آیات قرآن مجید و روایت های معصومین علیهم السلام و پیشوایان دین، به توبه و

۱- . پرسش و پاسخ ها، بر اساس کتاب توبه؛ تولدی دوباره از محمد سبحانی نیا، عصر جوان، سال ۱۳۸۴ تهیه و تنظیم شده است.

۲- . فیض کاشانی و غزالی، توبه را از ارکان چهارگانه منجیات دانسته اند.

۳- . همان.

توبه کننـده، ارزش و اهمیت بسـیاری داده شده است. خداوند در آیات بسـیاری از قرآن مجید، به صورت مؤکد فرموده است: «اِنَّ اللّه َ یُحِبُّ التَوّابِینَ؛ خداونـد توبه کننـدگان را دوست دارد.» (بقره: ۲۲۲) رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله نیز می فرمایـد: «التائب حبیب اللّه؛ توبه کننـده، دوست خداست.»(۱) امـام سـجاد علیه السـلامنیز در مناجات خود، از توبه به عنوان در رحمت الهی یاد کرده و فرموده است:

اِلهِی اَنْتَ الَّذِی فَتَحْتَ لِعِبادِکَ باباً إِلی عَفْوِکَ سَمَّیْتَهُ التَّوْبَهَ.(۲)

خدایا! تو دری را برای عفو و بخشش به روی بندگانت گشودی و آن را توبه نامیدی.

همچنین امام صادق علیه السلام توبه را «حبل اللّه» نامیده است.(۳)

در حدیثی می خوانیم: خداوند به توبه کنندگان سه فضیلت داده که هرگاه یکی از آنها را به جمیع اهل آسمان و زمین بدهد، مایه نجات آنهاست. سپس معصوم علیه السلام به آیه ۲۲۲ سوره بقره اشاره می کند و می فرماید: «هرکس را خداوند دوست دارد، او را عذاب نخواهد کرد.» همچنین آیه ۷ تا ۹ سوره مؤمن را قرائت فرمود: «فرشتگان برای توبه کنندگان دعا می کنند.» در پایان با اشاره به آیه ۷۰ سوره فرقان، فضیلتی دیگر برای توبه بیان فرمود و آن، تبدیل بدی ها به حسنات است.(۴)

۲. توبه کننده در اسلام چه جایگاهی دارد؟

از دیـدگاه اسـلام، توبه کننـدگان، در پیشـگاه الهی مقـام و منزلت والاـیی دارنـد. در شـأن و منزلت توبه کـاران همین بس که خداوند در قرآن کریم ایشان را در شمار کسانی قرار داده است که خدا آنان را دوست دارد و می فرماید: «إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ

۱- . محجه البیضاء، ج ۷، ص ۷.

۲- . مفاتیح الجنان، مناجات خمسه عشر، مناجات اول.

۳- . بحارالانوار، ج ۶ ، ص ۳۱.

۴- . اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۲.

التَّوّابِینَ وَیُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ؛ خداوند، توبه کننده ها و پاکیزگان را دوست دارد». (بقره: ۲۲۲)

خداوند متعال این ویژگی را برای افرادی چون پرهیزکاران،(۱) صابران،(۲) نیکوکاران(۳) و مجاهدان(۴) به کار برده است. از طرفی در آیه ای دیگر، توبه کنندگان در ردیف عابدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر و حافظان حدود الهی ستایش شده اند.(۵) در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «[هیچ چیز] نزد خداوند، محبوب تر و گرامی تر از زن و مرد توبه کار نیست».(۶) پروردگار چنان عنایت و محبتی به توبه کاران حقیقی دارد که حاملان عرش الهی نیز برای او استغفار می کنند، چنان که در آیه ای از قرآن آمده است:

فرشتگان که حاملان عرشند و آنها که گرداگرد آن، تسبیح و حمد پروردگارشان را می گویند و به او ایمان دارند، برای مؤمنان استغفار می کنند و می گویند: «پروردگارا! رحمت و علم تو، همه چیز را فرا گرفته است. پس کسانی را که توبه کرده و از راه تو پیروی می کنند، بیامرز و ایشان را از عذاب دوزخ نگاه دار». (غافر: ۷)

۳. چه عواملی انسان را متوجه توبه می کند؟

اشاره

با توجه به اینکه توبه، وسیله نجات است، عقل و شرع، آن را لازم و ضروری می داند، ولی همواره ما انسان ها از این امر مهم غافل می شویم. عواملی که انسان را متوجه توبه می کند و او را در این راه یاری می رساند، عبارتند از:

۱- . آل عمران: ۷۶.

۲- . نک: آل عمران: ۱۴۶.

۳- . نک: آل عمران: ۱۴۸.

۴- . نک: صف: ۶ .

۵- . نک: توبه: ۱۱۲.

۶- . بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۱.

الف) محاسبه نفس (مراقبت بر کردار خویش)

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

کسی که به محاسبه نفس خود بپردازد، از عیب های خود آگاه و گناهانش را می فهمد. در نتیجه، به بازگشت و توبه روی می آورد و به اصلاح خود می پردازد.(۱)

ب) توجه به آثار گناه

اشاره

کسی که به پی آمدهای گناه بیندیشد، به یقین، درصدد جبران آن و اصلاح خود برخواهد آمد.

مهم ترین آثار گناهان عبارتند از:

یک – سلب نعمت

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

خداوند به بنده اش نعمتی را عطا نمی کند که باز پس بگیرد، مگر به دلیل گناهی که مرتکب شده و ازاین رو، مستحق گرفتن و محرومیت از نعمت شده است.(۲)

دو – نزول بلا

امام رضا علیه السلام می فرماید: «هر چه انسان، گناه تازه ای را مرتکب شود، خداوند بلاهای تازه و ناشناخته ای را فرو می فرستد».(۳)

سه – کاهش رزق

امام علی علیه السلام می فرماید: «مُداوَمَهُ الْمَعاصِی تَقْطَعُ الرِّزْقَ؛ تداوم معصیت، رزق را قطع می کند».(۴)

ص: ۱۲۵

۱- . غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۳۹۹.
۲- . نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۶۳.
۳- . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴۰.
۴- . غرر الحکم و درر الکلم، ج ۶ ، ص ۱۲۷.

چهار – کاهش عمر

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسانی که بر اثر گناه از پای درمی آیند، بیشترند از کسانی که با اجل طبیعی می میرند. کسانی که به خاطر احسان، بیشتر عمر می کنند، بیشترند از کسانی که با عمر طبیعی زندگی می کنند.(۱)

پنج – تسلط بیگانگان

امام باقر علیه السلام می فرماید: «خدا می فرماید: کسی که مرا بشناسد، با این حال، همچنان عصیان ورزد، کسی را که مرا نشناسد، بر او مسلط می کنم».(۲)

شش – خواری

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «کسی که خدا را عصیان کند، خود را ذلیل ساخته است».(۳)

هفت – سلب توفیق

امام صادق علیه السلام می فرماید: «شخصی که گناه کند، از خواندن نماز شب محروم می شود».(۴)

هشت – سنگ دلی

امام علی علیه السلام می فرماید: «قلب، سخت نمی شود، مگر از گناه بسیار».(۵)

ج) توجه به آثار توبه و مقام توبه کاران

اشاره

یکی از عواملی که انسان را متوجه توبه می کند، توجه به آثار و نتایج توبه است که عبارتند از:

۱- . بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۶۳.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۲.

۳- . غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۱۷۱.

۴- . اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷.

۵- . علل الشرایع، ج ۱، ص ۸۱ .

یک – دوستی با خدا

خداوند در قرآن مجید می فرماید: «خداوند توبه کنندگان را دوست دارد». (بقره: ۲۲۲)

دو – پاک سازی دل

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «توبه، مایه طهارت دل است».(۱)

سه – محو گناه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «توبه، گناهان پیشین را جبران می کند».(۲)

چهار – نزول رحمت الهی

از امام علی علیه السلام روایت شده است: «توبه، موجب نزول رحمت است».(۳)

پنج – تبدیل گناه به حسنه

خداوند در قرآن مجید می فرماید:

کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، خداوند گناهانش را به حسنات تبدیل می کند. (فرقان: ۷۰)

د) توجه به ناگهانی بودن مرگ

لقمان به فرزنـدش فرمود: «توبه را به تأخیر نیندازیـد؛ زیرا مرگ ناگهان فرا می رسد.»(۴) امام علی علیه السـلام نیز در این باره می فرماید:

همواره دربـاره مرگ، هوشـیار و محتـاط بـاش! مبادا تو را در حالی دریابـد که در دام گناهی و با خود از توبه می گویی، ولی مرگ میان تو و توبه

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۹.

۲- . همان.

۳- . همان.

۴- . بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۰۷.

فاصله اندازد. در این صورت، خود را به هلاکت و سقوط سپرده ای.(۱)

۴. چرا در اسلام توبه تشریع شده است؟

اشاره

تشریع توبه از سوی خداوند بخشنده، به یقین، حکمت ها و اسراری دارد که بر اهل معرفت پوشیده نیست. مهم ترین رازهای تشریع توبه عبارتند از:

الف) جلوگیری از تکرار گناه

توبه، عامل کاهش گناه و کارهای نادرست و ناهنجاری در جامعه است. هر انسانی در طول زندگی ممکن است به دلیل طغیان غرایز، به گناه آلوده شود. اگر زمینه جبران و اصلاح برای فرد گناه کار نباشد، با خود می اندیشد سرنوشتی جز عذاب الهی در انتظارش نیست. ازاین رو، بهتر است باقی مانده عمرش را نیز به خوش گذرانی بپردازد. بنابراین، به فکر اصلاح خود نمی افتد و به کارهای خلاف ادامه می دهد، در حالی که خداوند با تشریع توبه، به گناه کار این فرصت را می دهد که گذشته خود را جبران کند. در چنین حالی، گناه کار با خود می اندیشد اگر توبه کند، خداوند همه گناهان گذشته اش را می بخشد. پس بهتر است از فرصت استفاده و از گناهان خود توبه کند.

در قوانین بشری نیز به این اصل توجه شده است. دست اندرکاران امر اصلاح و تربیت به زندانیان می گویند اگر در زمان سپری کردن کیفر جرم، رفتار خوبی از خود نشان دهند، از تخفیف (عفو و بخشش) برخوردار خواهند شد. با این قانون، چه بسا زندانی، وضع خود را عوض می کند، تا بخشودگی شامل حال او شود. از سویی، انسان پس از توبه احساس می کند با خدا عهدی بسته است که تکرار گناه، عهدشکنی با خدا خواهد بود. پس دیگر در پی گناه نخواهد رفت.

ب) آرامش روان

۱- . نهج البلاغه، نامه ۳۱.

توبه، یکی از راه های رویارویی با فشارهای روانی و رسیدن به آرامش روحی است. یکی از روان شناسان می گوید:

شکنجه هـای وجـدان اخلاقی، بسـیار جـان کـاه و توان فرسـاست و گـاهی صورت پشـیمانی به خود می گیرد که آن را جز با جبران خطا یا فدیه نمی توان آرام کرد. ازاین رو، آمرزیدن گناهان در ادیان، دارای مقامی مهم است.(۱)

بـا اعتراف صـریح به گنـاه و یادآوری اشـتباه ها و کوتاهی ها، عقـده های درونی گشوده می شود و پس از پشـیمانی و زاری، حالت بازگشت و توبه به آدمی دست می دهد. امام باقر علیه السلام می فرماید:

به خـدا سوگنـد! هیـچ کس از گناه و پی آمدهایش رهایی نمی یابد، مگر اینکه به صـراحت [نزد خدا و نه بنده]، به گناه خود اقرار کند.(۲)

امام سـجاد علیه السلام با پیشنهاد توبه به فردی به نام زهری که بر اثر گناه به اضطراب و نگرانی دچار شده بود، او را از انزوا و افسردگی نجات داد و وی از آن پس، در شمار یاران امام سجاد علیه السلام قرار گرفت.(۳)

۵. چرا خداوند شخصی را که در طول عمر خود گناه کرده است، با یک بار توبه می بخشد؟

خداونـد، توبه کسـی را می پـذیرد که به حقیقت، از کارهـای ناشـایست خود پشـیمان شـده و درصـدد جبران آن باشـد. توبه حقیقی، تنها به زبان و استغفار (طلب آمرزش) زبانی نیست، بلکه نوعی انقلاب درونی و دگرگونی اساسی است. ازاین رو،

ص: ۱۲۹

۱- . محمدتقی فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ج ۱، ص ۴۱۸.

۲- . اصول کافی، ج ۴، ص ۱۵۷.

۳- . بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۳۲.

در بیشتر آیات قرآن که به توبه امر شده، قید «اصلاح» نیز آمده است. برای مثال، در آیه ای از قرآن آمده است: «إِلّا الَّذِینَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا». (بقره: ۱۶۰)

علامه طباطبایی می نویسد:

توبه وقتی قبول می شود که از روی حقیقت و واقع باشد؛ زیرا کسی که حقیقتاً به سوی خدا بازگشت کرد و به وی پناه برد، هرگز خود را به پلیدی گناهی [که از آن توبه کرده و خود را از آن پاک ساخته است،]آلوده نمی کند. این است معنای توبه، نه صرف اینکه بگوید: «أَتُوبُ إِلَی اللّهِ» و در دل، همان آلوده ای باشد که بود.(۱)

در این صورت، آثار توبه در رفتار و گفتار آدمی نمایان می شود و زمینه برخورداری از لطف الهی برای وی فراهم می آید و خداوند از روی مهربانی و لطف، توبه انسان را می پذیرد. نپذیرفتن توبه، بر خلاف بزرگی و هدف خداست و خدا این کار را نمی کند. هدف از تکالیف، تربیت و تکامل انسان است. نپذیرفتن توبه، برخلاف این هدف است؛ زیرا اگر درهای توبه بسته شود، انگیزه تکامل از بین می رود و انسان به تباهی و سقوط کشیده می شود و راه نجات را بر روی خویش بسته می بیند. ازاین رو، به گناه خود ادامه می دهد، در حالی که اگر خطاکار، مطمئن شود گناهان او بخشیده می شود و خداوند توبه وی را می پذیرد، به سعادت و تکامل، نزدیک تر و از انحراف و خطا، دورتر خواهد بود.(۲) با این حال، بسیار کم اتفاق می افتد کسی تمام عمر گناه کرده و وجودش به انحراف و فساد

آلوده شده باشد، ولی یک باره توفیق توبه و بازگشت برای او حاصل شود، مگر آنکه در درون شخص، زمینه های بازگشت و توبه حقیقی وجود داشته باشد. چون رحمت خداوند بر همه چیز و همه کس گسترده است، چنین فردی نیز می تواند از رحمت گسترده

۱- . ترجمه المیزان، ج ۷، صص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۲- . مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۳۶، با تلخیص.

الهی بهره مند شود، البته اگر توبه حقیقی و بازگشت برای او حاصل شده باشد.

۶. آیا توبه، واژه های خاصی دارد؟

توبه، بازگشت به سوی خدا و خاستگاه رجوع و بازگشت قلب است و از توبه، به «انقلاب درونی» یاد شده است. بر همین اساس، می توان نتیجه گرفت، توبه از مقوله الفاظ نیست تا به واژه و جمله های ویژه ای نیاز داشته باشد. مؤید این ادعا، سخن گهربار امام سجاد علیه السلام است که فرمود: «اِنَّمَا التَّوبَهُ الْعَمَلُ و الرُّجُوعُ عَنِ الْأَمْرِ وَ لَیْسَتِ التَّوْبَهُ بِالْکَلامِ؛ توبه؛ یعنی عمل و بازگشت از گناه که به حرف و زبان نیست.»(۱) بنابراین، اگر گناه کار از کار ناشایست خود پشیمان باشد و از گناه، به سوی خدا بازگردد، هر چند لفظ توبه را بر زبان جاری نکند، در حقیقت، توبه محقق شده است، ولی اگر کسی فقط بگوید توبه کردم یا لفظ «أَتُوبُ اِلیَ اللّه ِ» را بر زبان آورد، بدون اینکه تصمیم بر ترک گناه داشته و از کرده خود پشیمان باشد، توبه اش حقیقی و پذیرفته نیست.

البته اگر توبه با استفاده از برخی واژه های استغفار و خواندن دعاهایی صورت گیرد که از امامان معصوم علیهم السلامروایت شده، بهتر است. برای مثال، گناه کار، دعای ۳۱ صحیفه سجادیه یا مناجات خمسه عشر یا مناجات تائبین را به منظور توبه بخواند. گفتن «أَتُوبُ اِلیَ اللّه ِ»، از آداب توبه به شمار می رود که پس از پیدا شدن حالت توبه و پشیمانی، سزاوار است بر زبان جاری شود، ولی در حقیقت توبه دخالتی ندارد.

۷. چرا امام علی علیه السلام ترک گناه را آسان تر از توبه دانسته است؟

برای پاسخ به این پرسش، می توان به دلایل زیر استناد کرد:

۱- . کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۲.

الف) از نظر اسلام، گناه نوعی بیماری است، چنان که امام علی علیه السلام می فرماید:

اَلذُّنُوبُ الدّاءُ وَ الدَّواءُ الْاِسْتِغْفارُ وَ الشِّفاءُ أَنْ لا تَعُودَ.(۱)

گناهان، درد و داروی آن، استغفار است و شفای این بیماری آن است که دیگر به گناه باز نگردی.

آن حضرت در کلامی دیگر درباره شهوت ها می فرماید: «شهوت ها، دردهای کشنده ای هستند که بهترین داروی آن، خودداری و صبر است».(۲)

امروزه ثابت شده که پیش گیری از بیماری به مراتب آسان تر و مفیدتر از درمان است. ازاین رو، متخصصان امر بهداشت و درمان، همواره بر پیش گیری از بیماری تأکید کرده و هزینه های بسیاری را به این امر اختصاص داده اند. این امر در مورد بیماری روحی نیز صدق می کند. بر این اساس، امام علی علیه السلام می فرماید: «ترک گناه، از توبه آسان تر است».(۳)

ب) نکته دیگر آن است که حضرت با این حدیث می خواهد به همه پیام دهد به بهانه توبه، جسورانه معصیت نکنند؛ زیرا توبه کردن کار ساده ای نیست و رهایی از گرداب مهلک گناه و رسیدن به ساحل نجات، بسیار مشکل است به ویژه اگر گناه، برای انسان به صورت عادت درآمده باشد.

ج) توبه، شرایطی دارد که دست یابی به آن، با دشواری همراه است به ویژه اگر حقی از مردم ضایع شده باشد که از آن به «حق الناس» تعبیر می شود. توبه از این گناه، در گرو رضایت صاحب حق است.

د) هر چند توبه گناه را محو می کند، ولی باید به این نکته توجه داشت که «شخص توبه کار حتی پس از توبه، صفای باطنی روحانی و نور خالص فطری

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۹.
۲- . غرر الحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۷۲.
۳- . نهج البلاغه، قصار ۱۷۰.

برایش باقی نمی ماند، چنان که صفحه کاغذی را اگر سیاه کنند و باز بخواهند جلا و صیقل دهند، به حالت پاکی و درخشندگی اول برنمی گردد یا چینی شکسته را اگر درست کنند، باز حالت اول را مشکل است پیدا کند. خیلی فرق است میان دوستی که در تمام مدت عمر، با صفا و خلوص با انسان رفتار کند، با دوستی که خیانت کند و پس از آن، عذر تقصیر طلب نماید».(۱)

۸ . توبه افرادی که سبب گمراهی دیگران شده اند، چگونه است؟

توبه تحریف کنندگان آیات الهی و بدعت گذاران و تمامی کسانی که مایه گمراهی مردم می شوند، بسیار سخت و سنگین است. کسی که از راه وسایل ارتباط جمعی مانند رسانه ها و جراید و کتاب و مقاله، مردم را به گمراهی کشانده است، اگر در خانه خلوت بنشیند و در پیشگاه خدا از گناهش توبه کند، توبه اش پذیرفته نمی شود، بلکه باید تمام افرادی را که با کار او منحرف شده اند، تا آنجا که توان و قدرت دارد، به هدایت و صلاح بازگرداند.

در حدیثی می خوانیم:

خداوند به یکی از پیامبران وحی فرستاد که به فلان شخص خواستار توبه بگو: به عزتم سوگند، اگر چنان مرا بخوانی که بندهای بدن تو از هم جدا شود، دعای تو را اجابت نمی کنم تا کسانی را که با دعوت تو منحرف شده و از دنیا رفته اند، زنده کنی و آنها از راه خطا بازگردند.(۲)

این حدیث، ضرورت اصلاح و جبران گذشته را به خوبی بیان می کند.

ص: ۱۳۳

۱- . امام خمینی رحمه الله، چهل حدیث، ص ۲۷۴.

۲- . بحارالانوار، ج ۶۹ ، ص ۲۱۹.

۹. در چه مواردی، برای توبه کردن، حلالیت خواستن لازم است؟

به طور کلی هر چه ضمان آور باشد، حلالیت خواستن درباره آن لازم است. برای مثال، اگر مالی تضییع شده یا زیان مالی یا جانی به شخصی وارد شده باشد، در این موارد، شخصی که زیان وارد کرده، ضامن است و باید رضایت صاحب حق را جلب کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

هر کس حقی از برادر دینی برعهده دارد، خواه مادی باشد یا معنوی، باید از او رضایت بخواهد، پیش از فرا رسیدن روزی که درهم و دینار یافت نمی شود.(۱)

در مناجات معصومان علیهم السلام نیز به جلب رضایت صاحب حق تأکید و سفارش شده است، چنان که در دعای روز دوشنبه می خوانیم:

خدایا! از تو می خواهم ادای ستم های بندگان تو را؛ هر بنده از بندگانت... که حقی بر عهده ام دارد و ستمی که به آنها روا داشته ام، در جان یا آبرو یا در مال یا در عیال و فرزند او یا غیبتی که کرده ام، چه آنها که غایبند و چه حاضرند یا زنده یا مرده، پس دستم کوتاه شده و توانایی رد حقوق را ندارم و از حلالیت خواهی ناتوانم. پس از تو می خواهم که او را از من راضی کنی.(۲)

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

ستم بر سه گونه است: ستمی که خدا آن را نمی آمرزد؛ ستمی که خدا آن را می آمرزد و ستمی که خدا از آن بازخواست خواهد کرد. ستمی که آن را نمی آمرزد، شرک به خداست. ستمی که آن را می آمرزد، گناهی است که بنده میان خود و خدا انجام داده، ولی ستمی که آن را رها نمی کند، دَین ها و حق مردم است.(۳)

۱- . محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۷۳.
۲- . مفاتیح الجنان، دعای روز دوشنبه.
۳- . اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۰.

۱۰. اگر کسی حق مردم را تصرف کند و توان پرداخت آن را نداشته باشد، آیا گناهش با توبه بخشوده می شود؟

اگر مـالی تلف شـده باشـد، تنها با توبه، گناه بخشوده نمی شود، بلکه بایـد از صاحب حق، حلالیت خواسـته و قیمت مال تلف شـده به صاحبش پرداخت شود. اگر فرد توان پرداخت عوض آن را نداشـته باشـد، در صورت امکان، موضوع را با مالک مال در میان بگـذارد و برای پرداخت آن، مهلت بخواهد یا از وی حلالیت بطلبد و رضایت آنها را به دست آورد. اگر فرد، صاحب حق را نمی شـناسد، پس از کوشـش برای شـناسایی صـاحبش، آن مـال به عنوان مجهول المالك و ردّ مظالم، به فقیر غیر سـید صدقه داده شود.(۱) در وسائـل الشـیعه، بـابی بـا عنوان «وُجُوبُ رَدِّ الْمَظـالِمِ إِلی أَهْلِها» (واجب بودن جبران سـتم کسانی که به آنان ستم شده است) آمده و روایت هایی در این باره نقل شده است.(۲)

۱۱. مقصود از توبه نصوح چیست؟

واژه نصوح، در لغت به معنـای خلوص است.(۳) ایـن واژه در آیه ۸ سوره تحریم آمـده است که در آن مؤمنـان به توبه نصوح دعوت شـده انـد: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللّهِ تَوْبَهً نَّصُوحًا؛ ای افراد باایمان! به سوی خـدا توبه نصوح کنیـد. مفسـران، در معنای نصوح، نظرهای گوناگونی بیان کرده اند.

شیخ بهایی در معنای توبه نصوح چند تعریف را بیان کرده است که عبارتند از:

الف) توبه ای است که مردم را نصیحت کند؛ یعنی مردم را دعوت کند

۱- . نک: استفتائات مراجع تقلید، آیت اللّه فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۲، ص ۳۹۶.
۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۲.
۳- . اقرب الموارد، ج ۲، ص ۱۳۰۶.

که مثل آن را برای ظاهر شدن آثار جمیله آن در صاحبش بیاورند یا آنکه صاحبش را نصیحت کند تا دیگر به سوی آنها برنگردد.

ب) نصوح، توبه ای است که برای خداوند خالص باشد، چنان که عسل خالص از شمع را عسل نصوح گویند. خلوص آن است که از گناهان برای زشتی آنها پشیمان شود یا برای آنکه خلاف رضای خدای تعالی هستند، نه برای ترس از آتش.

ج) نصوح از نصاحه است و آن، خیاطت است؛ زیرا آنچه از دین را گناهان پاره (هتک حرمت) کرده است، توبه می دوزد یا آنکه میانه توبه کننده و اولیای خدا و احبّای او را جمع می کند، چنان که خیاط بین پارچه های لباس جمع می کند.(۱)

همچنین تعریف دیگری در این باره بیان شده است: «نصح در لغت عرب به معنای سیراب کردن به کار می رود، چنان که گفته می شود: «نَصِحَ الْغَیْثُ الْبَلَدَ؛ باران، منطقه را سیراب کرد.» در این صورت، مقصود از توبه نصوح، توبه ای است که قلب مرده به وسیله معاصی، بار دیگر زنده گردد و از تیرگی های گناه پاک شود. در نتیجه، مقصود این است که توبه او حقیقی باشد».(۲)

ذیل این آیه شریفه، احادیثی از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «توبه نصوح آن است که توبه کننده هرگز به گناه برنگردد، همچنان که شیر به پستان برنمی گردد.»(۳) از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است: «توبه نصوح آن است که باطن مرد، مانند ظاهرش و حتی بهتر از آن باشد».(۴)

از مجموع این تعاریف می توان چنین نتیجه گرفت که باید در توبه نصوح، دو

۱- . شیخ بهایی، اربعین، صص ۴۵۰ و ۴۵۱ با تلخیص.
۲- . منشور جاوید، ج ۸، ص ۲۴۲.
۳- . مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۸.
۴- . بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲.

معنای خالص و محکم بودن جمع باشد.(۱) گفتنی است توبه مراتبی دارد که یکی از آن مراتب، توبه نصوح است.

۱۲. چه زمان ها و روزهایی برای توبه مناسب تر است؟

اشاره

شتاب در توبه از نظر اسلام نیکوست و نبایـد به بهانه درک اوقات ملکوتی، آن را به تأخیر انداخت. توبه، زمان ویژه ای ندارد و هرگـاه توبه و اسـتغفار صورت گیرد، نیکوست، ولی در قرآن و روایت ها به انجام توبه در زمان های ویژه ای سـفارش شـده که مهم ترین آنها عبارتند از:

الف) سحرگاهان

ثلث سوم آخر شب تا طلوع فجر، اثر ویژه ای در پاک شـدن از گناهان دارد. خداونـد در قرآن مجید یکی از ویژگی های اهل تقوا را اسـتغفار در سحر بیان کرده و فرموده است: «وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ؛ پارسایان در سحرها استغفار می کنند.» (ذاریات: ۱۸) و در آیه ای دیگر نیز می فرمایـد: «وَالْمُسْتَغْفِرِینَ بِالْأَسْحارِ؛ پرهیزکاران، اسـتغفارکنندگان در سـحرگاهانند». (آل عمران: ۱۷)

در قرآن آمـده است فرزنـدان یعقوب نزد پـدر آمدنـد و بـا اعتراف به گنـاه و اظهار نـدامت، از پـدر خود بخشـش خواسـتند و گفتند: از خدا بخواه گناهان ما را ببخشد که ما گناه کاریم. حضـرت یعقوب علیه السـلام در پاسخ فرمود: «سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ؛ به زودی برای شـما از پروردگارم آمرزش می طلبم؛ که او بسـیار بخشنده و مهربان است.» (یوسف: ۹۸) در روایت ها آمـده است هدف یعقوب آن بود که انجام این درخواست را تا سـحرگاهان شب جمعه به تأخیر اندازد؛ زیرا این زمان، وقت

۱- . تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۹۰.

مناسبی برای اجابت دعا و پذیرش توبه است.(۱)

ب) شب های جمعه

امام باقر علیه السلام می فرماید:

هر شب جمعه، از اول شب تا آخر شب، خدا ندا می دهد: آیا بنده مؤمنی هست که مرا برای امر آخرت یا دنیایش بخواند تا آن را اجابت کنم؟ آیا بنده مؤمنی هست که از گناهانش توبه کند، تا توبه او را بپذیرم.(۲)

ج) ماه رمضان

یکی دیگر از زمان های مناسب برای توبه، ماه رمضان به ویژه شب های قدر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه خود به مناسبت آغاز ماه رمضان فرمود: «بدبخت کسی است که در ماه رمضان، از آمرزش الهی محروم بماند».(۳)

۱۳. توبه از غیبت چگونه است؟

درباره توبه از غیبت، روایت های گوناگونی نقل شده است. برخی احادیث، استغفار را کافی دانسته و برخی گرفتن رضایت طرف را لازم شمرده اند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود:

هر کس حقی از برادر دینی بر عهده دارد (آبرو یا مال)، باید از او رضایت بخواهد، پیش از فرا رسیدن روزی که درهم و دینار یافت نمی شود و به جای آن، از حسنات و کارهای نیک او برمی دارند. اگر کار

۱- . تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۷۵.
۲- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۹۰.
۳- . همان، ج ۱۰، ص ۳۱۳.

نیکی نداشته باشد، از گناهان طرف برمی دارند و به گناهان او می افزایند.(۱)

در روایتی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گناه غیبت را از گناه زنا شدیدتر می داند و در بیان دلیلش می فرماید که زناکار توبه می کند و خداوند توبه او را می پذیرد، ولی توبه غیبت کننده آن گاه پذیرفته می شود که رضایت غیبت شونده را کسب کند و اگر او راضی نشود، توبه اش پذیرفته نیست.(۲)

در مقابل، معصومان علیهم السلام در برخی روایت ها، استغفار را کافی دانسته اند، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهدرباره کفاره غیبت پرسیدند. حضرت فرمود: «تَسْتَغْفِرُ اللّه ـ لِمَنِ اغْتَبْتَهُ کُلَّما ذَکَرْتَهُ؛ برای کسی که او را غیبت کرده ای، هرگاه یادت آمد، استغفار کن».(۳)

درباره این دو دسته روایت ها، دیدگاه هایی مطرح شده است:

الف) آنچه وجوب حلالیت خواستن را می فهماند، مربوط به زنده بودن غیبت شده است، ولی اگر آن شخص مرده باشد، استغفار برای او کافی است. این نظریه بر پایه روایتی است که امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: «مَنْ ظَلَمَ أَحَدا فَفاتَهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللّه ـ لَهُ فَإِنَّه كَفّارَةٌ لَهُ؛ کسی که به فردی ستم کند، سپس مظلوم بمیرد، گناه کار باید از خداوند برای او آمرزش بخواهد؛ زیرا استغفار، کفاره گناه اوست».(۴)

ب) مرحوم فیض، راه دیگری را برای جمع میان این دو دسته روایت ها بیان کرده است. وی می گوید: «طلب حلالیت در صورتی است که به غیبت شده، خبر رسیده باشد.» ایشان برای ادعای خود، به روایتی از امام صادق علیه السلاماستدلال می کند

ص: ۱۳۹

۱- . همان، ج ۸، ص ۶۰۱ .

۲- . همان، ص ۵۹۸.

۳- . همان، ص ۶۰۵ .

۴- . همان، ج ۱۱، ص ۳۴۳.

که فرمود:

هرگاه غیبت کردی، اگر غیبت شـده از غیبت تو باخبر شـد، بایـد نزد او بروی و او را از خود راضـی کنی، در غیر این صورت، برای او استغفار کن.(۱)

ایـن روایـت در مصـباح الشـریعه آمـده، ولی امـام خمینی رحمـه الله اسـتناد بـه آن را صـحیح نمی دانـد و ایـن روایـت را نمی پذیرد.(۲)

ج) برخی گفته انـد: روایت هایی که فقط اسـتغفار را برای آمرزش غیبت کننـده کافی دانسـته اند، مربوط به مواردی است که حلالـیت خواسـتن موجب درگیری و سـبب دشـمنی می شود. روایت هـایی که حلالـیت خواسـتن را لازم می دانـد، مربوط به مواردی است که پی آمد منفی ندارد.(۳)

البته چون موضوع یک پرسش فقهی است، صرف نظر از جنبه نظری، باید وظیفه شرعی مکلفان را در این باره معیّن کنیم. امام خمینی رحمه الله روایت هایی را که بر وجوب استحلال (طلب حلالیت) دلالت می کرد، از نظر سند و دلالت ضعیف می داند. ازاین رو، می فرماید: «دلیلی بر وجوب آن نیست.»(۴) بر این اساس، در استفتاء گفته است: «جلب رضایت فرد غیبت شده لازم نیست، ولی باید توبه کند».(۵)

۱۴. برای اینکه توبه شکسته نشود، چه باید کرد؟

برای پاسخ به این پرسـش، بایـد عوامـل گرفتـاری به گناه و شکسـتن توبه را بررسـی کنیم. به نظر برخی عالمان اخلاق، چهار عامل در این امر مؤثر است: آشکار نبودن کیفر گناه؛ فوری و محسوس بودن لذت های گناه و مشکل بودن مخالفت با

۱- . محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۷۳.
۲- . امام خمینی رحمه الله، مکاسب محرمه، ج ۱، ص ۴۸۱.
۳- . مهدوی کنی، اخلاق عملی، ص ۲۱۹.
۴- . مکاسب محرمه، ج ۱، ص ۴۸۴.
۵- . امام خمینی رحمه الله، استفتائات، ج ۲، ص ۶۲۰ .

آن؛ غلبه آرزوهای بزرگ و امید به زنده ماندن و چشم دوختن به فضل الهی و آمرزش پروردگار.(۱)

راه غلبه بر امور یاد شده (که دوام توبه را تضمین کند)، فکر کردن است. اگر کسی بیندیشد مرگ نزدیک است و چه بسا فرصت توبه کردن را پیدا نکند و عاقبت گناه کاری را در نظر بگیرد، از لذت آنی گناه چشم پوشی می کند و دامن خود را با معصیت خدا آلوده نمی سازد.(۲)

برخی بزرگان، راه کارهای مشخصی برای روی نیاوردن دوباره به گناه و نشکستن توبه پیشنهاد کرده اند که عبارتند از:

جدا شدن از محیط گناه و شرکت نکردن در مجالس معصیت؛

تجدید نظر درباره دوستان و معاشران؛

یاد خدا؛

توجه به پی آمدهای مرگ بار گناه؛

اندیشه در سرگذشت گناه کاران؛

توجه به الطاف و عنایت پروردگار به توبه کاران؛

پر کردن اوقات فراغت.(۳)

افزون بر موارد بیان شده، برای موفقیت در توبه و حفظ آن باید به این نکته ها نیز توجه کرد:

الف) باقی ماندن بر خلقی پسندیده به مراقبت و ریاضت نیاز دارد.

شیطان با همه امکانات خود در پی شکستن توبه و بازگشت انسان به گناه است.

۱- . محجه البیضاء، ج ۷، ص ۹۶.

۲- . همان.

۳- . اخلاق در قرآن، ج ۱، صص ۲۳۹ و ۲۴۰، با تلخیص.

مبارزه پیوسته و هم بستگی با وسوسه های شیطانی، دوام توبه را تضمین می کند.

ب) برای استمرار توبه، برنامه زمان بندی شده برای مبارزه با گناه لازم است. این برنامه باید نخست سبک و اجرا شدنی و به تدریج، جدی تر و سنگین تر باشد.

ج) برای پای بندی به استمرار توبه، بازخواست از نفس و تعیین جریمه و ادای آن، مانند دادن صدقه یا گرفتن روزه، مؤثر است.

د) برای استمرار توبه، لازم است با زمینه ها و دلایل گناه به صورت ریشه ای برخورد کرد، مانند فراهم کردن شرایط ازدواج برای جوانان و پرهیز از برخورد با نامحرم.

۱۵. آیا توبه هنگام مرگ، پذیرفته می شود؟

از آیات قرآن و روایت های معصومان علیهم السلام استفاده می شود که توبه پیش از فرا رسیدن مرگ پذیرفته می شود، ولی هنگام ظهور نشانه های مرگ، توبه پذیرفته نیست. خداوند در قرآن مجید می فرماید:

وَ لَیسَتِ التَّوْبَهُ لِلَّذِینَ یعْمَلُونَ السَّیئاتِ حَتّی إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّی تُبْتُ الْآنَ. (نساء: ۱۸)

و برای کسانی که کارهای زشت انجام می دهند تا هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا رسد و بگوید اکنون توبه کردم، توبه ای نیست.

آیه دیگری که بر این امر دلالت دارد، درباره داستان فرعون و ایمان آوردن اوست. آن گاه که امواج دریا فرعون را به کام خود کشید، گفت: «به خدایی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، ایمان آوردم و من از تسلیم شدگان هستم»، ولی خطابی جز رد قهرآمیز حق نشنید و به او گفته شد: «آیا اکنون توبه می کنی، در حالی

که پیش از این گناه می کردی و از مفسدان بودی؟»(۱)

در روایت های امامان معصوم علیهم السلام نیز به این مطلب تأکید و سفارش شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «هر کس پیش از آنکه [نشانه های] مرگ را ببیند، توبه کند، توبه اش پذیرفته می شود.»(۲) مفهوم این روایت، پذیرفته نشدن توبه در حال مرگ است. دلیل پذیرفته نشدن توبه در حال مرگ آن است که توبه در این شرایط، نوعی پشیمانی ناخواسته است که گناه کار به دلیل دیدن کیفر الهی به آن روی می آورد و حالتی است که بر او تحمیل شده است و هیچ ارتباطی به انقلاب درونی ندارد و هرگز نمی توان آن را مایه طهارت نفس و پاکی روح دانست.

استاد مرتضی مطهری می نویسد:

آدمی که در قعر دریا، آب، تمام اطرافش را گرفته و به هر طرف که نگاه می کند، آب می بیند و در این حال اظهار توبه می کند، وجدانش منقلب نشده است، فطرتش زنده نشده است... ، چون خودش را مضطر و بیچاره می بیند، از روی اضطرار، اظهار تسلیم می کند. لذا به او می گویند: چرا یک ساعت پیش که آزاد بودی، این حرف را نزدی؟ اگر یک ساعت پیش در حالی که آزاد بودی، این حرف را می زدی، معلوم بود که در درون تو انقلاب مقدس پیدا شده، اما حالا که این حرف را می زنی، این انقلاب مقدس نیست، اضطرار و بیچارگی است.(۳)

بنابراین، پذیرفته نشدن توبه از جانب خداوند در لحظه مرگ، از روی بخل نیست، بلکه به دلیل بی صداقتی توبه انسان در حال مرگ است.

۱- . نک: یونس: ۹۰ و ۹۱.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۷۰.

۳- . استاد مطهری، گفتارهای معنوی، صص ۱۳۹ و ۱۴۰.

۱۶. کسی که تمام عمر را به گناه و ترک واجبات گذرانده است، چگونه می تواند توبه کند؟

توبه تا پیش از دیدن نشانه های مرگ، پذیرفته است. ازاین رو، کسی که تمام عمر را به گناه و ترک واجبات پرداخته است، اگر در آن لحظه توفیق توبه حقیقی پیدا کند، توبه اش پذیرفته می شود، هر چند این امر به آسانی محقق نمی شود. اگر کسی در آخر عمر بخواهد توبه کند، باید شرایط آن را به دست آورد که این شرایط عبارتند از: انجام واجبات فوت شده و ادای حق الناس. در این صورت، اگر وقت قضای نماز و روزه از دست رفته را ندارد، باید وصیت کند پس از مرگش آن را به جا آورند و نسبت به رد مظالم و پرداخت حقوق مردم، به سرعت اقدام کند و در صورت لزوم، با وصیت شرعی، قسمتی از اموال خود را به آن اختصاص دهد.

۱۷. چرا توبه انسان در جهان رستاخیز پذیرفته نیست؟

استاد مطهری درباره اینکه آیا در جهان پس از مرگ نیز توبه وجود دارد، می نویسد:

اولاً ـ انسان پس از آنکه از این دنیا رفت، نظام زندگی اش به کلی تغییر می کند و عوض می شود. عمل و توبه، پیش روی و پس روی، بالا رفتن و پایین رفتن و تغییر مسیر و جهت دادن، همه مال این دنیاست. ازاین رو، امام علی علیه السلام می فرماید: «إِنّ الْیَوْمَ عَمَـلٌ وَ لا ـ حِسابَ وَ غَـدا حِسابٌ وَ لا عَمَلَ؛ امروز، [به درستی که] عمل است و حساب نیست و فردا حساب است و عمل نیست».(۱)

ثانیاً حقیقت توبه، انقلاب درونی است، اما اگر کسی در لحظات آخر یا پس از مرگ بخواهد توبه کند، اظهار پشیمانی در آن شرایط، انقلاب

ص: ۱۴۴

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

درونی نیست، پس باید گفت توبه نیست، نه اینکه توبه هست و مقبول نیست.(۱)

نکته مهم آن است که تا زمانی که انسان مکلف است، توبه اش درست و پذیرفته است، ولی هرگاه تکلیف از مکلف برداشته شد، توبه اش دیگر صحیح و پذیرفته نیست. پس از مرگ، چه در برزخ و چه در جهان آخرت، انسان تکلیفی ندارد. گناه کاری که پس از مرگ از کار خود پشیمان می شود، مانند مجرمی است که وقتی چشمش به چوبه دار می افتاد و طناب دار را بر گلوی خود احساس می کند، از کار خود پشیمان می شود. این پشیمانی نه فضیلت، نه افتخار و نه منشأ تکامل است. ازاین رو، چنین توبه ای بی اثر است.

۱۸. توبه چه آثار و فایده هایی دارد؟

اشاره

توبه، آثار و برکت های فراوانی دارد که مهم ترین آنها عبارتند از:

الف) محبوبیت نزد خدا

خداوند در قرآن مجید می فرماید: «خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد.» (بقره: ۲۲۲) امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرمود: «خداوند عزوجل، به توبه بنده مؤمنش شاد می شود، هرگاه بنده توبه کند[، خداوند شاد می شود]؛ همان گونه که یکی از شما به گم شده خود که پیدا کرده است، شاد گردد».(۲)

ب) پاک شدن گناه

خداوند در آیه ای از قرآن پس از امر به توبه می فرماید: «عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ؛ امید است پروردگارتان گناهانتان را بپوشاند». (تحریم: ۸)

۱- . گفتارهای معنوی، صص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۲- . اصول الکافی، ج ۲، ص ۴۳۶.

از روایت هـای گونـاگون نیز درمی یـابیم توبه، صورت گنـاه را محو می کنـد، به گونه ای که حتی فرشـتگانی که مـأمور ثبت اعمال هستند، از سوی خداوند به فراموشی وادار می شوند. به اعضا و جوارح نیز دستور داده می شود گناهان را بپوشانند. روز قیامت، هیچ کس و هیچ چیز علیه گناه کاری که توبه کرده است، گواهی نخواهد داد.(۱)

ج) تبدیل گناه به حسنه

توبه نه تنها گناه را می پوشاند، بلکه آن را به حسنه تبدیل می کند. خداوند در قرآن مجید می فرماید: «کسانی که توبه کنند و ایمان آورنـد و عمل صالـح انجام دهند، خداوند گناهانشان را به حسـنات مبدل می کند.» (فرقان: ۷۱) در اینکه مراد از تبـدیل گناه به حسنه چیست، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد که در پرسشی دیگر مطرح شده است.

د) برخورداری از دعای فرشتگان

توبه کار چنان مورد عنایت پروردگار قرار می گیرد که فرشـتگان و حاملان عرش الهی نیز برای او استغفار می کنند و ورود او و خانواده اش را به بهشت برین درخواست می کنند.(۲)

ه-) برخورداری از نعمت های الهی

یکی از پی آمدهای توبه، بهره مند شدن از لذت های دنیوی و رزق و روزی بسیار است. در آیه ای از قرآن آمده است:

از پروردگار خویش آمرزش بطلبیـد که او بسـیار آمرزنـده است تا باران های پربرکت آسـمان را پی در پی بر شـما بفرسـتد و اموال و

۱- . همان، ص ۴۳۰.

۲- . نک: مؤمن: ۷۰.

فرزندانتان را فزونی بخشد و باغ های سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد. (نوح: ۱۰ - ۱۲)

۱۹. چه عواملی در جبران گناه مؤثر است؟

اشاره

عوامل جبران گناه عبارتند از:

الف) توبه

خداوند در قرآن می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللّهِ تَوْبَهً نَصُوحًا عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ. (تحریم: ۸)

ای مؤمنان! به سوی خدا توبه کنید؛ توبه نصوح. امید است که خدا گناهان شما را محو کند.

نماز: امام صادق علیه السلام می فرماید: «اِنَّ الصَّلاهَ سِتْرَهٌ وَ کُفّارَهٌ لِلذُّنُوب؛ نماز، پوشش و کفاره گناهان است».(۱)

ب) خوش خلقی

امام صادق علیه السلام فرمود: «اِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ یَمِیثُ الْخَطِیئَهَ کَما تَمِیثُ الشَّمْسُ الْجَلِیدَ؛ خوش خلقی، گناه را نابود می کند، همان گونه که خورشید، شبنم را از میان می برد».(۲)

ج) خدمت به خانواده

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است: «یا علی! هر کس خدمت به عیالش را ننگ نداند و بدان همت گمارد، [این کار وی] کفاره گناهان کبیره اش خواهد بود».(۳)

د) هم دردی

۱- . استبصار، ج ۳، صص ۱۲ و ۱۳.

۲- . اصول کافی، ج ۳، ص ۱۵۷.

۳- . بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲.

علی علیه السلام می فرماید:

مِنْ کَفّاراتِ الذُّنُوبِ الْعِظامِ اغاثَهُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِیسُ عَنِ الْمَکْرُوبِ.(۱)

به فریاد مصیبت زدگان رسیدن و زدودن رنج از خاطر رنج دیدگان، کفاره گناهان بزرگ است.

ه-) صدقه

امام صادق علیه السلام فرمود: «صدقه دادن در شب، خشم الهی را فرو می نشاند و گناهان بزرگ را نابود می سازد».(۲)

و) یاد خدا

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «اذْکُرُوا اللّهَ کَثِیرا یُکَفِّرْ سَیِّئاتِکُمْ؛ بسیار به یاد خدا باشید تا گناهان شما را ببخشاید».(۳)

ز) گذشت از خطای دیگران

در آیه ای از قرآن مجید آمده است: «وَ لْیَعْفُوا وَ لْیَصْفَحُوا أَ لاتُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللّهُ لَکُمْ؛ آیا دوست ندارید خداوند شما را بیامرزد؟ پس عفو و گذشت کنید». (نور: ۲۲)

ح) هجرت

خداوند در آیه ای از قرآن می فرماید:

کسانی که در راه خدا هجرت کرده و از سرزمین خود بیرون رانده شده و در راه من آزار دیده و جهاد کرده و به شهادت رسیده اند، گناهان آنان را می پوشانم. (آل عمران: ۱۹۵)

ط) دوری از گناهان بزرگ

در آیه ای از قرآن کریم می خوانیم: «اگر از گناهان بزرگ دوری کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم». (نساء: ۱۳۱)

۱- . نهج البلاغه، قصار ۲۳.

۲- . ترجمه ثواب الاعمال، ص ۳۲۲.

۳- . بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۲۳.

پس، غیر از توبه، نُه عامل دیگر برای جبران گناه وجود دارد.

۲۰. آیا توبه از گناه، واجب است؟

وجوب توبه، به دلایل چهارگانه؛ یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع، ثابت می شود. از دیدگاه عقل، وجوب توبه، مسلّم و روشن است و به قول ملا احمد نراقی، عقل سلیم و طبع مستقیم، دلالت بر وجوب آن می کند.(۱) شیخ طوسی درباره دلیل عقلی وجوب توبه، این گونه می نویسد:

توبه، واجب است برای اینکه دفع ضرر می کند و به خاطر وجوب پشیمانی بر هر کار زشتی و یا اخلاق به امور واجبی.(۲)

عقل، بیان گر این است که در برابر عذاب الهی، باید وسیله نجاتی فراهم ساخت. با توجه به اینکه توبه، بهترین وسیله نجات است، عقل آن را واجب می شمرد.

از دیدگاه نقل، آیات قرآن و روایت ها، بر وجوب دلالت دارد و تأکید خاصی به آن فرمان داده شده است. در آیه ای از قرآن مجید آمده است: «وَ تُوبُوا إِلَی اللّهِ جَمیعًا أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای افراد باایمان! همگی توبه کنید و به سوی خدا بازگردید تا رستگار شوید». (نور: ۳۱)

در آیات دیگر قرآن نیز خداوند به توبه امر کرده است(۳) و در علم اصول نیز ثابت شده که امر بر وجوب دلالت می کند. روایت های بسیاری نیز به وجوب توبه دلالت می کند، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از روزهای جمعه، در خطبه نماز جمعه فرمود: «أَیُّهَا النّاسُ تُوبُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا؛ ای مردم! پیش از آنکه مرگ به سراغتان

۱- . معراج السعاده، انتشارات دهقان، چ ۸، ص ۵۲۸.

۲- . کشف المراد، ترجمه: علامه شعرانی، ص ۵۸۵.

۳- . نک: تحریم: ۸؛ هود: ۳ و ۵۲.

بیاید، به درگاه خدا برگردید».(۱)

از دیدگاه اجماع نیز هیچ اختلافی در وجوب توبه نیست. بسیاری از فقیهان و متکلمان و عالمان اخلاق، ادعای اجماع کرده اند. ملا احمد نراقی می نویسد: «همه، توبه از گناهان را واجب می دانند.»(۲) شارح صحیفه سجادیه نیز می گوید: «در اصل وجوب توبه، اختلافی نیست».(۳)

بر این اساس، فقیهان درباره غیبت گفته اند: «رضایت فرد غیبت شده لازم نیست، ولی باید توبه کند.»(۴) البته وجوب توبه، راهنمایی به حکم عقل است و معنایش این نیست که با ترک آن، گناهی صورت می گیرد، بلکه شارع با تشریع توبه، مردم را به نجات از گناه فراخوانده است.

۲۱. آیا توبه، واجب فوری است؟

بر اساس فوری بودن وجوب توبه، از راه عقل و نقل اثبات می شود.

دلیل عقلی، مرگ، هر لحظه انسان را تهدید می کند. از سویی، هیچ کس از زمان مرگ خویش آگاه نیست. چه بسا مرگ های ناگهانی، آدمی را غافل گیر می کند که در این شرایط، دیگر توبه سودمند نیست. پس عقل به سبب دفع زیان احتمالی و احتیاط، بر فوریت توبه حکم می کند.

با توجه به داوری عقل در این باره، به دلیل شرعی نیاز نیست. با این حال، آنچه از آیات و روایات استفاده می شود، در حقیقت، مؤید و مؤکِّد حکم عقل خواهد بود. در متن آیات قرآن مجید در موارد گوناگون به توبه امر شده است، چنان که در آیه ای

۱- . بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۶.

۲- . جامع السعادات، ج ۳، ص ۵۷.

۳- . سید علی خان مدنی، ریاض السالکین، ص ۲۸۵.

۴- . امام خمینی رحمه الله، استفتائات، ج ۲، ص ۶۲۰.

می خوانیم: «تُوبُوا إِلَی اللّهِ جَمِیعًا أَیُّهَا الْمُؤمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ؛ ای افراد باایمان! همگی با توبه به سوی خدا باز گردید تا رستگار شوید». (نور: ۳۱)

بر اساس علم اصول، تمام اوامر، ظاهر در فوری بودن است، مگر اینکه دلیل برخلاف آن باشد. فرض این است که در این مورد، قرینه بر خلاف نداریم، بلکه در روایت ها فوریت توبه به طور صریح بیان شده است. امام علی علیه السلام می فرماید: «اگر گناهی مرتکب شدی، در محو آن، با توبه شتاب کن.»(۱) از سویی دیگر، «تسویف» که به معنای تأخیر در توبه و امروز و فردا کردن است، نکوهش شده است، چنان که در روایتی می خوانیم: «بیشترین ناله های اهل دوزخ از تسویف است».(۲)

معنای لزوم فوری بودن توبه آن نیست که اگر کسی توبه را به تأخیر انداخت، توبه اش پذیرفته نشود؛ زیرا ثابت شده که زمان توبه گسترش دارد، ولی در این صورت، کسی که توبه را به تأخیر می اندازد، حکم عقل و شرع را نادیده گرفته و غفلت کرده است.

۲۲. آیا توبه از هر گناهی (کوچک و بزرگ) لازم است؟

از آیات و روایت درمی یابیم که توبه، مخصوص گناه ویژه ای نیست و شخص خاصی را نیز شامل نمی شود. خداوند به هر عمل زشت و هر ستم و اسرافی، وعده پذیرش توبه را داده و در آیه ۳۱ سوره نور، همه گناه کاران را به توبه فرا خوانده است و تفاوتی میان گناه کبیره و صغیره نیست.

وعده پذیرش توبه به طور مطلق و دعوت به توبه به طور همگانی، مستلزم مطلوبیت توبه برای همه گناهان است. البته چون هدف از توبه، پاک کردن آثار گناه

۱- . بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۱۰.

۲- . محجه البیضاء، ج ۷، ص ۲۲.

است، اگر حقیقت گناه به گونه ای باشـد که در پرتو عمل یا عامل دیگری، خود به خود پاک شود، در این صورت، توبه لازم نخواهـد بود و عامـل دیگری اثرگـذار است. برای مثـال، در قرآن مجیـد آمـده است ترک گنـاه کبیره مایه بخشودگی گناهان صغیره خواهـد بود: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبـائِرَ مـا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ؛ هر گـاه گناهان بزرگی را که از آن نهی شـده ایـد، ترک کنید، گناهان کوچک شما را می بخشیم». (نساء: ۳۱)

اگر انسان، گناه کبیره را ترک کند، تقوای روحانی در وی ایجاد و تقویت می شود که آثار گناهان کوچک را از بین می برد؛ یعنی عامل آمرزش چنین گناهی، موجود است و توبه منتفی است.(۱) البته روشن است گناه صغیره در صورتی که تکرار شود یا با بی اعتنایی و غرور و طغیان انجام گیرد، دیگر

صغیره نخواهد بود و به کبیره تبدیل می شود.

۲۳. آیا توبه با شکستن آن باطل می شود؟ آیا خداوند، توبه کسی را که توبه خود را شکسته است، می پذیرد؟

از روایت های معصومان علیهم السـلام برمی آیـد که توبه، با شکسـتن آن و ارتکاب دوباره گناه باطل نمی شود. امام باقر علیه السـلامـی فرمایـد: «هرگـاه مؤمن توبه کنـد، خداونـد او را می آمرزد. پس بایـد برای آینـده پس از توبه و آمرزش، کار نیک کنـد.» محمد بن مسـلم می گوید: از حضـرت پرسـیدم: اگر پس از توبه و اسـتغفار از گناهان، باز گناه کند و دوباره توبه کند، چگونه است؟ حضـرت فرمود: «ای محمد بن مسـلم! آیا باور داری که بنده مؤمن از گناه خویش پشیمان شود و از آن آمرزش خواهد و توبه کند و خداوند توبه اش را نپذیرد؟» عرض کردم: اگر چند بار این کار را انجام دهد و گناه

۱- . جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۸، ص ۲۲۳.

کنـد و دوبـاره توبه کنـد و از خـدا آمرزش خواهـد، چگونه است؟ حضـرت فرمود: «هرگاه مؤمن به اسـتغفار و توبه باز گردد، خداونـد نیز به آمرزش او برمی گردد؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است. توبه را می پذیرد و از کردارهای بد درمی گذرد. پس مبادا مؤمنان را از رحمت خدا ناامید سازی».(۱)

اگر توبه بـا گنـاه دوبـاره باطـل می شـد، آن گاه ناامیـدی وجود بنـدگان را فرا می گرفت که این امر با هـدف تشـریع توبه هم خوانی ندارد. ابوبصـیر روایت می کند از امام صادق علیه السـلام پرسـیدم: کدام یک از ما می تواند توبه کند و دوباره به گناه باز نگردد؟ امام صادق علیه السـلام در پاسـخ فرمود: «خداونـد از میان بنـدگانش، آن کس را که در فتنه گناه قرار می گیرد و بسیار توبه می کند، دوست می دارد».(۲)

این درگه ما درگه نومیدی نیست

صد بار اگر توبه شکستی، باز آ

۲۴. آیا توبه موقت جایز است؛ برای مثال کسی می تواند توبه کند که فقط یک سال گناه نکند؟

امـامیه و معتزله، ترک گناه را شـرط درستی و پـذیرش توبه دانسـته انـد. بنا بر این نظریه، توبه موقت، ناپـذیرفتنی و باطل است؛ زیرا در این صورت، عزم بر توبه ابـدی از گناه حاصل نشده است، ولی اشاعره چنین شـرطی را معتبر نمی دانند و توبه موقت را صحیح می دانند.(۳) روایاتی نیز که از امامان معصوم علیهم السـلامبه ما رسـیده است، بطلان توبه موقت را اثبات می کنـد. در روایتی آمده است از امام صادق علیه السلام درباره توبه

۱- . بحارالانوار، ج ۶ ، ص ۴۰.

۲- . همان، ص ۳۹.

۳- . اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۲.

نصوح پرسیده شد. حضرت فرمود: «یعنی بنده از گناه توبه کند و سپس هرگز بدان باز نگردد».(1)

البته ممکن است با وجود عزم بر ترک گناه، فرد با وسوسه های شیطانی، دوباره مرتکب گناه شود، ولی با شکسته شدن توبه، توبه قبلی باطل نمی شود؛ چون در آن حالت، شرایط توبه فراهم بوده، ولی اگر در آن حال، وقت خاصی برای ترک گناه مشخص شود، توبه محقق نشده است.

۲۵. آیا توبه شراب خوار پذیرفته می شود؟

در آیات قرآن مجید به قبولی توبه از جانب خداوند نسبت به همه گناهان تأکید و تصریح شده و همه گناه کاران با هر نوع گناهی، به سوی خداوند فرا خوانده شده اند. در آیه ای آمده است:

قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لاتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعًا. (زمر: ۵۳)

بگو ای بندگان من که در حق خویش، از حد پا فراتر نهاده و به خود ستم کرده اید! از رحمت حق نومید نباشید که خدا همه گناهان را می بخشد. به درستی که او آمرزنده و مهربان است.

به یقین، می گساری نیز از جمله گناهانی است که خداوند با رحمت بی پایان خویش، از آن می گذرد و شراب خوار را در صورت توبه کردن می بخشاید.

۲۶. آیا توبه بر غیر مکلّف واجب است؟

اگر پیش از تکلیف، خطایی از کسی سر زند که حق اللّه به شمار رود (مانند دروغ و...)، از آن رو که در آن زمان بالغ نبوده، تکلیفی نداشته و در نتیجه، گناهی

۱- . همان.

مرتکب نشده است تا برای جبران آن توبه لازم باشد، ولی اگر گناه حق الناس باشد و فرد با کارهایی مانند دزدی و غصب به دیگران زیان رسانده، هر چند گناهی برای او نوشته نشده باشد، مدیون و ضامن است و باید از صاحب حق حلالیت بخواهد. بنابراین، اگر مالی که دزدیده یا غصب شده است، موجود باشد، باید آن را به صاحبش برگرداند و در صورتی که موجود نباشد، باید مثل یا قیمت آن را بپردازد و اگر صاحب حق مرده است، آن را به وارثانش بدهد و در صورتی که موفق به این کار نشد، عین آن مال را برای صاحب حق صدقه بدهد.(۱)

۲۷. اگر کسی قتلی انجام داده باشد، توبه وی پذیرفته می شود؟

هر گناهی، از جمله قتل، با توبه بخشودنی است، ولی از آن رو که حق الناس است، فقط پشیمانی و استغفار کفایت نمی کند. اگر کسی به عمد شخصی را به قتل رسانده باشد و بخواهد توبه کند، باید خود را تسلیم دادگاه و اولیای مقتول کند و آنها اختیار دارند که قصاص کنند یا دیه بگیرند و ببخشایند. اگر اولیای دم از قصاص صرف نظر کردند، سه کار بر قاتل واجب می شود: آزاد کردن برده، سیر کردن شصت فقیر و شصت روز پی در پی روزه گرفتن. اگر برده یافت نشود، دو کار دیگر ساقط نمی شود.

اگر قتل، عمدی نباشد، پرداختن دیه به اولیای مقتول واجب است، مگر اینکه آنها ببخشند. افزون بر این، یکی از سه امر گفته شده، به وجوب خود باقی است؛ یعنی اگر می تواند، برده ای آزاد کند و اگر نمی تواند، شصت روز روزه بگیرد و اگر نتوانست، شصت فقیر را اطعام کند.(۲) در هر صورت، توبه برای قاتل نیز ممکن

۱- . آیت اللّه فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۱، ص ۳۸۷.

۲- . امام خمینی رحمه الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۲۶.

است. در روایت ها آمده است حتی توبه قاتل پیامبر نیز پذیرفته می شود، چنان که در روایتی آمده است زنی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: زنی بچه خود را به دست خویش کشته، آیا توبه او پذیرفته می شود؟ حضرت فرمود:

سوگند به خدایی که جان محمد در قبضه قدرت اوست، اگر آن زن، هفتاد پیامبر را کشته باشد و پشیمان شود و توبه کند و خدای تعالی، صدق و راستی او را بداند، توبه اش را می پذیرد و از گناهانش می گذرد.(۱)

در روایتی دیگر آمده است زهری بر اثر ارتکاب قتل، دچار اختلال روانی شده بود. خانواده اش او را به مکه آوردند. امام زین العابدین علیه السلام نزد او آمد و حالش را جویا شد. زهری گفت: فرماندار شهری بودم و خون بی گناهی را ریختم. این گناه بزرگ، مرا به این روز انداخته است. حضرت فرمود: «از گناه ناامیدی تو از رحمت الهی، بیش از ریختن خون بی گناهی می ترسم. دیه قتل را به وارث مقتول بده».(۲)

۲۸. با کسانی که توبه کرده اند، چگونه باید رفتار کرد؟

خداوند در قرآن مجید از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله خواسته با افراد گناه کار که از کار خود پشیمان شده اند، برخوردی کریمانه و بزرگوارانه داشته باشد و فرموده است:

وَ إِذا جاءَکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِآیاتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْکُمْ سُوءًا بِجَهالَهٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ. (انعام: ۵۴)

هرگاه آنانی که به آیات ما می گروند، نزد تو آیند، بگو سلام بر شما باد. خدایتان بر خود، رحمت و مهربانی را لازم کرده است. پس هر یک از شما از روی نادانی کار زشتی انجام دهد، سپس توبه کند و به اصلاح

۱- . لئالی الاخبار، ج ۱، ص ۳۶۴.

۲- . محمدتقی فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ج ۱، ص ۴۲۵.

خود بپردازد، [خداوند او را می بخشد؛] زیرا او (خدا) بخشنده و مهربان است.

امامـان معصوم علیهم السـلام نیز در روایت های بسـیاری، چگونگی برخورد ما را با افراد توبه کار بیان کرده انـد. امیرالمؤمنین علی علیه السلاممی فرماید:

سزاوار است کسانی که از عیوب، پاک و از آلودگی به گناه، سالم هسـتند، به گناه کاران ترحم کنند و خدا را سـپاس گویند. سپـاس، آنـان را از پرداختن به عیب جـویی دیگران بـاز می دارد. چگـونه عیب جـو، عیب برادر خـویش را می گیرد و او را به بلایی که گرفتار شده است، سرزنش می کند؟ مگر به یاد پوششی که خداوند بر گناهان او افکنده، نیفتاده است و توجه ندارد که خداونـد بر گناهی بزرگ تر که وی به سـبب آن، بر دیگران عیب می گیرد، برای او پوشـش افکنده است؟ چگونه دیگری را بر گناهی نکوهش می کنـد که خود هماننـد آن را مرتکب شـده است؟ اگر به آن گناه آلوده نشده، شاید معصیت دیگری کرده که از آن بزرگ تر است.(۱)

وقتی باید با گناه کاری که توبه نکرده است، به خوبی رفتار کرد و دیدی مثبت نسبت به او داشت، پس به طریق اولی، با گناه کـاری که توبه کرده، بایـد برخوردی بزرگوارانه تر داشت. خداونـد به فرد توبه کار علاقه و محبت دارد، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهفرمود: «نزد خدا محبوب تر و گرامی تر از زن و مرد توبه کار نیست.»(۲) پس وظیفه افراد جامعه با محبوب خـدا مشـخص است. آنـان بایـد بـا آغوش بـاز و پر مهر خود، به پیشواز توبه کار برونـد، چنان که رسول اکرم صـلی الله علیه و آلهمی فرماید:

بر امت من لازم است به این حقوق چهارگانه توجه کننـد: توبه کار را دوست بدارنـد؛ به ناتوان رحم کننـد؛ نیکوکار را یاری رسانند و برای

ص: ۱۵۷

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۴۰.

۲- . بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۱.

گناه کار آمرزش بخواهند.(۱)

۲۹. موانع توبه کدام است؟

اشاره

عواملی که از انجام توبه جلوگیری می کند، عبارتند از:

الف) غفلت از مرگ

امام جواد علیه السلام می فرماید: «تَأْخِيرُ التَّوْبَهِ اِغْتِرارٌ؛ تأخیر توبه، از بی خبری و غفلت است».(۲)

ب) تسویف (امروز و فردا کردن)

در حدیثی می خوانیم: «بیشتر ناله ها و فریادهای اهل دوزخ، از امروز و فردا کردن توبه است».(۳)

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

آنان که پیش از تو بودند، ازاین رو به هلاکت رسیدند که به آرزوها و امروز و فردا کردن ها ادامه دادند تا اینکه مرگ به سراغشان آمد.(۴)

ج) آرزوهای دور و دراز

یکی از موانع توبه، روی آوردن به آرزوهای طولانی است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «از کسانی مباش که بدون عمل، امید سعادت آخرت را دارند و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می اندازند».(۵)

د) استدراج

۱- . همان، ص ۲۰.
۲- . بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۰.
۳- . محجه البیضاء، ج ۷، ص ۲۲.
۴- . اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۶.
۵- . نهج البلاغه، قصار ۱۵۰.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هرگاه پروردگار به بنده ای اراده خیر کند، اگر گناهی انجام دهد، او را به بلا و معصیتی گرفتار می کند تا بفهمد که بر اثر گناه، [به این بلا] گرفتار شده است. پس آگاه شود و استغفار و توبه کند، ولی هرگاه به بنده ای

برای زشتی عملش، اراده شر کند، هرگاه گناهی از بنده سر زند، نعمت تازه ای به او می دهد تا استغفار را فراموش کند و به نعمت سرگرم شود. [ازاین رو،] گمان می کند این نعمت الهی، لطفی است که به او شده است و بر عصیان خود می افزاید و این معنای «استدراج» است که در قرآن مجید بیان شده است؛(۱) یعنی اندک اندک و آهسته آهسته ایشان را می گیریم.(۲)

۵-) غرور

چه بسا برداشت نادرست از امید به لطف و کرم خدا، موجب غرور و نترسیدن از عذاب و ترک توبه شود. ازاین رو، خداوند در آیه ای می فرماید: «وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللّهِ الْغَرُورُ؛ شیطان، شما را به خدا نفریبد.» (لقمان: ۳۳) در مواردی، غرور، به اشتباه، امید به شمار می رود، در حالی که با دقت در آثار هر یک، می توان آن دو را از هم بازشناخت. شخصی می گوید: به امام صادق علیه السلامگفتم: دسته ای از مردم گناه می کنند و می گویند: به رحمت خدا امیدواریم و بر این حالت هستند تا مرگ به سراغشان می آید. حضرت فرمود: «آنها قومی هستند که از مرز اعتدال خارج شده اند. دروغ می گویند و امیدوار نیستند. کسی که به چیزی امید داشته باشد، آن را طلب می کند».(۳)

۱- . نک: اعراف: ۱۲۸.

۲- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۴۲.

۳- . اصول کافی، ج ۲، ص ۶۸.

۳۰. شرایط قبولی توبه کدام است؟

در قرآن مجید، سه شرط اساسی برای قبولی توبه بیان شده است:

۱. هرگاه گناه از روی ناآگاهی و نادانی انجام گرفته باشد.

۲. هرگاه گناه و خطا، اصلاح و جبران گردد؛ یعنی حق اللّه و حق الناس ادا شود.

۳. اگر توبه به تأخیر نیفتد.

این سه شرط را در آیات گوناگون می توان دید، چنان که در آیه ای می خوانیم:

إِنَّمَا التَّوْبَهُ عَلَى اللّهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَهٍ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ قَرِیبٍ فَأُولئِکَ یَتُوبُ اللّهُ عَلَیْهِمْ وَ کانَ اللّهُ عَلِیمًا حَکِیمًا.

(نساء: ۱۷)

پذیرش توبه بر خدا نسبت به کسانی است که از روی نادانی، کار زشت انجام می دهند، آن گاه زود توبه می کنند. خدا توبه اینان را می پذیرد و خدا دانا و حکیم است.

در آیه بالا، قید «بجهاله» به کار رفته است. جهل و جهالت دو معنا دارد: ندانستن و نداشتن دانش کامل. در بیشتر موارد، کلمه جاهل و جهالت، در مورد دوم به کار می رود که انسان آگاه و داناست، ولی آگاهی او به زشتی کار، اثری در او نمی گذارد، بلکه مانند افراد ناآگاه، به کارهای بد دست می زند. امام صادق علیه السلامدرباره آیات مربوط به جهالت فرمود:

گناهی است که بنده خدا آن را انجام می دهد و اگر چه از حکم آن آگاه است، ولی آن گاه که تصمیم می گیرد، کار خلافی را انجام دهد، در حقیقت، جاهل است.

آن گاه حضرت با استناد به آیات قرآن به داستان حضرت یوسف علیه السلام و برادرانش اشاره می کند که از زبان حضرت یوسف آمده است: «هَلْ عَلِمْتُمْ ما فَعَلْتُمْ بِیُوسُفَ وَ أَخِیهِ إِذْ اَنْتُمْ جاهِلُونَ؛ آیا به خاطر دارید ستمی را که بر یوسف و برادر او روا داشتید، در حالی که همگی جاهل بودید.» (یوسف: ۸۹) برادران یوسف همگی زشتی ستم را درک می کردند، ولی به دلیل خودخواهی یا حسادت یا هوا و هوس، چنان

برخورد کردند که گویی به زشتی کار خود به کلی ناآگاهند.(۱)

بنابراین، کار زشتی که از روی هوا و هوس انجام گیرد، پس از ندامت و تحقق توبه، بخشوده می شود، ولی کاری که از روی عناد و لجاجت و تکبر، از انسان سر زند، مشمول رحمت بی کران الهی نمی شود؛ زیرا شخص لجوج هیچ گاه از کرده خود پشیمان نمی گردد. البته گاه اتفاق افتاده است که فردی لجوج، از عناد خود دست برداشته و در برابر حق، سر فرود آورده است. در این گونه مواقع، روشن می شود که عناد او از روی نادانی بوده است.(۲)

شرط دوم برای پذیرش توبه، در نظر گرفتن زمان توبه است که در آیه ۱۷ سوره نساء «ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ قَرِیبٍ» به آن اشاره شده است. البته از این آیه که خداوند فرموده است: «وَ لَیْسَتِ التَّوْبَهُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ حَتّی إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ؛ برای گروهی که کارهای زشت انجام می دهند و در لحظه ای که مرگ آنان فرا می رسد، توبه می کنند، توبه ای نیست» (نساء: ۱۸)، می توان نتیجه گرفت که توبه، پیش از فرا رسیدن مرگ پذیرفته می شود. علامه طباطبایی رحمه الله با استفاده از آیه بیان شده می نویسد:

مراد از کلمه «قریب»، پیش از پیدا شدن علامت های مرگ است؛ منظور این است که گناه کار پیش از پیدا شدن علامت های آخرت و فرا رسیدن مرگ، توبه کند وگرنه فقط توبه فایده ای ندارد.(۳)

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرماید: «میان انسان و مرگ، قریب است. پس توبه ای مقبول است که پیش از یقین به مرگ انجام گیرد».(۴)

شرط سوم برای قبولی توبه، جبران خطای گذشته و اصلاح خویش است. این

۱- . بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۲.

۲- . ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۳۹۰.

۳- . همان.

۴- . سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲۷.

نکته، از آیاتی که توبه را مفید به اصلاح کرده است، استفاده می شود. برای مثال، خداوند در آیه ای می فرماید:

أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْکُمْ سُوءًا بِجَهالَهٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ. (انعام: ۵۴)

هر کس از شما از روی نادانی، کار زشتی مرتکب شود، سپس توبه کند و کار نیکویی انجام دهد، در آن صورت، خداوند، آمرزنده و مهربان است.

علامه طباطبایی رحمه الله می نویسد:

مقید کردن توبه به اصلاح برای این است که دلالت کند توبه وقتی قبول می شود که از روی حقیقت و واقع باشد؛ زیرا کسی که حقیقتاً به سوی خدای سبحان بازگشت کرد و به وی پناه برد، هرگز خود را به پلیدی گناه آلوده نمی کند. این است معنای توبه، نه فقط اینکه بگوید: «أَتُوبُ إِلَی اللّه ِ»، اما در دل، همان آلوده ای باشد که بوده است.(۱)

پیام آیه این است که پس از ندامت، باید در عمل، به جبران گناهان پرداخت. اگر حق اللّه از دست رفته است، واجبات الهی قضا شود و اگر حق الناس پای مال شده است، به نوعی جبران شود و رضایت صاحب حق به دست آید. البته باید به یاد داشت این سه عنصر، هر چند به عنوان شرایط قبولی توبه مطرح می شوند، در حقیقت، از عناصر تشکیل دهنده توبه حقیقی و نصوح به شمار می روند؛ یعنی اگر گناه از روی عناد صورت گیرد یا تا لحظه

مرگ به تأخیر افتاد یا جبران گذشته نشود و اصلاح صورت نگیرد، توبه حقیقی محقق نشده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا می دانید توبه کننده چه کسی است؟» گفتند: نه. حضرت فرمود:

۱- . ترجمه المیزان، ج ۷، صص ۱۴۸ و ۱۴۹.

هر گاه بنده ای توبه کند و دشـمنانش را راضی نگرداند و بر عبادت خویش نیفزاید، همچنین لباس خود و دوستانش و نیز محل نشستن خود را تغییر ندهد و بستر و جای خوابش را عوض نکند و اخلاق و نیت هایش را دگر گون نسازد و دلش را نگشاید و دسـتش را بـاز نکنـد، همچنین آرزویش را کوتـاه و زبـانش را حفـظ نکنـد و زیادی نیروی خود را از بـدن نگیرد، توبه کننـده نیست. اگر بدین ویژگی ها پایداری کند، توبه کار است.(۱)

هر چنـد روایت بالاـ به بیان مرتبه عالی توبه اشاره دارد، ولی به هر حال، بیان کننـده لزوم تغییر در حوزه انـدیشه و عمل و جنبه های گوناگون شخصـیتی و روش های زنـدگی توبه کننده است. بدون شـرایط گفته شده، اصل تحقق توبه زیر سؤال می رود. ازاین رو، در روایت، از کلمه «لیس بتائب» اسـتفاده شده است؛ یعنی شخصی که در عمل خود بازنگری نکند، توبه کار نیست، نه اینکه توبه صورت گرفته باشد، ولی مورد پذیرش حق تعالی نباشد.

در برخی از روایت هـا نیز افزون بر سه اصـل بیـان شـده، اموری تعریف شـده که بیـانگر مرتبه کامـل توبه است. برای مثال، در روایتی آمده است امام علی علیه السلام از کسی که در حضورش به ظاهر استغفار کرد، ناراحت شد و به وی فرمود:

می دانی اسـتغفار چیست؟ طلب آمرزش، درجه بلنـد مرتبگان است و تحقق آن، در گرو شـش عمل است: از کارهای گذشـته پشـیمان شود؛ به ترک گناه در آینـده تصـمیم بگیرد؛ حقوق مردم را بپردازد، به گونه ای که هنگام دیـدار پروردگار، حقی بر وی نباشـد؛ هر واجبی که از وی فوت شـده است، حق آن را به جای آورد؛ گوشت هایی را که بر اثر حرام بر انـدامش روییده است، بـا انـدوه آب کنـد تا آنجا که از نو گوشت برویـد؛ به همان انـدازه که شـیرینی گناه را چشـیده است، زحمت طاعت را بچشد.

۱- . بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۶.

آن گاه بگوید: «استغفراللّه».(۱)

علامه مجلسی رحمه الله درباره این حدیث می نویسد:

به جز ندامت و عزم بر ترک گناه، شرایط دیگر نزد عموم دانشمندان علم کلام، از شرایط کمال توبه است، نه از شرایط آن.(۲)

امام خمینی رحمه الله نیز دو مورد نخست را رکن و اساس توبه و مورد سوم و چهارم را از شرایط پذیرش توبه و مورد پنجم و ششم را شرط کامل شدن توبه برشمرده است.(۳) استاد مطهری نیز همین نظر را دارد.(۴)

با توجه به کلام علامه حلی در شرح تجرید درمی یابیم که امور بیان شده در حدیث، غیر از شرط اول و دوم، جزو ذات توبه و شرایط تحقق بخش اصل توبه نیستند تا اگر آنها انجام نگرفت، اصل توبه محقق نشده باشد، بلکه اینها اگر واجبند، واجبات مستقلی هستند. با ترک این امور، ترک، تکلیف جدیدی است و به اصل توبه مربوط نمی شود.(۵)

۱- . نهج البلاغه، قصار ۴۱۷.

۲- . بحارالانوار، ج ۶ ، ص ۳۷.

۳- . مکاسب محرمه، ج ۱، ص ۴۷۸.

۴- . گفتارهای معنوی، صص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۵- . کشف المراد، ص ۴۲۳.

فرجام سخن

زنـدگی، حقیقتی است که انسان بایـد در راسـتای آن، راه کمال را بپیمایـد تا بتوانـد به هـدف نهایی اش برسـد. هـدف نهایی انسان، رسـیدن به مقام انسانیت، قرب الی اللّه و آراسـته شدن به اخلاق الهی است. برای حرکت درست در این مسیر و رسیدن به این هـدف، برنـامه و راه کاری درست لازم است تا رهرو بتوانـد بی آنکه وقت گران بهای خویش را هـدر دهـد یا خسته و سرگردان شود، در مسیر رشد و تعالی قدم بردارد. این راه را باید با ایمان به خدا شروع کرد؛ به جز او، به کسی دل نبست و در راه اطـاعت و عبـادتش، بـا اخلاص و کوشـش گام برداشت. بـدیهی است با تکرار عمل صالـح و ادامه اطاعت و عبادت، روح آدمی صفا می یابد، به ادب الهی آراسته می شود و برای ادامه مسیر، آمادگی بیشتری پیدا می کند.

در گام بعـدی، انسان بایـد نفس را به زیور تقوا و خویشـتن داری زینت دهـد و از محرمات الهی به کلی دوری کند. انسان در سـایه تمرین تقوا و دوری از گناهان، به مـدارجی از کمال روحی و تهـذیب نفس می رسـد که برخی از آنها توصـیف شـدنی نیست. افزون بر این، انسـان در دنیـا نیز به برکت تقـوا، از سـلامت روحی و نعمت هـای بی پایـان الهی بهره منـد می شود. تقوا موجب دوری از انحراف ها و آلودگی ها می شود، چنان که حضـرت علی علیه السلام می فرماید: «فَاِنَّ التَّقْوی فِی الْیَومِ الْحِرْزُ وَالْجُنَّهُ وَ فِی غَـدٍ الطَّرِیـقُ اِلَی الْجَنَّهِ؛ تقـوا، امروز، نگـه دارنـده و سـپر اسـت و فردای قیـامت، راهی اسـت بـه سـوی بهشت.»(1) خداوند نیز در آیه ای می فرماید:

وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا، وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لایَحْتَسِبُ. (طلاق:

۱- . صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱.

۲ و ۳)

هر کس تقوا پیشه کنـد، خـدا برای او، راه بیرون رفتن از گرفتـاری هـا را فراهم می سـازد و او را از آنجا که خود حساب نمی کند، روزی می دهد.

همچنین در آیه ای دیگر آمده است: «وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ یُسْرًا؛ هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کارهای او را آسان خواهـد کرد.» (طلاق: ۴) در مقابـل، اعمـال زشت و ارتکـاب به گناهـان، برکت را از زنـدگی انسان دور می سازد و زنـدگی دنیوی و اقتصـادی انسـان را دست خوش انحطاط و رکود می کنـد و گرفتاری ها از همه سو به فرد و جامعه روی می آورد. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

اَمـا اِنَّه لَیْسَ مِنْ عِرْقٍ یَضْـرَبُ و لاـ نَکْبهٍ وَ لاـ صُـداعٍ و لاـ مَرَضٍ اِلّا بِـذَنْبٍ و ذَلکَ قَولُ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی کِتابِهِ: «ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدیکُمْ وَ یَعْفُو عَنْ کَثیرٍ».(۱)

آگاه باشید، هیـچ رگی زده نمی شود و هیچ زمین خوردن، بیماری و سـردردی نیست، مگر اینکه به سـبب گناهی پدید آمده است و این، همان کلام خداست که فرمود: «هر مصـیبت که به شـما می رسد، نتیجه کارهای شماست و خدا از بسیاری از آنها درمی گذرد».

امام رضا علیه السلام نیز می فرماید:

کُلَّما اَحْدَث العِبادُ مِنَ الذُّنوبِ ما لَمْ یَکُونوا یَعْلَمُونَ اُحْدِثَ لَهُم مِنَ الْبَلاءِ ما لَمْ یَکونُوا یَعْرِفونَ.(۲)

هر چه بنـدگان خـدا گناهی را مرتکب شوند که پیش تر انجام نمی دادند، برای آنها بلاهایی پدید خواهد آمد که پیش تر آن را نمی شناختند.

خداوند برای خارج شدن انسان از این بحران های روحی و روانی و اقتصادی،

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۷.

۲- . همان، ص ۲۴۰.

احسان و نیکوکاری را پیشنهاد می کند و یاری خود را بهره نیکوکاران می داند و می فرماید: «إِنَّ اللّهَ مَعَ الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ الَّذِینَ هُمْ مُحْسِنُونَ؛ خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کردند و نیکوکارند.» (نحل: ۱۲۸) خداوند راه بازگشت را به آدمی می آموزد و صالح شدن اعمال او را درخواست می کند تا آمرزش بی پایان خود را بهره او سازد. ازاین رو، می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدیدًا یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمالَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ. (احزاب: ۷۰ و ۷۱)

هان ای گروه مؤمنان! تقوای الهی پیشه کنید و سخن متقن و محکم بگویید تا خداوند عمل شما را شایسته کند و گناهانتان را ببخشد.

هرگاه انسان، تقوا پیشه کند، در پرتو این تعالی از آتش و عذاب به دور خواهد ماند. خداوند رحیم در قرآن مجید به این حقیقت اشاره دارد و می فرماید: «ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوْا؛ سپس ما، پرهیزکاران را از دوزخ نجات خواهیم داد.» (مریم: ۷۲) انسان های باتقوا، از حسن عاقبت و سعادت ابدی برخوردار خواهند شد و در بهشت جاویدان، در جوار رب العالمین، از نعمت های ویژه ای که خداوند برای آنها آماده ساخته است، بهره مند خواهند شد که خداوند خود می فرماید:

تِلْکَ الدّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِینَ لایُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لا فَسادًا وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ. (قصص: ۸۳)

این خانه آخرت را برای کسانی قرار دادیم که در زمین، خواستار برتری جویی، سرکشی، فساد و گناه نبودند و عاقبت از آن پرهیزکاران است.

یکی از سفارش های حضرت حق و پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام و اولیای خدا، غنیمت شمردن فرصت به ویژه غنیمت شمردن عمر و زمانی است که در اختیار داریم. با بهره گرفتن از این فرصت است که می توان سیئات را به حسنات تبدیل کرد و زیبایی را به جای زشتی نشاند و نور را جانشین تاریکی کرد؛ زیرا اگر

فرصت از دست برود و پیک مرگ برسد، فرصتی برای توبه باقی نیست و پشیمانی سودی نخواهد داشت.

آن گـاه که طلحه در جنـگ جمـل بر اثر تیر مروان بن حکم بر زمین افتـاد و در حـال جـان دادن بـود، چنین گفت: «بزرگی از بزرگان قریش را به بـدبختی خود ندیـدم.» طلحه وقتی از کارهای زشت و ناروای خود پشـیمان شد که دیگر سودی نداشت و فرصـت عمر از دسـت رفتـه بـود و چراغ عمرش در حـال خاموشـی بـود. او نخسـتین مردی بـود کـه بـا امیرالمـؤمنین علی علیه السـلامبیعت کرد و چون امام علی علیه السـلام با خواسـته های نامشـروعش موافقت نکرد و تحریک معاویه در او کارگر افتاد، پیمان امام علی علیه السلام را شکست و به شقاوت دنیا و آخرت گرفتار شد.

همسـران نوح و لوط علیهماالسـلام نیز بـا شوهران خود به مخـالفت برخاسـتند و تـا پایـان عمر به مخـالفت و گناهان خود ادامه دادند و هر دو با محکوم بودن به عذاب حق، از دنیا رفتند. در مقابل، آسـیه، همسـر فرعون فرصت را غنیمت شـمرد و خواسـته حق را بر خواسته شوهرش مقدّم داشت. ازاین رو، به خشنودی خدا و نعمت ابدی بهشت رسید.

خدیجه علیهاالسـلام نیز فرصت را غنیمت شـمرد و با جان و مال، در راه پیامبر فداکاری کرد و به سـعادت دنیا و آخرت رسید. اقـوامش، پس از ازدواج وی بـا پیـامبر، بـا او قطـع رابطه کردنـد، ولی خـدیجه رابطه اش را بـا خـدا محکم تر سـاخت و از این رهگذر، به سـعادتی جاودانی رسید. همچنین حر بن یزید ریاحی، اندک فرصت باقی مانده از عمر خویش را غنیمت دانست و از این فرصت، سود و خوش بختی ابدی را نصیب خود کرد.

آری، هر کس فرصـت را اگر چـه کـم باشـد، غنیمـت شـمارد، نـور الهی بر قلبش می تابـد و او را به راسـتی رهنمـون خـواهد ساخت. آنجاست که باید گفت: «آن نور هدایت که در دل سالک سبیل حق برافروخته شده است، اختیار همه حواس را به

دست گرفته، چنان که گوش را از وارد شدن هر صدا و سخنی جز نغمه الهی و سخن حق باز می دارد؛ ذایقه را از چشیدن طعم هرگونه حرامی ممنوع می سازد؛ چشم را از لمس کردن نمودهای واقعیات هستی که مانند دست مالیدن کوران بر سطح اجسام است، جلوگیری می نماید. نگاه عارف ربانی در حقیقت، پیش از آنکه با نورفیزیکی برای دیدن نمودهای هستی ارتباط برقرار کند، با نور هدایت درونی اشباع می شود و به وسیله همان نور، نخست، شکوه و جلال هستی وابسته به هستی آفرین را می بیند، سپس با نورفیزیکی، نمودهای اجزای هستی را.

سالک سبیل حق، بر زندگی می نگرد، نه مانند سایر زندگان که رویدادهایی را لمس می کنند و با هدف گیری لذت جویی و خودخواهی، آنها را برای خود تنظیم می نمایند و در پایان کار هم به شدت پشیمان شده، فریاد می زنند: وای که چیزی ته بساط نماند و دیگر امیدی به خویش و بیگانه نیست!

صاحب نور هدایت، با اِشراف به معنای حیات وابسته به هستی بزرگ که با آهنگ ربانی روانه هدف اعلای خود می باشد، به حیات می نگرد. از قناعت به شناخت محدود از ظاهر زندگی، بیزار شده و به اعماق و اسرار حیات وارد می شود و با آن بینایی که به دست آورده، لحظات آن را سپری می نماید. این بینایی است که او را به ذکر دایمی خداوندی وادار می کند. حتی می توان گفت لحظه ای در غفلت از خدا به سر نمی برد.

آیا یک انسان آگاه از اهمیت هستی خود، می تواند در غفلت از خویشتن به سر ببرد؟ معنای غفلت از خویشتن، از یک نظر، مساوی کاهش و نقص شخصیت، به همان اندازه غفلت می باشد.(۱)

ص: ۱۶۹

۱- . شرح نهج البلاغه، جعفری، ج ۱۴، ص ۹۴.

کتاب نامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۸۱.

۲. آیتی، عبدالمجید، ترجمه صحیفه سجادیه، تهران، سروش، ۱۳۷۲.

۳. ابن بابویه (صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین، خصال، تهران، مکتب صدوق، ۱۳۸۹ ه‍ . ق.

۴. ———————————— ، امالی، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ ه‍ . ق.

۵. ———————————— ، ترجمه ثواب الاعمال، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۶۶.

۶. ———————————— ، ثواب الاعمال، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۳.

۷. ———————————— ، علل الشرایع، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.

۸. ابن شعبه حرّانی، ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم، مکتب بصیرتی، ۱۳۹۴ ه‍ . ق.

۹. اربلی، عیسی، کشف الغمه، تبریز، مکتب بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ه‍ . ق.

۱۰. امام جعفر صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، ترجمه و شرح: حسن مصطفوی، تهران، قلم، ۱۳۶۳.

۱۱. انصاریان، حسین، توبه (آغوش رحمت)، دارالصادقین، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۱۲. تویسرکانی، محمد نبی بن احمد، لئالی الاخبار، قم، مکتبه العلامه، ۱۳۷۳.

۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، دارالمکتب الاسلامی، ۱۳۶۶.

۱۴. حسن زاده آملی، حسن، دیوان اشعار، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، ۱۳۶۴.

۱۵. زمانی، مصطفی، داستان ها و پندها، تهران، پیام عدالت، ۱۳۷۷.

۱۶. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۳۶۹.

۱۷. سبحانی نیا، محمد، توبه تولدی دوباره، قم، عصر جوان، ۱۳۸۴.

۱۸. شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، تحقیق: حسن مصطفوی، تهران، مرکز نشر

ص: ۱۷۱

کتاب، ۱۳۸۲.

۱۹. شیرازی، رضا، قصه های عطار، تهران، نشر دانش آموز، ۱۳۷۷.

۲۰. صدر، رضا، پیشوای شهیدان، قم، ۱۳۵۵.

۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۸۳ ه- . ق.

۲۲. ---------------------- ، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات محمدی، ۱۳۶۳.

۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۵.

۲۴. ---------------------- ، مکارم الاخلاق، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۲۶۱.

۲۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، نجف، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.

۲۶. ---------------------- ، امالی، بیروت، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ه- . ق.

۲۷. فاطمی، سید احمد، به سوی سعادت، تدوین: سید میر احمد فقیه نی ریز، دارالهدی، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۲۸. فلسفی، محمدتقی، کودک از نظر وراثت و تربیت، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، ۱۳۵۳.

۲۹. فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه صحیفه سجادیه، تهران، رودکی، ۱۳۷۷.

۳۰. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، تهران، صفا، ۱۴۰۵ ه- . ق.

۳۱. ---------------------- ، محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، بی جا، دفترانتشارات اسلامی، بی تا.

۳۲. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، قم، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۷۳.

۳۳. کاشانی، فتح بن شکرالله، منهج الصادقین، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، علمیه اسلامیه، ۱۳۶۳.

۳۴. کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ دوم.

۳۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ه- . ق.

۳۶. ------------------ ، ترجمه اصول کافی، مترجم: جواد مصطفوی، تهران، بنیاد رسالت، ۱۳۶۴.

۳۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۷ ه- . ق.

۳۸. ------------------ ، مشکاه الانوار، تهران، میقات، ۱۳۷۱.

۳۹. محمد بن عبدالله، نهج الفصاحه، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، بی تا.

۴۰. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، بی نا، ۱۳۷۹.

۴۱. مصباح یزدی، محمدتقی، ره توشه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۵.

۴۲. راشدی، لطیف، داستان های معنوی، تألیف: لطیف راشدی، تهران، انتشارات تحول آفرین، ۱۳۸۱.

۴۳. ------------------ ، گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا، ۱۳۶۳.

۴۴. مظاهری، حسین، جهاد با نفس، قم، انجمن اسلامی معلمان قم، ۱۳۶۳.

۴۵. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲.

۴۶. ملکی تبریزی، حاج میرزا جوادآقا، رساله لقاء الله، تهران، فیض، ۱۳۶۸.

۴۷. موسوی خمینی رحمه الله، سید روح الله، اربعین، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۵.

۴۸. ------------------ ، چهل حدیث، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجا، بی تا.

۴۹. مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.

۵۰. میبدی، احمد بن محمد، تفسیر کشف الاسرار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.

۵۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعاده، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۸.

۵۲. ------------------ ، جامع السعادات، تحقیق: محمد کلانتر، نجف، منشورات جامعیه النجف الدینیه، ۱۳۸۳ ه- . ق.

۵۳. نراقی، مهدی بن ابی ذر، علم اخلاق اسلامی، تهران، حکمت، ۱۳۶۳.

۵۴. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و متسنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ه- . ق.

۵۵. ورام، مسعود بن ابی فراس بن حمدان، تنبیه الخواطر، بی جا، بی نا، بی تا.

ص: ۱۷۳

۵۶. ورام، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، «آداب و اخلاق در اسلام»، ترجمه: محمدرضا عطائی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۵.

۵۷. ابن بابویه قمی (صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، بی تا.

ص: ۱۷۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹